

تاریخ تطور شعر فارسی

تصنیف

ملک الشعراء بهار

تخشیہ

تقریباً منشی

یاد آوری لازم

مربوط به صفحه ۶۶

شعر از خسروی سرخسی است نه خسروانی و این
اشتباه در تقریر یا تحریر و در اصل روی داده
(برای اصل قطعه رجوع کنید بتاریخ ادبیات در ایران
تألیف دکتر صفا صفحه ۳۹۱)

از معشی این کتاب

الابیات مثبت و منفی

شرکت چاپخانه خراسان

چاپ اول ۱۳۳۴ شمسی هجری

برماینه

کتابفروشی باستان رضوی - مشهد

ریال	۵۰	کاغذ سفید	} بها
ریال	۴۰	معمولی	
ریال	۶۰	جلدزرکوب	

یارح لطور شعر فارسی

با

حواشی و توضیحات و فهرستهای لازم

بنام ایزد دانا و توانا

استاد فقید ملک الشعراء بهار از ستارگان قدراول آسمان ادب فارسی است این مرد بزرگ که خداوند ذوق و ادب بود ادبیات فارسی را تکان داده با رعایت شیوه و سبک قدما و حفظ پرستیژ اصلی ادب فارسی مضامین لطیف و بدیع ایجاد کرد و عروس شعر فارسی را بطرزی نویناراست ملک شاعر استاد، نویسنده توانا، رجل سیاسی و چکیده اخلاق و فضیلت بود و تمام عمر عزیز را در راه خدمت بفرهنگ و میهن صرف کرد تا بدانجا که برای تحقیقات و تنبعات جدید بسی رنج برد و سلامت مزاج را از دست داد، افاده در دانشکده ادبیات تهران استاد را به تصنیف تالیف ممتع سبک ششماهی راهنمایی کرد و این کتاب بسیار نفیس در سه مجلد بزور طبع آراسته گردید استاد در مقدمه ای که بر جلد سوم سبک شماسی نگاشته از قدر ناشناسی محیط شکایتها دارد و چنین می گوید: «دوستان عزیز من - من این سه جلد یادگار تنبعات خود را با شوقی وافر و علقه ای صادق بنسل جوان معاصر در اسوء حالات و تاریکترین ایام زندگانی خویش جمع و تدوین نمودم و مدت دو سال در آن رنج برده نور چشم و نیروی اعصاب را بکار بست شاید انمودجی از طرز تحقیق و بحث و انتقاد بدست دهد و سوایتی از برای ورود و

خروج در مباحث فنی و انتقادی در **صیبه شناسی** که خود فنی تازه و بورس است بروی کار بیاورد.

در اینجا چند نکته را باید تذکر داد یکی اینکه **صیبه شناسی** بدان کیفیت که استاد بهار تدوین و ابداع کرده است در ادبیات فارسی سابقه ندارد و محصول تتبعات و مطالعات و الهامات بهار است که به قیمت از دست دادن سلامت مزاج و اعتدال اعصاب او تمام شده است و دیگر آنکه در بیدار کردن ذرق و قریحه خفته مکنون استاد کسانی مثل مرحوم **صبوری** (بدر ملک) و مرحوم **ادیب فیضابوری** که در مشهد مجلس درس و افاده داشته است مؤثر بوده اند و از همه مهمتر مرحوم **صیبه های خان** در گزی است که از اساتید مسلم بوده و مکتبی مخصوص داشته است اما در اینکه مرحوم **صیبه های خان** خود تحت تاثیر که قرار گرفته بحث است بعضی او را متأثر از محضر **شمس هندی** میدانند ولی بطوریکه آقای **محمد فرد فرخ** شاعر و استاد خراسانی می گفتند شمس هندی در ادبیات عرب دست داشته و از ادبیات فارسی بهره وافر نداشته است، بعض دیگر معتقدند که **صیبه های خان** سفری به تهران کرده و در آن سفر تحت تأثیر قرار گرفته است بهر تقدیر **ملک الشعراء** بهاری یکی از بزرگترین ولایق ترین شاگردان این مکتب است که **سبک اصیل** خراسانی را به دعاء لای ترقی و جلوه رسانده و نام خود را برای همیشه مخلد کرده است

سه جلد کتاب **صیبه شناسی** که به چاپ رسیده فقط شامل تاریخ تطور نشر فارسی است و قسمت مربوط بشعر را استاد نتوانست در زمان حیات خود بزور طبع بیازاید، اخیراً یادداشت‌هایی از قسمت اخیر یعنی تاریخ تطور شعر

فارسی بدست افتاد و با آنکه از وضع آن معلوم بود که بمنظور افشاده
در کلاس درس تهیه شده و خالی از مسامحه نیست بمصدق ما لایدرک
گله لایترک گله دریغمان آمد آنها را در دسترس ارباب ذوق و دوستداران
ادب قرار ندهیم نهایت مقدمه ای در شرح حال استاد بقلم خودش که
بجای خود دارای بسی ارزش است و حواشی لازم بر آن افزودیم تا نقص
اختصار و ایجاز آن یادداشتها از بین برود - تا چه قبول افتد و چه در
نظر آید •

ت - ب شهر بور ماه ۱۳۳۴ خورشیدی



شرح حال ملك الشعراء بهار بقلم خودش

« شرح حالی است بقلم استاد فقید ملك الشعراء كه در بستر بیماری و روزهای آخر عمر نگاشته آمده و آقای حبیب یغمائی شاعر معاصر و مدیر مجله وزین یغما در مجلس یاد بود استاد قرائت کرده است »

در شب یکمی از ماه‌های پاییز سال ۱۳۰۴ هجری قمری در شهر مشهد دنیا آمد. پدرم محمد کاظم صبوری شاعر بزرگ معاصر ناصرالدین شاه است، از این پادشاه لقب ملك الشعرائی گرفته بود و همین لقب را مظفرالدین شاه پس از ناصرالدین شاه به محمد تقی بهار پسر صبوری بموجب فرمان مخصوص اعطاء کرد. پدرم از دولت حقوق سالیانه میگرفت و این حقوق بعد از مرگ پدرم در حق من برقرار شد، اما بعد از مشروطیت ایران از آن حقوق كه چیز قابلی هم نبود صرف نظر كردم و بنفع دولت ضبط شد.

باولع تمام اصول ادبی را از پدرم فرا گرفتم و در سابه پدری دانشمند و شاعر باشاعر فارسی آشنائی پیدا كردم، اما پدرم میل نداشت پسرش شاعر شود او بیشتر میل داشت بهاریك تاجر خرپول و گردن كلفت بار بیاید و این معنی را مكرر میگفت و پای آن ایستادگی نمیکرد، حق هم داشت زیرا تازه موج بورژوازی فرنگستان بصخره‌های سواحل آسیا برخورد کرده و طبقات روشن فکر شرق درس آینده را یاد گرفته بودند كه سرمایه‌داری و تجارت مقدمه الجیش آن بحساب می‌آید.

مادر من زنی بی اندازه متدین و خداپرست و مهربان بود این مادر بزرگوار وقتی پدرم خورد که پدرم دروبا پنجسال پیش (۱) مشهد فوت شد و من درهیجده سالگی دربیجوجه تحصیل بی پدر و متکفل معیشت خانواده خود شدم يك مادر ، دو برادر كوچك و يك خواهر كوچك ، همه كوچك و صغیر كه بزرگ آن ها من بودم .

بعد از مرگ پدر كه از طرف مظفرالدین شاه لقب و شغل و مواجب پدر من داده شد در روزهای جشن طبق رسوم و سنن قدیم قصاید خوب در مجالس سلام میساختم كه مورد توجه والی و سایر بزرگان میگردد (۲) در سال ۱۳۲۴ مملكت ایران مشروطه شد و بهار شاعر جوان بی درنگ در سلك مشروطه خواهان داخل گردید .

در انقلاب اول و طلب مشروطه ، خراسان چندان تكان نخورد داد . انجمنهای ایالتی و ولایتی و بلدی دایر بود و مردم مشغول انتخابات این مجامع بودند لکن بعد از آن محمد ولیشاه مجلس را بست و جمعی را

۱ - كذا در اصل ولی باید اشتباه مطبعه باشد زیرا با توجه به بیان استاد كه هیجده ساله بوده بایستی وبا در سال ۱۳۲۲ هجری قمری آمده باشد كه میشود پنجاه سال پیش . ت ب

۲ - قصاید بهار نه تنها مورد توجه واقع میشد بلکه حس حسادت را بر میانگیخت و بعضی قصاید رزین و اشعار بلند را از شاعر جوان بعید میدانستند و به بهار شیروانی نسبت میدادند و حتی کسانی مثل ادیب نیشابوری در این نوع افتراء و اتهامات وارد بودند و گویا در همین ایام بود كه بهار قصیده معروف و بلند خود را ساخت و مطلع آن قصیده اینست :

آمد چو دو نیمه برفت از شب آن ساده بنا گوش سیم غیب
(رجوع کنید به مجله سخن شماره ۴ دوره ۶ مقاله آقای پروین گنابادی) ت ب

کشت و مشروطه را از میان برد، خراسان مانند سایر نقاط ایران تکان خورد و بهار نیز بفعالت آغاز کرد باتفاق سید حسن اردبیلی مدیر مدرسه رحیمیه (۱) روزنامه ای بنام خواجهان بقطع کوچک در هشت صفحه (۲) انتشار دادیم که اشعار آن را بعضی محمدهاشم میرزا افسر و بیشتر را بهار گفته است.

این روزنامه در مطبعه ای که مدیریتش یکی از آزادیخواهان بود چاپ میشد، در شهر مشهد هنوز آزادیخواهان انگشت شمار بودند و مساعدت باکو و حزب سوسیال دموکرات بهمانرسیده بود و ما آنقدر قوی نبودیم که روزنامه ای برخلاف نیات شاه و حکومت وقت منتشر سازیم در این میان انقلاب آذر بایجان و قیام ستار خان و باقر خان برپا شد و من قصیده ای مهم در وصف قوای ملی گفتم که در همه مجالس و مجالس خوانده میشد. از آن پس در انقلاب خراسان شرکت کردم و عضویت کمیته حزب دموکرات ایران را یافتم در ۱۳۲۷ که خبر فتح تهران بمشهد رسید مجاهدان مشهد هم تقریباً شهر را بدست آورده بودند از آن پس روزنامه نو بهار بعنوان ارگان حزب دموکرات دایر گردید مقالات تند این روزنامه موجب شد که روزنامه را توقیف و مرا بتهران تبعید کردند بمشهد در ۱۳۳۰ برگشتم بعد از مدتی روزنامه نو بهار را دایر کردیم پس از دو سال که روزنامه را مصروف امور اخلاقی و رفع حجاب زنان و اصلاحات دینی و بیرون ریختن خرافات و امثال اینها کردم جنگ بین المللی ۱۳۳۲ شروع

۱ - کذا در اصل ولی باید سید حسین اردبیلی مدیر مدرسه اتحادیه سعادت باشد.

۲ - در اصل هشت صفحه است ولی احتمال میرود چهار صفحه باشد

(این دو تذکر را آقای ریاضی داده است)

ت - ب

شد با نشر یکی دو خبر سیاسی باز روزنامه من توقیف شد اما در همین اوقات انتخابات شروع شد و من از سرخس - کلات - درگز، بوکالت مجلس شورای انتخاب و عازم تهران شدم در مجلس سوم که مطابق با سال اول جنگ بود شرکت کردم نزدیک سال دوم جنگ، بیطرفی ما لغو شد بنابراین کمیته دموکرات بشهرقم عزیت نمود، چند روز دیگر شاه نیز عزم کرد از پایتخت برود باصفهان و رئیس مجلس بوکلای مجلس پیغام داد که شاه امروز حرکت میکنند هر کس بخواهد برود میتواند - من آنروز با یکی از رفقایم حرکت کردیم. درقم بعللی که شرحش مفصل است و در تاریخ احزاب سیاسی (۱) نوشته ام دستم از طرف چپ شکست و از تهران دو دکتر بزرگ آمده دستم را گچ گرفتند لذا از طهران اتومبیلی بقم آورده مرا با عجله بتهران برگرداندند هنوز دستم بگردن آویخته بود که به خراسان تبعید شدم و این تبعید مدت شش ماه طول کشید

بار دیگر در تهران روزنامه قیام را دایر کردم و خواستم حزب دموکرات را هم دایر کنم اما به تحریک بعضی، جمعی از رفقای ما را دور کردند و جمع شدند و گفتند نباید حزب تشکیل شود و ضد تشکیل نامیده شدند و ما که طرفدار تشکیل حزب بودیم تشکیلی نامید شدیم. بالاخره ما پیش بردیم و کمیته حزب را انتخاب نمودیم و هرگاه اختلاف ضد تشکیلی نمیبود، حکومت را بدون تردید بدست میگرفتیم و از آن تاریخ حکومت حزبی را بوجود آورده بودیم. در عهد وثوق الدوله مدت دو سال روزنامه

۱ - تاریخ احزاب سیاسی یا تاریخ انقراض قاجاریه از آثار خوب بهار است و گرچه تنها جلد اول آن چاپ شده و بیشتر بر محور شخصیت خود مؤلف میچرخد معذرا از کتب ممتع فارسی است
ت - ب

ایران را مینوشتیم ، در عهد سپهدار رشتی هم چند ماهی نوشتن ایران با من بود و بعد از کودتا از نوشتن روزنامه کنار گرفتم تا مجلس چهاردهم باز شد برای مرتبه دوم از بجنورد انتخاب شدم و این دومین نوبت است که ملك الشعراء بهار انتخاب میشود اول دوره سوم مجلس و اینك دوره چهارم و بعد از این دوره پنجم و ششم و بعدها پانزدهم . . . در مجلس چهارم من و مدرس و آشتیانی ، بهبهانی و ده نفر دیگر از نمایندگان چنانچه در تاریخ احزاب سیاسی نوشته شده و صورت آنها نشر شده است (۱) در اقلیت بودیم... این اقلیت و مخالفت آقایان تا پایان دوره پنجم طول کشید. دوره ششم من و مدرس و آشتیانی و بهبهانی و نه نفر از کاندیدای مدرس از شهر تهران انتخاب شدیم . مدرس ، من و رفقا در اقلیت باقی بودیم و بعد از ختم دوره ششم انتخاب رادولت در دست گرفت . مجلس تمام شد ، مدرس را دستگیر کردند و بخواف فرستادند بهبهانی و زعبیم و مرا نگذاشتند انتخاب شویم.. یکبار پنجمه در تهران و یکبار یکسال در اصفهان بحال تبعید بسر بردم . افراط در کارهای فرهنگی از قبیل تصحیح تاریخ بلعمری - تاریخ سیستان مجمل التواریخ و تالیف چندین جلد کتاب ادبی و تدریس این کتب مرا از پا در آورد

(یادداشت‌های استاد با همین صورت و بهمین جاختم میشود)

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سبک شناسی (۱) - سبک شناسی علمی است که بدان وسیله میتوان از چگونگی طرز انشاء و سبک شعر هر دوره و زمانی مطلع گردیده علم سبک شناسی از ترکیبات کلمات و جمله بندی و استعمال لغات و سایر خصوصیات ترکیب کلامه بحث میکند بوسیله این علم میتوانیم اشعار و نثرهای هر عهد و دور را از دوره دیگر تجزیه کنیم و مختصات هر عصر را نیز بشناسیم و سبک هر شاعر و نثر نویس را از دیگری تمیز دهیم. یکی از فوائد این علم اینست که اگر در کلام شاعری، از شعرای بزرگ یا در نثر دبیری از دبیرهای معروف تصرفی شده باشد و یا غلطی در دواوین و کتب مزبور راه یافته باشد آن تصرف و غلط را بوسیله این علم بسهولت می توانیم تشخیص دهیم (۲)

پس این علم برای فهم اشعار اساتید و فهم عبارات متقدمان از جمله واجبات بشمار میآید و چنانکه گفتیم گذشته از اینکه بوسیله این علم

۱ - برای اطلاع از تعریف و فوائد سبک شناسی رجوع کنید به مقدمه سبک شناسی جلد اول

۲ - مرحوم ملک در این عقیده سخت معتقد و مؤمن بود و عقیده داشت بر اثر تتبع اشعار و آثار متقدمین و اساتید سخن ملکه ای در شخص تولید میشود که او را در تشخیص غث و سمین و سقیم و صحیح سخن هدایت میکند و روی همین زمینه بحث مفصل و مشبعی در مجله دانشکده دارد که با آقای عباس اقبال بر سر شعر معروف (می آرد شرف مردمی پدید) جدال میکند رجوع کنید به مجله دانشکده و نیز صفحه - همین رساله ت.ب

میتوان کتب قدیم را بی غلط خواند و میتوان اغلاط کتب اساتید را نیز تصحیح کرد .

بنای این علم بر پایه فرض و گمان نیست بلکه پایه اش بر استقراء و تحقیق و تتبع گذاشته شده و هر چند علمی است بسیار جوان و نوظهور و در میان ادبیات ایران تا چند سال نزدیک به ما سابقه نداشته است و برای اولین بار در دانشسرای عالی از طرف اینجانب تدریس گردیده است با وجود این بتجربه رسیده که علمی است بسیار نافع و مفید و اگر کامل گردد مفید تر خواهد بود .

سبک شناسی بدو قسمت تقسیم میگردد (۱) نظم و نثر. اینک بشناختن سبکها در ادوار شعر فارسی آغاز مینمائیم والله المبین

ادوار شعر فارسی - ادوار شعر فارسی را بدو دوره باید تقسیم کرد

الف - دوره شعر هجائی ب - دوره شعر عروضی

دوره شعر هجائی متعلق است بقبل از اسلام و دوره شعر عروضی متعلق ببعد از اسلام شعر هجائی همانست که اروپائیان آنرا شعر سیلابی می نامند .

اشعاریکه در دنیا وجود دارد از سه قسم خارج نیست یا اشعار آهنگی است یعنی شعریکه بنای وزن آن بر آهنگهای مخصوص کلمات باشد غالب اشعار انگلیسی از این قرار است و یا شعر سیلابی یعنی شعری

۱ - بطوریکه در مقدمه متذکر شدیم قسمت نثر را مرحوم ملک در سه مجلد مفصل تدوین کرده است که از امهات کتب فارسی است ولی از قسمت شعر جز همین یادداشتها اثری نشان نداریم و شاید بعدها استاد بهار آنرا زمینه تصنیف جلد چهارم سبک شناسی قرار داده باشد یا میخواست قرار بدهد

که بنای آن بر سیلاب و هجا باشد (هجا یا سیلاب عبارتست از يك متحرك و يك ساكن مانند در - دو - ما - او - وی و غیره و هجای مرکب از يك متحرك و دو ساکن را هجای بلند مینامند) شعر سیلابی یعنی شعری که در هر بیت هجا ها برابر بیت دیگر باشد . شعر عروضی یعنی اشعاری که بنای آنها بر افعیل باشد فرق بین شعر عروضی و سیلابی آنست که در اشعار هجائی شاعر مقید نیست که حتما هجا های بلند برابر هجا های بلند آن قرار گرفته باشد و کوتاه برابر کوتاه، اما شعر عروضی برخلاف اینست یعنی باید هجا های بلند و کوتاه هر يك در برابر هم قرار گیرند

و اواخر ساسانیان (فرخت بادا روش - خنیده گرشاسب هوش)

کمی وزن دارد (۱)

۱ - این شعر متعلق به قطعه ایست شش هجائی که بنام سرود کرکوی نامیده میشود این سرود از یادگارهای ادبی دوره ساسانی و آثار برجسته آن دوره است اصل قطعه مفصل و شرحی در باره آن در تاریخ سیستان موجود است کرکوی و کرکویه نام محلی بوده است در سه فرسنگی شهر زرنک در راه هرات و نام یکی از دروازه های آن شهر هم بوده که از آن بسوی کرکوی میرفته اند (اصطخری) در تاریخ سیستان بروایت از کتاب گرشاسب ابوالهؤید آمده است که چون کیخسرو و بارستم بآذر بادگان رفت و بشاهی رسید بعد برای خونخواهی سیاوش بترکستان رفت و افراسیاب را فراری کرد افراسیاب در کوهی مقام گرفت و بیاری جادوگران تادوفرسنگ پیرامون خود را تارک کرد که بر او راه نیابند کیخسرو نتوانست در تاریکی برود و به معبد گرشاسب که در کرکوی واقع بود ملتجی و متوسل گردید و لباس پشمینه و پلاس پوشید و دعا کرد، ایزد تعالی روشنائی بظهور رساند که ظلمت را از بین برد و کیخسرو را موفق کرد و افراسیاب از آنجا گریخت و قلعه ویران گردید و لشگر یانش سوختند سپس کیخسرو نصف آنرا شارستان سیستان قرار داد و آنگاه کرکویه را بساخت و گویند که آتش این آتشگاه همان روشنائی است و بر آن عقیده

قافیه قبل از اسلام متداول نبود در هجاء همانطور که حالا شعرای انگلستان مقید بقید قافیه نیستند و این قبیل شعر را شعر سفید مینامند. از اسناد متفرقه چنین استنباط میشود که در دوره ساسانیان انواع شعر وجود داشته است و ماسه قسمت از آن اشعار را تا کنون توانسته ایم بدست بیاوریم قسمت اول اشعاری بوده که برای پادشاهان و مؤبدان و خدا و آتشکده میسروده اند این نوع را *نثر* مینامیده اند و یاسرود *خسروانی* میگفته اند ادبای عرب این نوع شعر را *مکسر* در کتب خود نام میبردند و سرود خسروانی را نوعی *سجع* یعنی *نثر مسجع* میپندارند لیکن حقیقت اینست که سرودهای خسروانی *نثر* نبوده است بلکه اشعاری بوده هجائی که بنظر ادبای عرب *نثر* میآمده چنانکه بسیاری دیگر از اشعار هجائی فارسی در نزد اعراب حال *نثر* را پیدا کرده است

قسم دوم از اشعار قبل از اسلام *چکامه* است که *پهلوی چکامک* یا *چامک* میگفته اند و چنین بنظر میرسد که *چامه* یا *چکامه* خاص اشعار *روائی* یعنی قصه بوده است و هر وقت میخواسته اند داستان عشق بازی *پهلوانی* یا *دختری* را وصف کنند یا شرح *جنگ* یکی از *دلاوران* و *پهلوانان*

دنباله پاورقی صفحه ۱۱

دارند که هوش گرشاسب است و در سرود کرکوی دلیل میارند
 فرخت بادا روش خنیده گرشاسب هوش
 همی برست از جوش نوش کن می نوش
 دوست بد آکوش به آفرین نهاده گوش
 همیشه نیکی کوش که دی گذشت و دوش
 شاه ا خدا یگانا - به آفرین شاهی
 اما ترجمه سرود

را بشعر درآورند و بالاخره هر چه مربوط بشعر و داستان سرایی بوده است بآن چکامه یا چامک میگفتند اگر در شعر شاهنامه فردوسی دقت کنیم مخصوصاً در قصه بهرام گور و پنهان شدن او در خانه دهقان این اصطلاح را خواهیم دید که فردوسی در این موارد لغت چامه را استعمال کرده گوید همه چامه رزم خسرو زدند همه هر زمان چامه نو زدند

قسم سوم از اشعار دوره ساسانیان ظاهراً ترانه یا ترانک بوده است ترانه عبارتست از اشعار کاملاً محلی که زنان و کودکان در شهرها و دهات آنرا میخوانده و مینواخته اند و شبیه بوده است به تصنیفهای بازاری و بسیار پست امروزه ما بنیاد این قبیل ترانه ها از سه مصرع که در نزد آنها سه بیت محسوب میشده تجاوز نکرده هنوز هم از این نوع ترانه های سه بیتی در ایلات ایران معمول است (۱)

شعر عروضی - شعر عروضی یعنی اشعاری که سیلابهای دو مصرع با یکدیگر مساوی باشند باین طریق که سیلاب کوتاه مقابل کوتاه و بلند مقابل بلند قرار گرفته باشد و همین است تفاوت بین شعر عروضی و هجایی

دنباله پاورقی صفحه ۱۲

افروخته بادار و شنائی - عالم گیر باد هوش گر شاسب - همی برست از جوش
نوش کن می نوش - دوست بداد در آغوش - بآفرین نه گوش - همیشه
نیکی کن و نیکو کار باش - که دیروز و دیشب گذشت - شاه خدا یگانا با
آفرین شاهی (نقل از رساله شعر فارسی صفحه ۲۶) ت - ب
۱ - رجوع کنید بر رساله شعر در ایران ملک الشعراء بهار صفحه ۶۰
تصنیف یا ترانه و یادداشت های ابوانوف متشرق روسی ترانه بمعنی تصنیف
و با احتیاط باید تلقی کرد زیرا ترانه گوئی بمعنای جوانی کردن و شاد و دن
آمده است (رجوع کنید بمقاله آقای اقبال در مجله شرق تحت عنوان
عبارة مروزی) ت - ب

شعر عروضی در ابتدا وجود نداشت و شعرائی که اولین مرتبه شعر عروضی ساخته اند مقلدین شعرای هجائی بوده اند و میتوان گفت که شعر عروضی کامل شده و اصلاح یافته شعر هجائی است که طبیعت در طول قرون این اصلاح را بوجود آورده نه اینکه علم عروض اختراع شده باشد در اواخر عهد ساسانیان نوعی از اشعار بود که آنرا ترانه می گفتند این نوع اشعار بیشتر هشت هجائی بود و قالب و قافیه داشت و نظر باینکه مختص رقص و ساز و آواز بود ناچار موازنه داشت که با رقص و پای کوبی موازنه پیدا کند و این خود يك امر طبیعی است و چنین بنظر میرسد که شعر عروضی از اختراع عرب میباشد و بعضی از متکلفان قدیم ترین شعر را بآدم صلی الله علیه و آله نسبت میدهند

تغیرت البلاد و من علیها و وجه الارض مغیر قبیح

تغیر کل ذی طعم و لون و قل بشاشة الوجه الصبیح (۱)

و حتی این روایت را بحضرت علی (ع) نسبت میدهند ولی نباید اصل داشته باشد زیرا زبان حضرت آدم بقول خود عربها سریانی

۱ - ابیات که در مرثیه هابیل است اینست :

تغیرت البلاد و من علیها	فوجه الارض مغیر قبیح
تغیر کل ذی طعم و لون	و قل بشاشة الوجه الصبیح
فوا اسفا علی هابیل ابنی	قتیل قد تضمنه الضریح
رجوع کنید بتاریخ روضه الصفا جلد اول صفحه ۱۲ چاپ بمبئی و صفحه ۱۴۸ المعجم مصحح آقای مدرس رضوی استاد بزرگوار خراسانی در نظام التواریخ يك بیت دیگر نیز دیده شده است (صفحه ۵)	
وجا وزنا عدولیس اینی	بعین لایموت ففسریح تـب

بوده و دلایل دیگر نیز از قبیل اینکه در آنوقت بلادی نبودم اظهار شده و بقافیه این شعر نیز اعتراض شده است. اکثر ادبای اسلام معتقدند که شعر عروض از زمان یسرب بن قحطان (۲) جد عرب باقیمانده و معتقدند که قبل از اسلام در میان اعراب یمن و حجاز و نجد شعرای بزرگی مثل **امرؤ القیس** (۳)، **نابغه** (۴) و غیره وجود داشته که بهترین قصائد را با خط طالا بر پوست آهو مینوشتند و بخانه کعبه میاویختند (۵) خلاصه آنکه شعرای فصیح و بلیغی پیش از اسلام در میان عرب وجود داشتند و شعرای بعد از اسلام چه عرب و چه ایرانی مقلد آنها بوده اند اینست عقیده مسلم قدما و اما عقیده تازه که جمعی از علمای خاور شناس و برخی از علمای عرب بر آنند اینست که شعر عروضی ممکن نیست يك مرتبه در میان قومی موجود گردد و دستخوش تطور و تحول قرار میگیرد

۲ - مورخان عرب ساکنین یمن و نقاط جنوبی عربستان قبل از اسلام را قحطانی مینامند و میگویند از نسل یسرب بن قحطان هستند و این قحطان از بابل در موقع غرق فرزندان نوح به یمن آمد و پادشاه شد - رجوع کنید به تاریخ اسلام جناب آقای دکتر فیاض استاد دانشگاه

۳ - امرؤ القیس نخستین قصیده سرای نامی عرب است که جدش مهلهل نیز از سخنوران بزرگست و در قرن پنجم قبل از میلاد میزیسته است

۴ - در عرب دو نابغه معروفیت دارد، نابغه اول زیاد بن معاویه ذبیانی است که بعثت آوردن کلمه نبوغ در اشعارش نابغه نامیده شده است

۵ - زبده اشعار دوره جاهلیت ۴۹ قصیده است از ۴۹ شاعر که بهفت قسمت تقسیم میشود و هر قسمت نام مخصوص دارد و آن هفت عبارتند از معلقات مجمرات - منتقیات - منتهبات - مرانی - مشوبات - ملحعات

شعر عروض بطریقی که در میان شعرای جاهلیت بزم ادبای قدیم معمول بوده بایستی قرن‌ها بر آن گذشته باشد تا بدان صورت آراسته و کامل بیرون آید در صورتیکه ما وقتی بتاریخ ملل بادیه نشین عرب رجوع می‌کنیم سابقه تاریخی آن جماعت را طولانی و روشن نمی‌یابیم و جز در قسمتی از یمن برای آن طایفه تمدن قدیمی سراغ نداریم و نیز میدانیم که زبان عرب یمن با عرب حجاز و قریش که این اشعار همه باین زبان گفته شده است تفاوت بسیار داشته است و همچنین میدانیم که عروض در نتیجه موسیقی و مطابقت شعر با موزیک بوجود آمده و از حالت هجائی بهمین واسطه بحالت عروضی ترقی کرده، پس ناچاریم معترف شویم که در ملتی که موسیقی وجود نداشته باشد شعر عروضی نیز نمیتواند موجود باشد و در میان ملل بادیه نشین عرب قبل از اسلام موسیقی باعتراف خود آن طایفه موجود نبوده ادبای عرب مانند ابوالفرج اصفهانی (۱) و باقی اهل علم همه این روایت را تأیید کرده اند که عرب موسیقی خود را از ایرانیان و رومیان اخذ کرده و این کار نیز بعد از اسلام صورت گرفته در این صورت چگونه قبل از اسلام که هنوز طوایف بادیه نشین عرب که با ایرانیان و رومیان محصور نبوده اند و موسیقی بقول خودشان نداشته اند میتوانند قصایدی بآن تمامی بگویند (این مطلب خیلی مفصل است رجوع شود بکتاب العرب الجاهلیة تألیف طحسین)

خلاصه اینکه میگویند نخستین ادبیات اسلامی قرآن شریف است

و بایستی این کتاب را اولین کتاب و نمونه ادبی نظم اسلامی شمرد

اینکه میگوئیم منظومه از لحاظ وزن است ، این طایفه معتقدند که لفظ شاعر که پیغمبر بـا آنها نظر خوبی نداشته اند کهنه قریش و کاهنان عربند که از باطن اشخاص خبر میدادند نظر باینکه اشعاری از باطن میگفتند بآنها شاعر از ماده شعور گفته اند (۱) اینها کسانی بودند که بواسطه روشن بینی ویا بواسطه جنی که بآنها خبر میداد از خیالات مردم واقف میشدند و کلمات مسجع و متقی میگفتند (۲) پیغمبر میخواهند بفهمایند که من از آن طایفه نیستم و قرآن هم اگر چه مسجع است اما در شمار سجع کاهنان نیست چنانکه قرآن شاعر و مجنون را با یکدیگر مترادف ذکر کرده (۳) و این کاملاً تأیید میکند که قصد پیغمبر اکرم (ص) از شاعر کاهن بوده و مجنون آن کاهنی است که ادعا میکرد با جن سر و کار دارد .

۱ - کریستنسن مستشرق دانمارکی و بعض دیگر شعر را معرب کلمه شیر عبری میدانند که بمعنی سرود و آواز و مصدرش شور است و احتمال میرود آواز شور در موسیقی ایرانی که اسم یکی از دستگاههای قدیم است یادگار همین کلمه باشد

(رجوع کنید بمقاله محققانه استاد فاضل آقـای عباس اقبال تحت عنوان شعر قدیم ایران در مجله کاوه - دوره دوم جدید) ت - ب

۲ - این عقیده اعراب جاهلی است ت - ب

۳ - وما علمناه الشعر وما ينبغي له وما هو شاعر مجنون (رجوع

کنید بمقدمه آتشکده آذر)

و این آیات شریفه در سوره مبارکه الشعراء نیز در ذم شعراست »
والشعراء يتبعهم الغاوان الم تر انهم فسی کل وادیهمون وانهم یقولون
ما لا یفعلون « قرآن مجید چاپ سیدالمرآقین بیات صفحه ۴۹۶

ت - ب

این طایفه جدید منکر شعرای جاهلی و مخضرمین (۱) میباشند و میگویند این اشخاص وجود نداشته و رواة دوره اسلامی برای ارتزاق و کسب معیشت، راجع بشعراى قدیم و افسانه هاى راجع بجهنك های قبایل قدیمی از خود جعل کرده اند و اشعاری را از خودشان ساخته و بآنها نسبت داده اند اتفاقاً در میان کتب ادبی هم نیز اشاره ای در تأیید مطلب اخیر دیده میشود که هر يك از رواة دیگری را بجعل نسبت میدهند، خلاصه این مطالب مؤید اصلی است که مستشرقین و بعضی از ادبای جدید گمان کرده اند. اگر این عقیده صحیح باشد باید یقین کرد که شعرای اول اسلامی همان موسیقی دانها بودند که در مدینه جمع شده بودند.

۱- شعرای عرب را بچهار طبقه تقسیم میکنند: شعرای جاهلیت قبل از اسلام - مخضرمین از ظهور اسلام تا آخر دوره بنی امیه - مولدین در زمان عباسیان و محدثین.

ولی در واقع نمیتوان حد فاصلی بین این طبقات چهارگانه معین کرد زیرا بعضی از شعرای جاهلیت دوره اسلامی را نیز درك کرده اند یا از شعرای مخضرم در عهد مولدین حیات داشته اند

شعراى جاهلیت ساده و خشن و عاری از تکلف و مبالغه شعر میسروده اند ولی اشعار مخضرمین در عین سادگی اندکی تحت تأثیر تمدن واقع شده است اما شعراى معروف دوره جاهلیت عبارتند از:

نابغه - عنتره - ابن کلثوم - زهیر - علقمه و طرفه و شعراى معروف مخضرم: حسان - کعب جریر - اخطل و فرزدق

(رجوع کنید بتاریخ تمدن اسلام و عرب جرجی زیدان ترجمه

ت - ب

علی جواهر کلام - مجلد ۳)

قدیمترین شعرای عرب از جوزه های (۱) سه مصرعی میگفتند که از قدیم در آغانی و سایر کتب باقیمانده و باید معتقد شد که اصل شعر عرب همان ترانه های دوره ساسانی است

یزید بن مفرغ یکی از شعرای معاصر معاویه است در نیمه قرن اول هجری میزیسته است این شاعر در شهر بصره دچار مصیبتی گشته و او را در بازار باجالتی خراب مامورین دولت میگرداندند (۲)

۱ - ارجوزه از رجز میایدو آن بحری است از شعر که از شش مستغلق تشکیل یافته و ایاتش دارای يك قافیه واحد بوده اند ممکن است هر دو مصراع يك قافیه داشته باشد در آنصورت مزدوج نامیده میشود که این نوع اخیر خیلی شایع بوده است .

اعراب ارجوزه های معروفی داشته اند مثل ارجوزه شیخ ابی الحسن در تعبیر رویاو ارجوزه ابی محمد عبدالله بن حجاج در جبر و مقاله و ارجوزه ابن حرب در حساب عقود و غیر ذلك (رجوع کنید بدائرة المعارف بستانی - جلد ۳ صفحه ۲)

ت - ب

۲ - تفصیل قضیه در بسیاری از کتب قدیم ضبط است از جمله طبقات الشعراء و تاریخ طبری و آغانی و بیان التبيين رجوع کنید نیز بر ساله شعر در ایران ملك الشعراء صفحه ۳۹ و جلد هجدهم آغانی و صفحه ۹۵ تاریخ سیستان یزید بن مفرغ از اعراب یمن و مردی دوره گرد و زائر و شاعر بوده است وقتی که عباد بن زیاد برادر عبیدالله بن زیاد معروف، در زمان خلافت یزید بن معاویه بامیری سیستان منصوب گردید ابن مفرغ نیز تصمیم گرفت همراه وی بسیستان برود ابن زیاد او را نزد خود طلبید و گفت من خوش ندارم تو همراه عباد بسیستان بروی ابن مفرغ سؤال کرد چرا؟ ابن زیاد گفت تو مردی شاعری و برادر من بحکومت میرود و مشغول حرب و خراج خواهد شد بسا باشد که بتو نپردازد و ترسیم ما را مفتضح کنی ابن مفرغ گفت حاشا ابن زیاد گفت پس تعهد کن اگر از جانب برادرم قصوری دیدی بمن بنویسی ابن مفرغ چنان کرد و همراه عباد بسیستان رفت و چنانکه

اطفال ایرانی پشت سر او افتاده می‌گفتند این چیست یزید قطعه
 بزبان فارسی بوزن هشت هجائی که مختص اوزان ترانه است گفته :
 آبست و نبید است عصارات زیب است سمیه رو سپید است (۱)
 این قطعه نمونه کامل از اشعار هجائی است سه مصرعی که مختص
 عهد ساسانیان بوده و معلوم میشود که در صدر اسلام عربها بقاعده اشعار
 ایرانی پی برده بودند و چنانکه گفتیم مطابق عقیده کسانی که شعر عرب
 را از اسلام بیعد میدانند و میگویند که عرب قبل از اسلام بیعد شعر

دنباله پاورقی صفحه ۲۰

این زیاده گفته بودی مهربی بدو عباد و خاندانش را در شعر تازی هجو کرد و
 باین زیاده نوشت. عباد حاکم سیستان او را بزندان انداخت، این مفرغ
 از زندان رهایی یافت و به بصره گریخت این زیاده او را بدست آورد از یزید
 رخصت کشتن او را طلبید یزید نوشت هر گونه غذایی خواهی او را بنما
 ولی نکش که قوم و خویش بسیار دارد و اسباب زحمت میشود عید الله
 فرمان داد تا این مفرغ را نبید شیرین و شهرم گرم که داروی سمی و مسهل
 است بخوراندند و گربه ای و سگی و خوک بی بدو بستند و در شهر گردانیدند
 این مفرغ در حال مستی میرفت و کودکان دنبالش افتاده فریاد میزدند این
 چیست ؟ ت - ب

۱ - در اغلب نسخ سه مصرع است ولی در تاریخ سیستان اینطور

ضبط شده .

آبست و نبید است	و عصارات زیب است
و دنبه فری و پی است	و سمیه هم روسپی است

در بعضی نسخ و هم هست و در بعضی نیست. سمیه نام مادر زیاده است
 که در جاهلیت از فواحش بوده و روسپی با رو سپید در معنی اختلاف ندارد
 زیرا زن فاحشه را رو سپید می‌گفته اند که بتدریج روسپی شده است (رجوع
 شود بحاشیه صفحات ۹۶ و ۹۷ تاریخ سیستان مصحح ملک الشعراء و مقاله
 چهارم از بیست مقاله علامه قزوینی) ت - ب

عروضی جای شعر هجائی را میگیرد میتوان گفت که شعر عروضی تکمیل شده شعر هجائی است .

قدیم ترین شعر در ایران - قدیمترین شعری که در ایران سراغ داریم گات زردشت است . گات عبارت است از قصایدی در مناجات خداوند که منسوب بخود زردشت است در زبان پهلوی بگات زردشت گاسی میگویند و منسوب باورا کاسانیك میخوانند ، همین لغت کاس است که در زبان ما گاه شده (س به ها بدل گردیده)

گات و گاه بیک معنی است گاه نیز یعنی محل مانند جایگاه و گاهی معنی زمان میدهد مانند صبحگاه و گاه در موسیقی نیز استعمال شده (۱) و پنج روز آخر سال را نیز اندر گاهان و پنجگاه مینامیدند

در این پنج روز گات زردشت و سایر ادعیه خوانده میشد ، بعد از زردشت قدیمترین شعر ایرانی مربوط به هانی است این شخص بقولی از همدان و بقول دیگر از نیشابور بوده و خود او در شهر بابل ۲۱۶ بعد از میلاد متولد گردیده (۲)

در دوره شاپور اول مردم را دعوت کرده و در دوره بهرام اول کشته شده مردی بود شاعر و نقاش و نویسنده ، اکثر کتب خود را بخط سریانی (۳) نوشته زیرا این خط یکی از زبانهای علمی آسیا در آن

۱- مثل دو گاه و سه گاه و پنجگاه و راست پنجگاه که نام گوشه ها و

آواز های قدیمه ایرانست

ت - ب

۲ - برای اطلاع از حال مانی رجوع کنید به الفهرست ابن ندیم و

مانی نامه استاد بهار و تقویم و تاریخ در ایران تألیف آقای بهروز ت - ب

۳ - خط سریانی یکی از خطهای ملل سامی و اصلاح شده خط آرامی

بوده که تا مدتی بعد از اسلام در مراکز مهم شرق مثل جندی شاپور اهواز

رواج داشته و با حمله مغول از بین رفته است

ت - ب

وقت بشمار میآید و کتابش که در دست است (کتاب شاپورگان) است که باسم شاپور گفته در اصول مذهب خود و کتابی دیگر بزبان پهلوی بنام مهرک نامه، سایر تالیفات او از قبیل سفر الاسفار و سفر البحاره بزبان سریانی است.

از شاپورگان اوراق پراکنده ای در شهر تورفان بدست آمده که در آن اوراق شعرهای هجائی دیده میشود، شهر تورفان یکی از شهرهای ترکستانست که مرکز مانویان ایرانی و ترک بوده این شهر در فتنه مغول (قرن ۷ هجری) ویران شده و در زیر ریک پنهان گردیده قبل از جنگ بین الملل جمعی از اروپائیان شهر را کشف کردند و از آنجا اوراق زیادی از مانویان آوردند و اکنون مشغول ترجمه و نشر آن اوراق هستند (۱) در این اوراق اشعاری بهجاهای مختلف که بی شک از گفتههای خودمانی میباشد بزبان پهلوی شمالی (۲) بدست آمده و یکی از اشعار برای نمونه ذکر میشود

خورخشینی روشن او دهر ماهی بر ازاد

روژ نداد بر از نذا ز تنوار اوی درخت (۳)

بعد از مانی در دوره ساسانیان بدون شك اشعار زیادی بود و از

۱ - منظور زمان تنظیم این یادداشتهاست یعنی در حدود ۹۴ سال

قبل • ت - ب

۲ - زبان پهلوی از زبانهای قدیم ایرانست و در زمان اشکانیان زبان رسمی بوده و بدو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم میشود، پهلوی شمالی خاص مردم آذربایجان و خراسان حالیه بوده ت - ب

۳ - این قطعه دوازده هجائی و مفصل است و در ستایش درخت نور ساخته شده (مراجعه کنید بجلد اول سبک شناسی صفحه ۱۰۶ و رساله شعر

میان رفته و ما را با آنها دسترسی نیست لکن جسته گریخته اشعاری دیده میشود از آنجمله بعضی از مستشرقین در کتیبه حاجی آباد (۱) اشعاری پیدا کرده اند و همچنین کتابی بزبان پهلوی باقیمانده بنام **درخت اسوریه** (۲) در این کتاب شعرهای دوازده هجایی دیده میشود بسیاری از ضرب المثلهای فارسی که آهنگ شعری دارد خیلی قدیمی است « بد مکن که بد افنی - چه مکن که خود افنی »

همچنین در **تاریخ قم** شعرهایی پادشاهان و بزرگان قدیم نسبت داده شده است (۳) همه از جنس شعر هجایی است و نیز در ضمن رساله‌ای پهلوی که در هندوستان توسط انگلیساریای هندی بطبع رسیده

دنباله پاورقی صفحه ۲۳

در ایران صفحه ۹۵ از آثار ملك الشعراء بهار

در مراجع مذکور چنین ضبط شده : خورشیت روشن ، ادبور
مای یرازاك - روز نداد برازند ، از تنواری اوی درخت که ترجمه آن
بفارسی امروز چنین است ، خورشید روشن و ماه تمام (بدر) برازنده -
روشنی دهند و برازندگی کنند از تنه آن درخت ت - ب

۱ - حاجی آباد معلی است در سه فرسنگی نیریز و در آنجا کتیبه ایست بدو
زبان پهلوی ساسانی و اشکانی از شاهپور اول در وصف تیراندازی سلطان ت - ب

۲ - رساله درخت اسور يك از آثار پهلوی شمالی است - يك علامت
نسبت است واسور همان بین النهرین است (رجوع کنید بصفحه ۱۰۸ جلد
اول سبك شناسی استاد بهار) ت - ب

۳ - مثل شعر همای چهر آزاد ملکه ایران در مجمل التواریخ (بخور
بانوی جهان - هزار سال نوروز و مهرگان) و شعر اردشیر بابکان در
تاریخ قم (هر آئیند حزن افزینان سر) و شعر کیخسرو ایضاً در
همان تاریخ (خدش درمان برم افش پوشا ام - بندش کسخر کرام ماوش
در نشانان) ت - ب

است قصیده ایست دوازده هجائی درمذمت تا زبان و بشارت ظهور بهرام
(شعر در ایران سال پنجم مجله مهر (۱)

باید دانست که شعر هجائی بعد از اسلام نیز تا مدتی درازبلکه
تا امروز در دهات میان عشایر متداول است مخصوصا هنوز کرد های
شمالی خراسان شعر هجائی سه مصرعی و هشت هجائی دارند و میان
آنها متداول است (شعر در ایران)

شعر هجائی بعد از اسلام از جمله یادگارهای آن سرودی است
خسروانی که روودگی گفته است، در بعضی نسخه های لغت الفروسی این
سرود در زیر عنوان لغت گاه در آمده است، این سرود اینست (۲)

شاهم بر گاه بر آرید گاهم بر تخت زرین
این شعرها همه دارای هفت هجاست و یک هجایم در ضمن خواندن

۱ - این مقالات با مقاله دیگری درباره شعر فارسی که مرحوم
بهار در مجله پیام نو مرقوم داشته بود بوسیله بنگاه گوتمبرک علیحده به
صورت رساله ای چاپ شده است ت - ب

۲ - این سرود از ابو طاهر الطیب بن محمد الخراسانی متخلص به
خسروانی است که حدس میزنند معاصر نوح بن منصور سامانی باشد و
استاد بهار تخلص او را مقتبس از مقام موسیقی قدیم که خسروانی نسام
داشته میدانند و اصل سرود را چنین میآورد

شاهم بر گاه بر آرید گاهش بر تخت زرین تختش در بزم بر آرید
بزم اندر نو کرد شاه

در توضیح کلمه نو کرد میگوید معلوم میشود بنابر گوی مدوح شاعر
باغ یا عمارت نوئی که نو کرد یا نوشاه هم میگفته اند ساخته و شاعر این
سرود را برای افتتاح نو کرد شاه سروده است (رساله شعر در ایران صفحه ۵۸)

افزوده می شده و هشت هجائی تمام بوده . معلوم میشود خسروانی مخصوصاً این سرود را بطرز سرود های خسروانی سروده است و نیز میتوان احتمال داد که هنوز در دوره ساسانیان سرود بطرز قدیم متداول بوده چونکه بتدریج شعر از موسیقی جدا شده ایرانیان تصنیفها را ضبط نمیکرده اند چنانکه ما نیز چنین کنیم

شعر عروضی بعد از اسلام - تذکره نویسان مدعی اند که قدیمترین شعر فارسی را بهرام گور گفته .

منم آن شیرله منم آن بیرگله نام من بهرام گور و کنیتم بوجبله درملوک الفرس نقل کرده است ، هوفی درباب الالباب : منم آن شیر زبان و منم آن بیرله (۱) نوشته ولی اهل تحقیق این شعر را درست ندانسته و میگویند در این شعر دستکاریها شده زیرا در دوره ساسانیان شعر عروضی نبوده و دیگر اینکه کنیت بوجبله بیک شاهزاده ساسانی مناسب نیست زیرا شاهنشاهان ایران کنیت عربی نمیگرفتند . دیگر اینکه کلمه بهرام گور بعد از اسلام باینصورت درآمده واصل آن (و ره ران) است

در دوره ساسانیان و در لغت فرس قدیم ورث رغن یکی از دیوان مائع باران و رحمت (رغن اصل ریشه زن باوگن و جن از یک ریشه است) در مذهب بر همائی هم این لغت موجود است (ورتراهان) ث بقاعده

۱ - این شعر بانواع مختلف ضبط و روایت شده است مثل منم آن پیل دمان بجای شیرله یا پدرم بوجبله بجای کنیتم بوجبله - ابن خردادبه منم شیر شلنبه و منم بیرله آورده است که شلنبه اسم بیشه ای در دماوند بوده (رجوع کنید بر ساله شعر در ایران ملک صفحه ۲۸) ت-ب

زبان پهلوی گاهی به ها بدل میشده و گاهی آنرا به سین بدل میکردند
مثل گات که گاس شده همچنین ورث رغن شده وره رغن - روی سکه
های ساسانی از بهرام اول تا پنجم همه جاوره ران سکه زده اند (۱)
خلاصه علاوه بر اشکالات علمی راجع باین شعر - ماخذ دیگری
نیز بدست آمده است که اصل آنرا نشان میدهد

ابن خرداداذبه در کتاب جغرافیائی خودش که به عربی تألیف کرده
مینویسد (در ذیل قریه شلنبه از دماوند)

« منم آن شیر شلنبه و منم ببر کله » بنظر میرسد که اصل و ماخذ
شعر منسوب به بهرام گور همین شعر هجائی باشد که ابن خرداداذبه نقل
کرده است دو بیت هشت هجائی است که از شعرهای متداول زمان
ساسانیان بوده است (۲)

و گویا این شعر از طرف اهل ذوق دستکاری شده و بصورت
روایت **هوفی و ثعالبی** در آمده اصل هم معلوم نیست که این بیت متعلق
به بهرام گور باشد زیرا قریه شلنبه از قراء دماوند است و بهرام گور در
فارس و تیسفون حالیه نزدیک بغداد زندگی میکرده و ممکنست متعلق به
بهرام چوبینه یا بهرام دیگری باشد زیرا بهرام چوبینه اهل ری و ابن
نواحی است *

۱ - و اشکالات و نکات دیگر که تفصیل آنرا استاد بهار در رساله
شعر در ایران نگاشته است (رجوع شود بصفحه ۲۸ آن رساله)

ت - ب

۲ - ظاهراً اصل پهلوی اینست : من اوی شیری شلنبک - اومن اوم

بیری یلک ت - ب

بعد از این بیت صاحبان تذکره قدیمترین شعر را قصیده
ابوالعباس مروزی در مدح مامون خلیفه میدانند
 ای زسانیده بدولت فرق خود بر فرق دین

گسترانیده بحدود و فضل در عالم یدین (۱)
 بعضی از فضلا (۲) عقیده دارند که زمان مامون که قرن سوم
 هجری است شعر فارسی بطرز عروضی هنوز این قوت را نیافته بوده که
 باین انسجام و روانی بتوان شعر گفت لکن باید دانست که هر چند
 شعر باین روانی در آنصورت وجود نداشته ولی محال هم نیست .
 بعد میگویند شعر **ابو حفص** ~~ممنوع~~ است .

آهوی کوهی در دشت دردا / او ندارد یا ربی یار چگونه بودا
 در این شعر نیز تردید است که جزء قدیمترین شعر فارسی باشد (۳)

۱ - این قصیده را صاحبان تذکره ها بعباس یا ابوالعباس مروزی
 نسبت میدهند که بگمان ایشان در مرو و در مدح مامون خلیفه سروده شده
 است (رجوع کنید به الباب الالباب عوفی و مجمع الفصحا)

ت - ب

۲ - از جمله علامه قزوینی است که بحث مشبعی در این زمینه دارد
 و استدلال میکند چون خلیل بن احمد واضح عروض در سنه ۱۲۵ فوت
 شده و عباس مروزی قصیده مورد بحث را در سنه ۱۹۳ سروده است به
 فاصله ۱۸ سال بعید بنظر میرسد قواعد عروض بطوری در اکناف شایع
 شود که یک شاعر ایرانی بتواند قصیده مطولی در بحر رمل مشمن مقصور
 بسازد (رجوع کنید مقاله قدیمترین شعر فارسی بعد از اسلام در جزء اول
 بیست مقاله قزوینی)

ت - ب

۳ - ایضاً بیست مقاله علامه فقید محمد قزوینی

ت - ب

زیر بقول شمس قیس صاحب المعجم (۱) ابو حفص در قرن چهارم
میزبسته است و آلت موسیقی موسوم به شهرود (۲) را اختراع کرده و
یکی از موسیقی دانهای عصر خود بشمار میآمده .

دیگر راجع باشعار پارسی قدیم روایت نظامی عروضی (۳) است
که راجع به احمد خجستانی نقل میکند خجستان از نواحی هرات
است احمد با یعقوب سر پنجه نرم کرد و از پستی به پادشاهی رسید
وی گوید که سبب پادشاهی من شعر خنظله باد فیسی است: «مهرتری گر
بکام شیر در است . . . الخ»

این قطعه کهنه و اصل است و بدون شك متعلق به خنظله است
که معاصر با طاهریان بوده و شرح حال روشنی از او در دست نیست

۱ - کتاب معروف المعجم فی معانی الاشعار العجم در قواعد شعر
و عروض ت - ب

۲ - طول آن دو برابر عود است و بر آن ده و تر مزدوج بندند
و کاسه آن بشکل کاسه عود (تاریخ موسیقی مرحوم شمس العلماء قریب
صفحه ۴۱) ت - ب

۳ - قطعه معروف خنظله (متوفی در حدود ۲۲۰ قمری هجری) اینست
مهرتری گر بکام شیر در است شو خطر کن ، ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه یا چو مردانت مرك رو با روی
مضمون شعر از کلثوم بن عمرو عتابی است که در عهد عباسیان
میزبسته و گفته است

فان جسیمات الامور منوطة بمستودعات فی بطون الاوارد
و بروایتی فی بطون الاساود .
رجوع کنید بحاشیه صفحه ۱ از رساله برگزیده شعر فارسی فراهم
آورده آقای دکتر معین ت - ب

قدیمترین شعر فارسی که با سند در دست ماست اشعار محمد
وصیف سگزی است که دبیر یعقوب بوده و در تاریخ سیستان مکرر
نام او آمده است فی الجمله راجع باینکه شعرای معاصر در تاج گذاری
یعقوب شعر گفتند یعقوب گفت چیزی که معنی آن در نیابم چرا باید
گفت. بنابراین شعرا شعر فارسی گفتند محمد بن وصف شعر را بهارسی
سرود آن گاه اشعار محمد بن وصف را نقل میکنند که متأسفانه بسیار
سست و بیمایه است و معلوم میشود که هنوز شعر فارسی عروضی رایج
نشده بوده و بطرز عرب بزحمت شعر میسروده اند:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام

چاکر و بنده و مولات و سگ بند و غلام (۱)

۱ - در تهنیت فتح هری و قتل عمار خارجی و زنبیل یدست یعقوب

ساخته شده .

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام	بنده و چاکر و مولای و سگ و بند و غلام
از لی خطی و روح که ملکی بدهید	بیابی یوسف یعقوب بن الیث همام
بلنام آمد زنبیل و لتی خور بلنک	لتره شد لشکر زنبیل و هبا گشت کنام
لن اللمک بخواندی تو امیرا بیقین	با قلیل الفیه که زاد و ران شکر کام
عمر عمار ترا خواست و زو گشت بری	تبغ تو کرد میانجی بمیان ددو دام
همرا و نزد تو آمد که تو چون نوح بزی	در آکار تن او سرا و سباب طعام

این عین ضبط تاریخ سیستان است و مرحوم ملک توضیحات و تصحیحات

قیاسی نیز بر آن افزوده است (صفحه ۲۱۰ و ۲۱۱ تاریخ سیستان) ولی
در رساله برگزیده شعر فارسی این قطعه بدون بیت سوم و با اندک اختلافی
ضبط شده است یعنی با همان تصحیحات قیاسی استاد بهار مثل قلیل الفیه
کت دادو بابی یوسف و یا خاص بجای خاصه (رجوع کنید ب صفحه ۲ از

ت - ب

رساله برگزیده شعر فارسی)

دیگر از شعرای یعقوب بسام گردد (۱) خارجی است که مدح یعقوب چنین گوید: «چون تو نژاد حوا و آدم نکشت... الخ (۲)» مراد از این اشعار آنستکه دیده شود که تا چه اندازه شعر عروضی در آن دوره خام و ناقص بوده و سکنه های زیاد دارد و حتی در قوافی کشت (مضموم) را با کشت (مکسور) قافیه میکردند و خود این نقایص دلیل آنستکه این اشعار اصل و صحیح و در زمان یعقوب ساخته شده (تقلید شعرای فارسی از عرب)

شعر عروضی را اعراب مطابق بعضی احتمالات از ایرانیان تقلید کرده اند یعنی بعضی شعرهای ایرانی بوده است که دارای قافیه و وزن بوده و همانها مورد تقلید اعراب واقع شده و سپس اوزان عروضی در میان عرب ابتکار و ابداع گردید و نیز همین که اعراب پیش از اسلام و بعد دارای اشعار عروضی و گوناگون و وزنهای مختلف بوده اند و در قرن سوم هجری شعرای فارسی بتقلید اعراب شروع بقصیده ساختن و اشعار عروضی نمودند اشکالاتی که از تقلید ایرانیان از عرب

۱- در تاریخ سیستان بسام کورد

ت - ب

۲- در تاریخ شعر بسام اینست:

هر که نبود او بدل متهم بر اثر دعوت تو کرد نعم
الی آخر... و قطعه چون تو نژاد را به محمد بن مخلص سگری نسبت میدهد
و آن قطعه اینست:

جز تو نژاد حوا و آدم نکشت	شیرنهادی به دل و برمنشت
معجز پیغمبر مکی توئی	بکش و بمنش و بگوشت
فخر کند عمار روزی بزرگ	کوه دانم من که یعقوب کشت

(رجوع کنید به صفحه ۲۱۲ تاریخ سیستان)

ت - ب

پیش میاید اینستکه در میان شعرای قرن چهارم تا ششم اشعاری یافت میشود که در میان عرب هم وزن آنها دیده نمیشود (۱) اگر بنا بود ایرانیان از اعراب شعر عروضی را گرفته باشند بایستی این وزنها در عروض عرب نیز میبود، همچنین بعضی بحر ها مانند طویل و مدید (۲) در میان عروض عرب هست که در فارسی کمتر گفته شده از این اختلافات چنین نتیجه میکیریم که شعر فارسی در حقیقت دنباله همان هجا های قدیم است که بسبب سیر تکاملی باین حالت در آمده و میشود گفت که شعرای ایران تمام اشعار خود را علی التحقیق از روی عروض عرب نگفته اند.

اما در عین حال باید تصدیق بکنیم که عروض عرب در ادبیات فارسی بی اثر نبوده است چنانکه تقلید معانی مضامین و طرز برداشت قصیده از تغزل (۳)

۱ - مانند هزج و رمل که در عرب مسدس است و در فارسی مثنی.

و پنج بحر طویل و مدید و بسیط و وافر و کامل ت - ب

۲ - طویل و مدید بهرست که در ادب فارسی مطلوب نبوده - ابیات طویل بروزن فاعلین مفاعیلین فاعلین مفاعیلین و ابیات مدید بروزن فاعلاتن فاعلن فاعلاتن فاعلن میباشد باید دانست این دو وزن سالم است اما طویل مقبوض و معذوف دارد و مدید، معذوف و مخبون و مشکول (المعجم صفحه ۵۹ مصحح آقای مدرس رضوی)

ت - ب

۳ - تغزل اشعاریست که مضامین غزل را در بردارد اما هیئت آن هیئت

قصیده است (علم بدیع فروغی صفحه ۹۷) ت - ب

و تشبیب (۱) و حسن تخلص (۲) و مدیحه و تقاضا و غیره از عرب کرده اند. از جمله تقلید های خیلی واضح دو بیتی هاست زیرا در فارسی ترانه ها سه مصرعی بوده یعنی هفت یا هشت هجا داشته و همچنین غالب اشعاری که به تقلید شعرای ایران گفته شده سه مصرعی است مانند شعرهای اهالی بلخ در هجو **ابن مسلم** سردار عرب گفته اند:

از خطلان آمده رونباه آمده آواره باز آمده (۳)

لکن از قرن چهارم و پنجم بعد دیگر شعرهای سه مصرعی از میان رفته و دو بیتی ها که دارای چهار مصراع است جای آنرا گرفته مانند

۱ - تشبیب غزلی است که شاعر در آن صورت واقعه و حسب حال خود را بیان کند و غالبا هر غزلی که در اول قصاید بر مقصود شعر مقدم واقع شود و متضمن شرح محنت ایام و شکایت فراق و وصف طبیعت باشد تشبیب نامند (صفحه ۳۰۴ المعجم مصحح آقای مدرس رضوی) ت - ب

۲ - حسن تخلص اگر در قصیده باشد باید در ابتدای آن تغزلی گفته باشند و بعد گریز بمدح ممدوح زنند و در غزل باید آخر آن یکی دو شعر مدیحه داشته باشد - بطور کلی حسن تخلص خلاص شدن از غزل و تغزل و تشبیب است و شروع کردن بمدح ممدوح بطوری که خوش آیند باشد و در فارسی این صنعت را گریز زدن نامند (علم بدیع فروغی صفحه ۱۰۸) ت - ب

۳ - برای اطلاع از تفصیل امر رجوع کنید به جلد هشتم تاریخ طبری یا رساله شعر در ایران ملک الشعراء (صفحه ۴۲) در این رساله بنقل از تاریخ طبری شعر اینطور ضبط شده است:

از خطلان آمدیه برونباه آمدیه آواره باز آمدیه بیدل فراز آمدیه

ابن عبدالله که در این اشعار هجو شده در سنه ۱۰۶ هجری از طرف **خالد بن عبدالله القسری** بایالت خراسان نامزد گردید و در سال ۱۰۸ با امیر ختلان جنگ کرد و شکست خورد و به بلخ باز گشت، مردم خراسان او را زاغ لقب دادند و هجو کردند

ت - ب

دو بیتى بابا طاهر و غيره .

قبل از ايرانيها عربها همه جامصر اعها را در جفت قائل شده و بايرانيها بعداً سرايت کرده است. (۱)

قرن چهارم يا عصر وودگى - اشعارى كه در قرن سوم گفته ميشده چندان مطبوع نيست ، در تذكره ها از اين دوره حنظله (۲) و ابو العباس مروزى (۳) و فيروز مشرقى (۴) را نام ميبرند (۵) ولى متاسفانه از اشعار آنها كه يقين بدانيم از خود آنهاست چيزى در دست نيست مگر چند قطعه از حنظله كه قبلاً گذشت و قطعه ديگر

۱- رجوع كنيد به فصل شعر در مقدمه ابن خلدون صفحه ۵۴۰ طبع بيروت ت-ب

۲ - حنظله باد غيسى ظهورش در عهد آل طاهر بوده و بقول نظامى در چهارمقاله ، ديوانش تا مدت ها وجود داشته است و فاتش بقول صاحب مجمع الفصحا مقارن ۲۱۹ هجرى قمرى بايد باشد (رجوع كنيد بمقاله دوم چهارمقاله عروضى چاپ ليدن صفحه ۲۶ و ذيل صفحه ۲۵ كتاب حاضر) ت-ب

۳ - ابو العباس مروزى در عهد مامون ميزيست و در ذيل صفحه ۲۸ اين كتاب در باره او توضيح داده شده است . ت - ب

۴ - فيروز مشرقى يا فيروز المشرقى از شعراى دوره عمر وليث است كه بروايت هدايت در مجمع الفصحا در سنه ۲۸۳ فوت شده ولى آقاى دكتر معين استاد دانشگاه تاريخ فوت او را ۲۸۲ دانسته اند (رجوع كنيد به برگزيده شعر فارسى صفحه ۳۳ اين شعر از اوست :

مرغى است خدنگ اى عجب ديدى مرغى كه بود شكار او جانا
داده پر خویش كركش هديه تا نه بچه اش بود بهم مانا

ت - ب

۵ - غير از اين سه كسانى ديگر نيز بوده اند مانند ابوسليك كركانى

و ربنجنى معاصر عمر و ليث ت - ب

• یارم سپند اگر چه ... الخ « (۱) در دوره صفاریان ادبیات ترقی نکرده و عمده ترقی آن در دوره سامانیان بود که بزرگترین شهرای آنها رودگی است.

در دوره صفاریان بواسطه اشتغالات یعقوب و برادرش عمرو بجنگهای پی در پی که هیچوقت در یکجا قرار نمیگرفتند نبایست انتظار ترقی ادبیات را داشته باشیم و دیدیم که اشعار فاضلترین مرد این دوره یعنی محمد بن و صیف که از زمان یعقوب تا دوره عمرو و ظاهری پسرش زنده بود چندان عالی و مرغوب نبود در زمان سامانیان یعنی دولتی که پس از صفاریان بظهور رسید، پادشاهان این دولت نسب خود را به پورامچوبینه میرسانیدند و وضع مملکت تغییر کرد.

دولت صفاری دولتی بود که میخواست دولت عرب را منقوض کند و خلافت اسلامی را بر اندازد چنانکه یعقوب و عمرو هر دو این نیت خود را چندین بار بمنصه ظهور رسانیدند

بنابر این در بغداد متصل برای این دولت دشمن میتراشیدند گاهی چاکران این دولت را بر ضد آنها تحریک و زمانی ملوک اطراف را بضدیت با دولت صفاری و میداشتند چنانکه اسماعیل بن احمد سامانی سرسلسله آل سامان یکی از آن ملوک بود که از جانب بغداد او را بچنگ

۱ - قطعه اینست :

یارم سپند اگر چه بر آتش همی فکند از بهر چشم تا نرسد مرورا گزیده
او را سپند و مجمر ناید همی بکار باروی همچو آتش و باخال چون سپند

(مجله دانشکده صفحه ۴۴۴) ت - ب

با عمرولیث تحریک کرده بودند. دولت صفاری که منقرض شد دولت سامانی بروی کار آمد، این دولت پس از مختصر زد و خوردی نظم و آرامش یافت زیرا روابط بغداد با او مطلوب و دوستانه بود و سرکشان و طاعیان خراسان نیز همه بدست عمرولیث از بین رفته بودند بنابراین مملکتی امن و آرام از حدود کاشغرو ترکستان و چین تا حدود کرمانشاه مغرب ایران بنام دولت سامانی و مطابق میل و رضای خلفای بغداد تشکیل یافت، هرچند این وسعت دوام نکرد و قسمت ری و کرمانشاهان و مازندران از آن دولت منتزع گردید لکن خراسان و گرگان و تمام ماوراءالنهر و افغانستان آنروزی یعنی طخارستان در دست آل سامان باقی ماند و دولتی ثروتمند و پرجمعیت و آباد بوجود آمد. از آغاز دوره بنی عباس دعاة شیعه در خراسان بدعوت آل محمد و مخالفت بنی امیه برخاستند و سازش عمیقی بین عرب و ایرانی در برانداختن دولت دمشق و ایجاد دولتی که بایرانیان نزدیکتر باشد و بآداب ملی ایرانیان مانوستر باشد صورت گرفت و قسمت عمده از دعاة عباسی از مردم خراسان و اهالی طوس و غیره بودند. بعد از تشکیل دولت عباسی در بغداد وزرای آن دولت یعنی خانواده برامکه در احیاء آداب و رسوم ملی ایران سعی نمودند، در قرن دوم هجری قسمت عمده از کتب ایرانی که بزبان پهلوی بود عبری ترجمه شد ابن مقفع (۱) و ابن الجهم برمکی (۲) و

-
- ۱ - برای اطلاع از شرح حال و سوانح ایام عمر این مرد مراجعه کنید برساله ابن المقفع تالیف آقای عباس اقبال استاد و محقق معروف چاپ برلین *
 - ۲ - محمد بن جهم برمکی منجم و شاعر معروف و بزرگ عصر هرون است که بر اثر تقرب برامکه ملقب به برمکی گردید. ت - ب

جمعی دیگر از مترجمین کتاب *سیر الملوك* (۱) که اسم فارسی آن خدا ینامک (۲) بود بهربی ترجمه کردند همچنین کتاب آئین نامه (۳) که محتوی مجموع آداب و رسوم اخلاق و سنتهای ملی ایران بود در کتب عربی نقل گردید و خود نیز بهربی ترجمه شد، در واقع یکنوع نهضت ایرانی منتها در لباس عربی بوجود آمد و دولت بنی عباس دولتی شد نیمه فارسی و نیمه عربی تا اینکه نهضت ملی ایرانیان بآنها اکتفا نکرد و چنانکه دیدیم از ناحیه سیستان در خراسان سرکشان ایرانی قسمتی از مملکت را از حیطه نفوذ اعراب بیرون کشیدند چنانکه گفتیم دولت بغداد خود را ناگزیر دید که بالمرای مستقل ایرانی بسازد و آنها

۱ - *سیر الملوك* باسامی دیگری از قبیل *سیر ملوك* الفرس - تاریخ *ملوك* الفرس - کتاب *سیرة* الفرس هم نامیده شده است. ت - ب

۲ - خدای نامک همان خدای نامه و اصل آن خوتسای نامک است یعنی شاهنامه - کتابی بوده بزبان پهلوی در تاریخ و *سیر ملوك* ایران از کیومرث تا پادشاهان اخیر ساسانی، متن پهلوی این کتاب نفیس در اوایل عهد اسلامی از بین رفته ولی در آغاز قرن دوم هجری بوسیله عبدالله بن مقفع بهربی ترجمه شده است (رجوع کنید به کتاب ممتع حماسه سرایی در ایران تألیف آقای دکتر ذبیح الله صفا استاد محترم دانشگاه - از صفحه ۵۸ تا ۷۳) ت - ب

۳ - آئین نامه کتاب *بزرگ* و مهمی بوده که از رسوم و آداب در باری و ملی و داستانها و اخبار و مراتب دولتی ساسانیان حکایت میکرده است. این کتاب بوسیله عبدالله بن المقفع بهربی نقل شده و بسیاری از مورخین مانند مسعودی و ابن قتیبه دینوری و ثعالبی آنرا دیده بوده اند. (رجوع کنید به حماسه سرایی در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا استاد دانشگاه - صفحه ۵۷) ت - ب

را بر ضد یکدیگر نگاه دارد تا بغداد را از سقوط ایمن دارد در نتیجه این سیاست بود که دولت عظیم آل سامان که ما آنها را سامانیان مینامیم در بخارا تشکیل شد و همانطوریکه گفتیم قسمت بزرگ ایران سوای فارس و خوزستان در تصرف این دولت قرار گرفت و عاقبت خراسان و خوارزم و طخارستان و ماوراءالنهر بملکیت این دولت آخر باقی ماند. پس دیدیم که نهضت احیاء سنن ایرانی خیلی پیش از این مدت و زمان بوجود آمده بود و بسا کتاب از زبان پهلوی بزبان عربی ترجمه شده و در واقع قسمت عمده احیای مآثر عجم بوسیله بغداد صورت گرفته بوده، در دوره سامانی قرار شد که این کتب از عربی بفارسی دری ترجمه شود این کار در دوره سلطنت سی و یکساله **امیر نصر بن احمد** آغاز گردید و اولین قدمی که این دولت برای اینکار برداشت ترجمه کلیله و دمنه بود.

کلیله و دمنه رودکی - کلیله و دمنه از کتب معروف پهلوی بود و این **مفتوح** این کتاب را بعربی بسیار فصیح ترجمه کرد و در بخارا بامر امیر نصر بن احمد سامانی قرار شد که این کتاب را بفارسی ترجمه کنند رودکی ترجمه مذکور را بشعر در آورد و اینکار شد و رودکی این کتاب را در بحر رمل مسدس ساخت مطلع این کتاب این بود :

هر که ناموخت از گذشت روزگار نیز ناموزدز هیچ آموزگار (۱)

۱ - بجای نیز در آغاز مصراع دوم هیچ هم آمده است ۰ (رجوع

و نیز این قطعه از آن کتاب است :

شب زمستان بود و کپی سرد یافت کرمك شبتاب ناگاهان بتافت
کپیان آتش همی پنداشتند پشته هیزم بر او برداشتند (۱)
این کتاب تا قرن چهارم هجری موجود بوده است و ظاهراً در انقلاب تاتار
و مغول از بین رفته است، از این بیعد کتب دیگر که در نشر فارسی خواهیم
دید بوسیله محمد بن محمد بلعمی (۲) و سایر بزرگان از عربی بفارسی
ترجمه شده است که در موقع خود بآنها اشاره خواهد شد. (۳)

۱ - و این ابیات را نیز از آن کتاب دانسته اند :

آن کرنج و شکرش برداشت پاک و ندر آن دستار آژن بست خاک
پس زن از دکان فرود آمد چو باد آن فلرز نگش بدست اندر نهاد
شوی بکشاد آن فلرز و خاک دید کرد زن را بانك و گفتش ای پلید
(رجوع کنید ایضاً به مجله دانشکده) - فلر و فلر زنك خوردنی را
گویند که در کرباس پاره بیندند (لغت فرس اسدی) دگتراته ۵۲ قطعه
را که شامل ۲۴۲ بیت میشود از کلیله و دمنه گمشده رود کی جمع آوری
و چاپ کرده است . (ایضاً دانشکده)

قطعه اخیر را بکتاب سند با د نامه هم نسبت داده اند (رجوع
کنید بمقاله آقای دبیرسیاقی در مجله یغما شماره ۵ سال ۸)
ت - ب

۲ - منظور ابوعلی محمد بن محمد بلعمی وزیر معروف است که
در سنه ۳۸۶ هجری بدرود زندگی گفته و بفرمان امیر منصور بن نوح
تاریخ طبری معروف را خلاصه و بفارسی ترجمه کرده است . ت - ب
۳ - این قسمت را استاد بهار در سبك شناسی یا تاریخ تطویر شر
فارسی بتفصیل شرح داده ولی لزوماً توضیح داده میشود که منظور از
کتاب تفسیر طبری است که نسخ موجود تا سوره النساء را بیشتر ندارد
و دیگر کتاب الابنیه عن حقایق الادویه تالیف ابو منصور موفق هراتی
(رجوع کنید بمقدمه مرزبان نامه مصحح علامه قزوینی و سبك شناسی و
مجله دانشکده) ت - ب

توقی شعر فارسی - این تشویق یعنی توجه پادشاه بنشر کتب منظوم گواه آنست که این دولت در احیاء ادبیات مقصود بزرگی را که زنده کردن نام ایرانیان باشد دنبال میکرده است زیرا خبر داریم که در همین اوقات یعنی در دوره نصر بن احمد و جانشینان او خراسانیان بجمع آوری شاهنامه یعنی ترجمه سیر الملوك بار دیگر بفارسی و منظوم ساختن آن کتاب جد و جهد داشتند پس نباید تعجب کرد اگر یکمرتبه بینیم شعرهای سست و خام و بی مزه ای که در عصر یعقوب لیث و همرو یعنی نیمه دوم قرن سوم گفته میشود با اشعار بلند و پخته و شیرین این دوره بدل شده است. اتفاقاً می بینیم اسامی شعرای دوره سامانیان زیاد تراز اسامی شعرای دوره پیش از ایشانست و زیادی وجود شاعر دال است بر زیادی تشویق از شاعر و پیدا است که این صنعت یعنی صنعت ادب در این عصر خریداران بزرگی داشته است و بازاری رواج، زیرا شعرائی که نامشان از این دوره باقی مانده مانند : ابوالحسن شهید بلخی (وفاتش ۳۲۵-۱)

۱- مراد ابوالحسن شهید بن حسین بلخی است که بدوزبان فارسی و عربی شعر میسروده و در حکمت نیز دست داشته است بطوریکه بین او و محمد زکریای رازی مناظراتی روی داده و هر کدام بر رد دیگری کتاب نوشته است، مولدش بتصریح یا قوت قریه جهودانك بلخ است و تاریخ فوتش باتکای مرثیه معروف رودکی قبل از ۳۲۹ که سال فوت رودکی است باید باشد (رجوع کنید به حواشی چهار مقاله چاپ لیدن و مجله دانشکده و لباب الالباب) ت - ب

ابوالمؤید بلخی (۱) و ابوشکور بلخی (۲) صاحب
مثنوی آفرین نامه که در ۳۳۳ آنرا شروع و در ۳۳۹ با انجام رسانیده (۳)
و رودکی وفاتش ۳۲۹ (۴) و خسروی (۵) و فرالای (۶)

۱ - در اکثر کتب قدیم نام او هست ولی در تاریخ طبرستان فقط
مؤید آمده ، مولدش بلخ است و بطوریکه آقای دکتر صفا در تاریخ
ادبیات متذکر شده اند اینکه هدایت در مجمع الفصحاء او را بخارائی دانسته
و با ابوالمؤید رونقی بخارائی خلط کرده اشتباه است ، حدس میرود در
نیمه اول قرن چهارم میزیسته و اول شاعری است که داستان یوسف و
زلیخا را برشته نظم کشیده است (رجوع کنید به تاریخ ادبیات دکتر صفا
صفحه ۳۱۴) ت - ب

۲ - از شعرای دوره امیر نصر سامانی بوده و بیشتر مثنوی در بحر
مقارب میساخته است و بهمین جهت حدس میزنند آفرین نامه او نیز مثنوی
بوده است ت - ب

۳ - آقای عباس اقبال در مجله دانشکده باستاند لباب الالباب سال
تالیف آفرین نامه را ۳۳۵ نوشته اند ت - ب
۴ - در تاریخ فوت رودکی اقوال مختلف است اما این سند با
روایت سمعانی در انساب مطابقت دارد . برای اطلاع از شرح حال و آثار
رودکی به عواشی چهارمقاله و دیوان رودکی فراهم آورده آقای سعید نفیسی
و انساب سمعانی مراجعه کنید ت - ب

۵ - محمد بن علی خسروی سرخسی افکار فیلسوفانه داشته و با
شمس المعالی و صاحب بن عباد معاصر بوده است گویا اول شاعر فارسی
است که فلسفه را در شعر آورده - رجوع کنید به سخن و سخنوران تألیف
جناب آقای فروزانفر استاد محترم دانشگاه (جلد اول) ت - ب

۶ - ابو عبدالله بن موسی الفرالای از شعرای معروف و هم عصر
شهید است (رجوع کنید به لباب الالباب و تاریخ ادبیات آقای دکتر صفا)
ت - ب

وخسروانی (۱) و عماره مروزی (۲) و گسائی مروزی (۳) و ابو عبدالله
ولوالجی (۴) و لوگری گرد (۵) و چندین نفر از اساتید دیگر که نامشان
در تذکره هائیت است همه در ردیف اساتید و بزرگان شعر بشمار میروند و
هنوچهری (۶) در دو قصیده یکی شمع (۷) و دیگر قصیده شکوائیه

۱ - ابوطاهر طیب بن محمد خسروانی وفاتش در ۳۲۴ است و
همانست که فردوسی بیت معروف او را (جوانی به یهودگی یاد دارم
دریغا جوانی دریغا جوانی) تضمین کرده است (رجوع کنید به سخن و سخنوران
جلد اول) ت-ب

۲ - ابو منصور عماره بن محمد مروزی از شعرای دوره سامانیان
و غزنویان است که تا سال ۳۹۵ که ابو ابراهیم اسمعیل منتصر آخرین
فرد سامانیان چشم از جهان پوشیده حیات داشته و برای او مرثیه ساخته
است (ایضاً جلد اول سخن و سخنوران) ت-ب

۳ - بعضی او را صوفی دانسته اند تاریخ تولدش ۳۴۱ و فوتش مسلم
بعد از سنه ۳۹۱ است در دوره نوح بن منصور میزیسته و مورد احسان
و توجه وزیر نوح، ابوالحسن عتبی قرار گرفته است. ت-ب

۴ - ابو عبدالله محمد بن صالحی و لوالجی از شعرای سامانیست
صاحب مجمع الصفا و علامه قزوینی او را لوالجی دانسته اند ت-ب

۵ - ابوالحسن علی بن محمد غزوانی لوگری معاصر نوح بن منصور
بن نوح بوده است ت-ب

۶ - ابوالنجم احمد بن قوس منوچهری دامغانی شاعری است جوان
طبع که معاصر مسعود بن محمود و مداح او بوده است و بقول هدایت در
مجمع در سنه ۴۳۲ فوت شده و در اشعارش روح خوش بینی و نشاط تجلی
دارد (سخن و سخنوران صفحه ۱۳۱) ت-ب

۷ - ابن قصیده در لغز شمع و مدح حکیم عنصری است و با این بیت
آغاز میشود :

ای نهاده بر میان فرق جان خویشان
جسم مازنده بجان و جان تو زنده به تن
و بعد دارد :

یائیه (۱) از شعرای دوره آل سامان باستانی و بزرگوار یاد میکنند، و دوره ای که در عرض پنجاه سال اینهمه شاعر بزرگ پرورانده پیداست که بازار ادب و صنعت شعر در آن دوره تا چه پایه رایج بوده است .

ادوار شهر پارسی از لحاظ صیقل = هر زبانی در ضمن گذراندن عمر خود بتغییرات و تطورات گوناگون دچار میشود یعنی طرز استعمال لغات بوسیله تخفیف یا تغییر حروف یا تغییر زیر و بر تغییر میکند، همچنین ترکیب لغات بایکدیگر از لحاظ صرفی و نحوی و از نظر ذوق و سلیقه هر چند سال بچند سال عوض میشود، سلیقه ها در این قبیل تغییرات نیز کاملاً مؤثر واقع میشود و خود سلیقه ها نیز در تحت تاثیرات نفسانی شخص قرار میگیرد .

حالات نفسانی شخص نیز همواره در تحت نفوذ و تاثیر حوادث

دنباله پاورقی صفحه ۴۴

در خراسان بوشعوب و بوذر آن ترك كشی
و آن صبور پارسی و آن رود کی چنك زن
(رجوع کنید به صفحه ۶۴ دیوان منوچهری باهتمام آقای دبیر سیاقی)
ت-ب

۱- مطلع قصیده شکوائیه اینست :

گاه توبه کردن آمد از مدایح و زهجی کز هجی بینم زبان و از مدایح سودنی
و بعد دارد :

بوالعلاء و بوالعباس و بو سلیک و بوالمثل
آنکه آمد از نوایح و آنکه آمد از هری
از حکیمان خراسان کوشید و رود کی؟

بوشکور بلخی و بوالفتح بستی هکذی
(رجوع شود ایضا بدیوان منوچهری صفحه ۱۱۳)
ت-ب

و انقلابات روزگار قرار دارند پس عجب نیست اگر ببینیم ادبیات يك ملت از نظم و نشر در مدت و طی قرون متوالیه دستخوش تطورو تحول گردیده است، مخصوصا در شعر فارسی این تطو و تحول خیلی محسوس است، علت همانست که زبان دری که زبان خاص مشرق ایران بود بوسیله شعر فارسی بتمام اطراف ایران سیر کرد و در خیلی جا ها زبان مزبور را بایستی بدرس بخوانند تا بتوانند از ادبیات دری بهره ور گردند چنانکه ناصر خسرو (۱) علوی (۳۹۴ - ۳۸۱) در سفرنامه خود مینویسد در وقتی که به تبریز رسیدم جوانی دیدم شاعر، قطران (۲) تخلص میکرد (۴۸۱) شعر خوب میگفت اما فارسی نمیدانست و دیوان هنجیک قرمزی (۳)

۱- حکیم ناصر بن خسرو بن العارث قبادیانی بلخی مروزی در ذی القعدة ۳۹۴ هجری قمری در قبادیان بلخ متولد شده است و بروایت نزدیک بصحت در ۴۸۱ در سیمکان بدخشان روی در نقاب خاك کشید - یکی از دوازده حجت اسمعیلیه و مبلغ آنان بوده است و از همین رو حجت تخلص میکرده و اشعار تبلیغاتی و حکمی میسروده است شهرت وی به علوی صحیح نیست (رجوع کنید به کتاب ممتع سخن و سخنوران تالیف جناب آقای فروزانفر استاد دانشگاه صفحه ۱۴۸ و مقدمه آقای تقی زاده بر دیوان ناصر خسرو چاپ تهران)

۲ - قطران بن منصور آذربایجانی و مداح امرای آن سر زمین است و بیش از همه در قصائد خود ابو نصر میلان یکی از امرای دیالمه آذربایجان را مدح گفته است وفاتش در سنه ۴۶۵ اتفاق افتاده است (رجوع کنید به مجمع الفصحاء و فرائد الادب میرزا عبدالعظیم خان قریب دوره ۵)

۳ - منجیک از شعرای معروف قرن چهارم و در هزل استاد است وی با ابوالمظفر فضل بن محمد مظفر چغانی معاصر بوده و در سنه ۳۷۷ - ۳۷۰ در گذشته است اسدی در لغت فرس ۱۰۶ موضع قول او را حجت قرار داده (رجوع کنید به لغت فرس باهتمام آقای عباس اقبال) ت-ب

در دست داشت و غلط‌هایی که داشت از من پرسید.... الخ (۱) بعضی از این روایت گمان کرده‌اند که قطران ترك بوده است لکن حقیقت آنستکه قطران فارس بوده اما زبانی که میدانسته زبان آذربایجانی یعنی یکی از لهجه‌های پهلوی بوده است (۲) و زبان دری را نمیدانست و همین حال در سایر نقاط ایران مانند فارس و طبرستان و غیره معمول بوده است بنا بر این تعجب ندارد اگر زبان دری در مملکت ایران رفته رفته دستخوش تحول و تغییر شده باشد و شعر فارسی در هر چند سال سبك خود را تغییر میداده.

کیفیت اختلاف سبکها - اگرچه در ضمن بیان سبک‌های مختلف این مطلب را عملاً خواهیم دید لکن برای روشن شدن ذهن اشاره‌ای میکنیم که اختلاف سبک یعنی چه، اگر سبک شعر را بخواهیم بتمام معنی و تمام جزئیات تحت نظر قرار دهیم دو شاعر را نخواهیم یافت که يك سبک شعر گفته باشند اگر بخواهیم بحقیقت سبک و بدقایق سبک شعر برسیم باید اقرار کنیم که تمام شعرا با یکدیگر اختلاف سبک دارند مگر شعرائی که دارای قریحه حقیقی نبوده و از خودشان ابتکار نداشته

۱ - عین عبارت ناصر خسرو در سفرنامه چنین است: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم که شعری نيك میگفت اما زبان فارسی نيكو نمیدانست پیش من آمد و دیوان منجيك و دقیقى بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود از من پرسید با او بگفتم و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند» (سفرنامه ناصر خسرو چاپ برلین صفحه ۸) ت-ب

۲ - برای شناختن این زبان رجوع کنید بر ساله تحقیقی احمد کسروی در باب زبان آذری صفحه ۱۲ که در آنجا گفته ناصر خسرو را درست نمیدانند ت-ب

باشند و الا نمیتوان سبك هیچ شاعری را با شاعر دیگر كاملا و از تمام جهات یکی دانست و نظر باینكه در بحث واستقصا نمیتوانیم داخل این جزئیات بشویم ناگزیریم كه سبك شعر را از نظر کلی تر و از لحاظ عمومی تری تحت قاعده و ادوار معین قرار دهیم .

مراد ما از سبك شعر بحث كردن در کیفیات فكري و طرز فكر شاعر و ادای خیالات و تفكرات بطرز مخصوص و استعمال لغات و ترکیبات خاص برای بیان مقاصد فوق میباشد ، در واقع سبك هر نویسنده را از جمله بندی و استعمال الفاظ و رعایت قواعد ادبی باید تشخیص داد .

من بآب مثال وقتی كه بشعر رودكى نگاه میکنیم میبینیم كه اشعار او از لغات عربی و تكلفات صنعتی خالی است ، مطلب خود را با كمال سادگی بیان میکند و هنرمندی او در اینستكه شعر خوب و روشن و لطیفی را در ساده ترین الفاظ با كمال صراحت و قافیه مناسب بیان سازد باز دیگر شعر ابوالفرج رونی (۱) كه یكی از شعرای قرن پنجم هجری است نگاه میکنیم میبینیم ابوالفرج همان مطلب رودكى را بیان کرده است

۱ - از شعرای معروف و اساتید قدیم است كه در قریه رونه از

مجال خاوران متولد شده و منادمت سلطان ظهیر الدین ابراهیم بن مسعود و محمود بن ابراهیم غزنوی داشته است (رجوع كنید به آ تشكده

آذر چاپ اول بمبئی صفحه ۱۲۳) ت-ب

لکن با کنایه (۲) و استعاره (۲) و قدری پیچیده تر آن مطلب را بشعر در آورده است .

وقتی که بنظامی میرسیم (۳) که در قرن ششم زندگی میکرده می - بینیم همین مطلب را که رودکی در يك بيت و ابوالفرج در دو بیت آورده نظامی در ده بیت آورده است . یا چندین کنایه و استعاره و تشبیه های صریح و غیر صریح (۴) برای آن يك فکر بکار برده . یافی المثل خاقانی (۵) همان مطلب را با عبارات مشکل و لغات غریب و کنایات بی حد و حصر بکار برده است پس از این نظر است که ما میخواهیم دور نمایی از سبك شعر بسازیم که از روی آن دور نما

۱ - کنایه در لغت ترك تصریح است ولی در فن بیان استعمال لفظ و اراده لازم معنی آنست مثل قد دراز بجای احمق (رساله آئین سخن دکنر صفا) ت-ب

۲ - استعاره مجازی است که بین معنی حقیقی و مجازی علاقه مشابیهت وجود دارد مثل سرو خرامان در مورد قدموزون (ایضا آئین سخن) ت-ب

۳ - ابو محمد الیاس یوسف ابن مؤید اصلا تفرشی و متولد شده گنجه است که در زمان اتابك قزل ارسلان میزیسته (رجوع کنید بتاریخ مختصر ادبیات در دوره پنجم فرائد الادب تالیف میرزا عبدالعظیم خان قریب استاد معروف) ت-ب

۴ - اگر ادات تشبیه ذکر شود تشبیه را مرسل یا صریح گویند (آئین سخن صفحه ۳۲) ت-ب

۵ - افضل الدین ابراهیم بن علی نجار معاصر خاقان کبیر شیروان شاه الب ارسلان سلجوقی است که در آخر عمر عارف شده و در سنه ۵۷۴ در تبریز دارفانی را وداع کرده است . (سخن و سخنوران استاد فروزانفر) ت-ب

و نقشه بتوانیم بدوره‌های مخصوص ادبی و کیفیت شعر هر دوره‌ی بپریم
فایده سبک شناسی - فایده سبک شناسی بسیار است چنانچه
 گفتیم در سبک شناسی از طرز استعمال کلمات و لغات در جمله بحث
 میشود یعنی از روی این قاعده میتوانیم بفهمیم که در فلان تاریخ
 شعر اکدام لغات و کلمات را بکار میبردند و در صرف و نحو چه میکرده‌اند
 طرز تفکر و استدلال و طرز ادای مقصودشان بچه طریق بوده
 است و وقتی که ما نوانستیم این معانی را تحت قاعده و استقصای
 کامل قرار دهیم میتوانیم در باره کتب موجوده خودمان از نظم و شر
 قضاوت کنیم، اگر شعری یافتیم که شاعر آن معلوم نبود بتوانیم زمان
 گفتن آن شعر را دریابیم، اگر کتابی را خواستیم تصحیح کنیم
 بتوانیم لغات مخصوص بآن زمان را و کلماتی را که در زمان تالیف آن
 کتاب یا آن دیوان مصطلح بوده است از کلماتی که بعد ها بغلط
 در آن کتاب داخل شده تفکیک نماییم، اگر در دیوان شاعری
 مانند منوچهری قصائدی از دیگران باشد بآشتباه گنجانیده شده باشد
 از قبیل قصیده بانیه **حسن متکلم** (۱)

سلام علی دارام الکواعب بتان سیه چشم عنبر ذوائب

۱ - صاحب مجمع الصفا این قصیده را از متکلم دانسته ولی دیگران
 از جمله آقای دکتر معین به معزی یا پدرش برهانی نسبت داده‌اند (رجوع
 کنید بحواشی دیوان منوچهری بکوشش دبیر سیاقی صفحه ۳۳۱)
 ت-ب

یا قصیده خواجوی کرمانی (۱)

ای پیکر منور مجرور خوی چکان ثعبان آتشین دمروئیه استخوان
 که این دو قصیده را مرحوم رضا قلیخان هدایت (۲) جزو
 دیوان منوچهری آورده است، با قوه سبک شناسی میتوانیم
 در بادی نظر دریابیم که این دو قصیده متعلق بمنوچهری نیست
 و صدها فایده دیگر در علم سبک شناسی مستتر است از قیل تسلط
 بر طرز استعمال لغات و احاطه بصرف و نحو زبان فارسی و آشناسدن
 با تاریخ هر دوره و الفت با قسمت سیاسی و غیره .

مختصات قرن چهارم - چنانکه گفتیم قرن چهارم تا سنه ۴۵۰
 طول کشید دوره افتتاح ترقی شعر است، متأسفانه از این دوره اشعار
 بسیار کمی و آثار قلیلی باقی مانده است و اگر چند دیوان از شعرای
 این عصر بدست میبود بهتر میتوانستیم در شناختن حقیقت سبک شعری
 این دوره قضاوت کنیم باوجود این بحکم **مالا یدرك كله لا یترك كله**

- ۱- ابوالعطاء محمد بن علی بن محمود مرشدی معروف به خواجو مولدش
 گرگان و در زمان سلطان ابوسعید خان چنگیزی ظهور کرده تولدش در سال
 ۶۷۹ و فاتهش در سال ۷۴۲ اتفاق افتاده است (فرائد الادب دوره پنجم) ت-ب
- ۲- رضا قلی بن محمد هادی متخلص بهدایت در طهران متولد شده
 و بطوریکه پدرش ادعا میکرد از بازماندگان کمال خجندی بوده است
 هدایت مورد عنایت فتحعلی شاه قاجار قرار گرفت و از او امیرالشعرا
 لقب یافت و بعد از مرگ صبارسما ملک الشعرا شد و زمان ناصر الدین
 شاه را نیز درک کرد دو جلد مجمع الفصحا و سه جلد متمم تاریخ روضه
 الصفا تالیف اوست (برای اطلاع از شرح حال وی رجوع کنید به
 جلد دوم مجمع الفصحا - هدایت طبرستانی) **مانده پاورقی صفحه ۴۸**
 حسن متکلم شاگرد مظفرهروی مداح ملک نصرالدین و ملک غیاث الدین
 کرت بوده رجوع کنید به جلد دوم مجمع صفحه ۲۴) ت-ب

تا آنجا که استقصا شده است بیان میشود :

اول - مختصات معنوی : مختصات شعر دوره سامانی از لحاظ معنی بسیار بوده است ما از این دوره اطلاعات زیادی نداریم ، پایه افکار شعرا غالبا بر بنیان فلسفه و حکمت نهاده شده است تصوف و عرفان در این دوره هیچ دیده نمیشود ، از لحاظ علم و اخلاق پایه همان پایه تمدن بنی العباس است که ماخوذ از تمدن سامانی است ، عزلت یا گوشه گیری و ترك دنیا در ادبیات دوره سامانی هست ولی نه باندازه قرن ۶ و ۷ ، شادی و خوشگذرانی و سعادت‌مند بودن لازم و ملزوم فکر شعرای این دوره است عبرت از کار روزگار و تاکید بسیار در پرهیز کردن و احتراز از آزرده شدن خلق و فکر تلافی و کیفر دنیوی و اخروی نیز در ادبیات این دوره مشهود است ، تعصب اسلامی نیز زیاد دیده نمیشود و بلکه گاهی تعصب ایرانی گری نیز بنظر میرسد علت هم اینست که نصر بن احمد نخستین مروج ادبیات دوره سامانی و وزیر او هیچکدام دچار تعصب مذهبی نبوده‌اند ، حکمت الی و حکمت مشائی و حکمت طبیعی و طب و ریاضیات در این دوره بسیار ترویج شده نبود و غالب شعرا با علم حکمت و غالب علوم فوق آشنا نبودند بنا بر این نبایستی انتظار بروز تعصبات مذهبی در این وقت داشت .

دوم - طرز ادای مقصود : شعرای این دوره مقاصد خود را خواه اخلاقی ، اجتماعی و خواه در مدح و ذم بطرز ساده و بی پیرایه ادا میکردند ، کنایه و استعاره و بعضی تکلفات صنعتی در این دوره در شعر دیده نمیشود و غیر از تشبیهات صریح و روشن که بسیار مطلوب و

ممدوح بوده است در سایر صنعتها زیاده روی نمیکرده‌اند، لغات فارسی بر لغات عربی می‌چربیده است، در بعضی از قصاید و غزلیات اصلاً لغت عربی دیده نمیشود اگر هم باشد لغاتی است که در فارسی نظیر آنها ترجمه نباشد مانند لغات مصطلح اداری و سیاسی و لغاتی که فارسی نداشته باشد یا لغاتی که از حیث شکل مختصر تر و کوچکتر از لغت فارسی باشد مراد آنستکه تا شاعر خویش را از حیثی محتاج نمیدیده است با استعمال لغات عربی دست نمیبورده است، چنانکه گفتیم و در پیشتر هم اشاره کردیم لغات عربی این دوره یا لغات اداری است مانند: حاکم عامل - شعبه - محاسب - خراج و یا لغات مذهبی است که در فارسی معادل نداشته باشد مثل حج - جهاد - زکوة - اذان - موذن و یا لغاتی که فارسی نداشته باشد مثل: حال - حالت - صبر و غیره و یا لغاتی که از حیث حجم خفیف تر است مثل: لغت غم که از اندوه و تیمار مخفف تر باشد - بطور کلی اینکه کم لغاتی در نظم و نثر آن دوره از عرب اخذ شده است و گاهی هم برای مراعات قافیه شعر لغت عربی استعمال میشده است برای مشاهده رجوع شود بقصیده رودکی که مطلع آن اینست :

مادر می را بکرد باید قربان بچه اورا گرفت و کرد بزندان (۱)
جز که نباشد حلال دور بکردن بچه کوچک ز شیر مادر و پستان

۱ - این قصیده مفصل ۹۲ بیت است و در وصف می و مجلس نصر

و یاد امیر ابو جعفر ساخته شده رجوع کنید بر ساله برگزیده شعر فارسی فراهم آورده آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران . ت - ب

تا نغورد شیر هفت مه بتمامی از سر اردی بهشت تا بن آبان
آن که شاید زروی دین وره داد بچه بزندان تنك و مادر قربان

.....
در تمام این قصیده نظیر لغاتی که ذکر کردیم از عربی جا بجای
دیده میشود از قبیل لغت قربان در مطلع که فارسی نظیر ندارد و جزء
لغات دخیل اسلام است و لغت حلال در شعر دوم که این لغت نیز
اصطلاح مذهبی است و دین - دین در لغت پارسی ازصل دوران اوستایی
گرفته شده و در زبان پهلوی دآن با یاء مجهول گفته میشود، عین همین
لغت در زبان عربی بایاء معروف است دین بر وزن کین و ماهم این لغت
را همین شکل استعمال میکنیم و بر زبان میاوریم . چنانکه گذشت
طرز ادای مقصود شعرا در این دوره حسی بوده یعنی مطلب را در
کمال بساطت و سادگی خالی از ابهام و کنایات و بدون تعقیدات
لفظی و صنایع مکلفانه با الفاظ فارسی و روان بیان مینمودند و این
شیوه سادگی کلام و صراحت لفظ تا اوایل غر نویان هم باقیمانده و
برخی از شعرا غر نوی هستند که باین سبك شعر گفته اند و میتوان
گفت بعضی از اشعار سعدی از قبیل قطعه های گلستان و اشعار
بوستان نیز از این قبیل بوده است و این شیوه راسپل و ممتنع مینامند .
برای مثال قسمتی از يك قصیده رودگی را ذکر میکنیم . (۱)
شادزی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد

۱ - در اصل چهار بیت است و بیت سوم را ندارد ولی بصورت
فعلی از دیوان رودکی تالیف سعید نفیسی نقل شده است، نباید نیز در
آن کتاب بیاید آمده . ت - ب

ز آمده شادان نباید بود و ز گذشته نکرد باید یاد
 من و آن جعد موی غالیه بوی من و آن ماه روی حور نژاد
 نیکبخت آن کسی که داد و بخورد شوربخت آنکه او نخورد و نداد
 ابرو باد است این جهان افسوس باده پیش آر هر چه بادا باد
 ابوالعباس و بنفجی که از اساتید دوره سامانیان است در فوت

نصربن احمد و جلوس ولیعهد او گوید. (۱)

پادشاهی گذشت خوب نژاد پادشاهی نشست فرخ زاد
 زان گذشته زمانیان غمکین زین نشسته جهانیان دلشاد
 بنکراکنون به چشم عقل و بگو هر چه بر ماز ایزد آمد داد
 گر چراغی ز پیش ما بر داشت باز شمعی بجای او بنهاد
 فرخی از شعرای غرنوی نیز این قصیده را استقبال کرده است (۲)
 عاشقانرا خدای صبردهاد هیچکس در بلای عشق مباد
 و باز در قصیده دیگر گوید. (۳)

۱ - این قطعه در تعزیت نصر و تهنیت نوح ساخته شده و یک بیت دیگر در مقطع دارد.

ور زحل نحس خویش پیدا کرد مشتری نیز داد خویش بداد
 رجوع کنید بر ساله برگزیده شعر فارسی صفحه ۵ (ربنجن شهری
 است از سغد سمرقند - صفحه ح تاریخ بخارا چاپ مدرس رضوی) ت - ب
 ۲ - این قصیده ۳۱ بیت و در مدح خواجه ابو بکر ندیم سلطان
 محمود سروده شده است (رجوع کنید بدیوان فرخی بجمع و تصحیح
 عبدالرسولی صفحه ۴۴) ت - ب

۳ - این قصیده در مدح خواجه عبدالرزاق بن احمد بن حسن سروده
 شده و متضمن ۳۶ بیت است (ایضا دیوان فرخی جمع آوری شده
 عبدالرسولی صفحه ۴۴) ت - ب

ای دل من ترا بشارت باد که ترا من بدوست خواهم داد
 تا نگویم که مر مرا نفرست که کسی دل بدوست نفرستاد
 دوست از من تراهمی طلب رو بر دوست هر چه بادا باد
 معلوم میشود شیخ سعدی نیز بدین قصیده و باین وزن توجه
 داشته که میفرماید: (۱)

جان من جان من فدای تو باد	هیچت از دوستان نیاید یاد
میروی و التفات می نکنی	سر و هرگز چنین نرفت آزاد
آفرین خدای بر پدری	که تو پروردو مادری که تو زاد
بخت نیکت بمنتها ی امید	بر سانا دو چشم بد مرصاد
تا چه کرد آنکه نقش روی تو بست	که در فتنه بر جهان بگشاد؟
من بگیرم عنان شه روزی	زنم از دس خو برویان داد
تو بدین چشم هست و پیشانی	دل ما باز پس نخواهی داد
عقل با عشق بر نمی آید	جور مزدور میبرد استاد
آنکه هرگز بر آستانه عشق	پای ننهاده بود، سر بنهاد
روی در خاک رفت و سر نه عجب	که رود هم درین هوس بر باد
مرغ وحشی که می رمید از قید	با همه زیرکی بدام افتاد
همه دست از غیر ناله کنند	سعدی از دست خویشتن فریاد
روی گفتم که در جهان بنهم	گردم از قید بندگی آزاد
که نه بیرون پارس منزل هست	شام و روم است و بصره و بغداد

۱- نقل از کلیات سعدی چاپ مرحوم فروغی طاب نراه بخش غزلیات

دست از دامنم نمیدارد خاك شیراز و آب رکناباد
همچنین از مختصات بیانیه سبك سامانی صراحت و عدم اشارت
بعلوم مختلفه که در واقع شاعر هیچوقت در نظر ندارد که اظهار فضل
کند و فضلی بفروشد و بدینجهت غالب شعرائی که حکیم بوده اند از
قبیل خود رودکی و ابوالعباس و غیره کمتر از اصطلاحات علمی و فلسفی
در اشعار خودشان استخدام کرده اند، همینطور از تصوف و گوشه گیری
هم معترض بوده اند و در اشعار آن عهد هر چند که پند و اندرز و نصیحت
خیلی زیاد دیده میشود و وجهه تمام شعرای سامانی وجهه فیلسوفانه
بوده است معذلک در تصوف و انزوا و ترك و تجرید نداشته اند معلوم
میشود هنوز این علم در خراسان رونق کامل نداشته است.

از جمله مختصات لفظی ایندوره چند چیز را ذکر میکنیم :

- ۱ - استعمال کلمه **آند** بیش از لزوم در شعرها دیده میشود.
- ۲ - برای تاکید غالباً کلمه **آند** و **آندرون** و **درون** و **پورا**
بعد از اسماء مضاف به باء اضافه قرار میداده اند از جمله این شعر
امیر معزی (۱) ترك نزايد چوتوبكاشغراندر- سرونبالد چوتوبغاتفراندر

۱ - اسم وی امیر عبدالله محمود و نام پدرش عبد الملك برهانی
است تخلص معزی را از معزالدین ملکشاه گرفته و شاعر در بار بوده
است مهمترین معاصر او معزالدین ملکشاه بن الب ارسلان و
سلطان سنجر بوده اند.

در انتساب معزی به نیشابور تردید نیست و اینکه بعضی او را
سمرقندی دانسته اند خطاست وفات معزی در سنه ۵۴۲ اتفاق افتاده و
بر اثر تیر سلطان سنجر مجروح شده است و تا مدتی رنجور و بیمار بوده
است. (رجوع کنید به سخن و سخنوران جلد اول صفحه ۲۳۶ الی ۲۴۵) ت-ب

و- بیزم اندرون آفتاب وفاست برزم اندرون تیز چنك ازدهاست
 كه لفظ اندرون بعداز برزم و بیزم كه مضاف بیاء اضافه است
 آمده، یا چنانكه سعدی گوید :

بدریا در منافع بیشمار است اگر خواهی سلامت در کنار است
 كه شاعر كلمه دو را بعداز بدریا كه مضاف بیاء اضافه است

آورده و من باب تاکید داخل کرده و این شعر ترکیبی گشتی (۱)
 امروز اگر مراد تو برناید فردا رسی بدولت آبا بر
 چندین هزار امید بنی آدم طوقی شده بگردن فردا بر
 كه در این قطعه دو بار لفظ بر بعداز دولت آبا و بگردن
 فردا كه مضاف بیاء اضافه هستند من باب تاکید قرار گرفته اند، از
 آنجهت میگوئیم این كلمات من باب تاکید آمده است كه هرگاه در
 نظم تنها این عمل صورت میگیرد و در نشر نظایر آن در جمله نبود
 میتوانستیم این كلمات را كلماتی زاید تصور كنیم كه من باب وزن شعر
 و ضرورت شعری شعرا بكار برده و بگوئیم اندریا دریا برزاند است
 ولی چون در كتب نشر قدیم هم همین عمل متداول است بنا بر این
 میدانیم كه اینطور استعمال برای تفنن نیست بلكه برای تاکید بیان
 مطلب است . (۲)

۱ - ترکی منسوب است به كش شهر نزدیک سمرقند و ابلاق واقع
 در ده فرسخی چاچ و گویا كنیه او بوذر بوده است (ایضا سخن و
 سخنوران - جلد اول صفحه ۲۵) ت - ب

۲ - باء تاکید در كتب نشر قدیم زیاد دیده میشود از جمله در تاریخ
 بیهقی و اسرار التوحید و تاریخ بلعمی (رجوع كنید به سبك شناسی استاد
 بهار جلد اول صفحه ۳۳۴) ت - ب

۳ - لغات فارسی قدیم و کهنه زیاد استعمال میکرده اند و چنین بنظر میرسد که لغات مذکور در آن عصر جزء لغات متداول بوده است و بعد ها از استعمال افتاده است ، برای شناختن این قبیله لغات باید بفرهنگها مراجعه کرد .

۴ - بعضی کلمات و لغات فارسی هست که در آن زمان معنای خاص داشته و یا بچندین معنی استعمال میشده است مانند لغت شوخ بمعنی جسور و شجاع در پیش بمعنی دیگر ، مانند شعر ابو هبده الله ولو الجی سیم دندانك و بس داندك و خندانك و شوخ

که جهان آنك بر ما لب او زندان کرد
لب او بینی و گوئی که کسی زیر عقیق
یا میان دو گل اندر شکری پنهان کرد
و این قطعه را در زمان سلطان محمود غزنوی شاعری به شعر
هری ترجمه کرده است (۱)

فضی ثغر لیب ضاحك عرم من عشق مبسمه اصیحت مسجوناً
شوخی بمعنی جسور است و سابقاً همه جا بمعنی جسور استعمال

۱ - در عهد سلطان یمن الدوله محمود جملگی فضلا خواستند که دو بیت فارسی او را بتازی ترجمه کنند کس را میسر نشد تا آنگاه که خواجه ابوالقاسم یسروزی را ابوالعباس اسفراینی که آنرا بتازی ترجمه کرد چنانکه فضلا به پسندیدند و ترجمه خواجه ابوالقاسم اینست که میگوید :

فضی ثغر لیب ضاحك عرم من عشق مبسمه اصیحت مسجوناً
بسکر قدرایت الیوم مبسمه تحت العقیق بذاك الورود مكنونا

(لباب الالباب عوفی جلد ۲ صفحه ۲۲) ت - ب

شده است ولی در اصل لغت بمعنی چرك است **عطار** (۱) در منطق =
الطیر (۲) گوید :

بوسعید مهنه در حمام بود قائمش افتاده مردی خام بود
شوخی شیخ آورد بر بازوی او جمع کرد آن جمله پیش روی او
بعد از آن پرسید کای شیخ مهان گو جوانمردی چه باشد در جهان
گفت عیب خلق پنهان کردن است شوخی کس باروی نا آوردن است
این جوابی بود بر بالای او قائمش افتاد اندر پای او
پس شوخی اصلش در زبان فارسی بمعنی چرك است ، از اینقرار
این لغت اول بمعنی چرك بوده و بعد اشخاص جسور و اوباش بیباک چون
صورتشان معمولاً چرك است یا ایللیات بیباکها که خیلی جسورند چرك کند
و یکی از صفات برجسته اوباش چرك بودن صورتشان است و یکی هم
تهور و بیباکی آنهاست آنوقت نویسندگان خواسته است بگویند دسته از
مردم هم فقیرند و هم متهور لغتی برایش وضع کرده اند که شامل هر دو
باشد و گفته اند شوخی روی که در **حدود العالم** (۳) زیاد استعمال شده

۱- ابوطالب فرید الدین محمد عطار نیشابوری از بزرگان و مشایخ
عرفاست که در نیشابور عطار و دوا فروش بوده و سپس بشرحی که در
کتاب تذکره مسطور است ترك ع- لایق دنیوی گفته و سالک وادی
طریقت شده است (رجوع کنید به تذکره های معروف از جمله آتشکده
صفحه ۲۸) ت-ب

۲ - منطق الطیر مثنوی عارفانه ایست که در آن دقایق عرفان از
زبان پرندگان بیان شده است . ت-ب

۳ - کتابی است در ممالک و مسالک بزبان فارسی مؤلف در سته
۳۷۲ که مولفش معلوم نیست و بنام ابوالحارث بن احمد مولی امیر المؤمنین

و این کلمه دلالت بدهاتی بودن و کشیف بودن داشته و هم تهور و جسور بودن، و همچنانکه امروز کلمه چرك برای ما همین معانی را دارد کم کم روی از کلمه شوخ افتاد و شوخ ماند و بتدریج جنبه اصلی خود را از دست داد و معنی مجازی خود را که بمعنی تهور و جسارت بود حفظ کرد و همچنین شوخ چشم که شاید بعدها پیدا شده است یعنی چشم این شخص بی رحم و آدم کش است یا از فرط زیبایی یا بدریختی . بتدریج شوخ معنی اصلی خود را از دست داد و در ضمن استعمال بمعنی زیبا و خوش صورت شد و هنوز هم ما خودمان باشخاصی که جسارت میکنند میگوئیم شوخی نکن ، شوخی در نظر ما مطایبه است ولی معنی اصلی آن جسارت است (۱)

شوخی مکن ایدوست که صاحب نظر اند

بیگانه و خویش از پس و پیش نگراند

۵ - همه جا ضمیر مفرد مغایب خواه ذوی العقول و خواه غیر

ذوی العقول (او) بوده است یا (وی) و هیچوقت اسم اشاره را که

دنباله پاورقی صفحه ۵۸

تالیف شده و بطوری که علامه قزوینی حدس زده اند منظور ابوالعارث محمد بن احمد بن فریفون از سلسله فریفونیان معروفست که ملوک جوزجان مشرق خراسان بوده اند (رجوع کنید به مجله یغما سال ششم شماره اول)

ت - ب

۱ - برای اطلاع از منابع تاریخی و لغوی این کلمه رجوع کنید

به جلد اول سبک شناسی تصنیف استاد فقید ملک الشعراء بهار صفحه ۴۲۶

ت - ب

آن باشد برای (او) استعمال نمی‌کردند چنانکه کسانی (۱) گوید:
گرفت لرزه چو گنجشک زرد برك بهی ز بیم آنکه براو برك چنار
مختصات :

۱- به مخفف بهی است که آنرا آبی هم می‌گویند و عربی آن
سفرجل است.

۲- ضمیر جمع غیر ذوی العقول کاغذها رسید - گفته های
خوبی آمد و غیره مگر در جایی که غیر ذوی الارواح را در حکم
ذوی الارواح بگذاریم یعنی شخصیت و روح پیدا کند مثل شعر سعدی :
گل خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی بدستم
بدو گفتم که مشکي يا عییری که ازبوی دلایز تو مستم الی آخر
وقتی گل را مخاطب خود قرار میدهد او را دارای نفس میداند
و او را مثل آدم زنده حساب میکند و بعد قواعد ذیروح را در باره
آن اجرا میکند ، در جمع هم اینطور است : خبرهای خوشی رسید.
اگر بخواهیم بگوئیم چیزهای خوش که جان گرفته بودند پیاپی
شوق بسوی ما آمدند و ما را زنده کردند ضمیر جمع میاوریم پس هر
حکم که در باره غیر ذیروح و غیر ذوی العقول نمیتوان اجرا کرد وقتی
بآن جان دادیم میتوان بشکل ذیروح با آنها رفتار کرد .

۱ - با فحس بسیار در تذکره ها و منابع مختلف این بیت کسانی
را ندیدم فقط در مجمع الفصحا این بیت را قریب المضمون یافتند :
گوئی بهی چو تن ز غم عشق زرد گشت
و ز شاخ همچو جوك بیاویخت خوبستن
(جلد اول مجمع صفحه ۴۶) ت - ب

۶- هرگاه بنا باشد چیزی را بایاء (ی) نکره و وحدت استعمال کنند برای تاکید لفظ یکی نیز بر آن میافزوده اند و چنانکه مقدسی (۱) در احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم (۲) گوید این طرز تلفظ خاص مردم بخارا بوده است مثلاً بجای اینکه بگویند: گلی دیدم میگفتند: یکی گلی دیدم. پس گاهی (یاء) وحدت و یکی را هر دو استعمال میکردند و گاهی (یا) را حذف میکردند چنانکه فردوسی فرماید:

یکی دختری داشت خاقان چوماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه
بدنبال چشمش یکی خال بود که چشم خودش هم بدنبال بود
و هر دو شاهد فوق در این مثال است .

۷- در مورد جمله های شرطیه بعد از اگر که علامت شرط است آنگه که عبارتست از اسم اشاره و موصول در آورده و حرف شرط را با آنکه ترکیب میکردند و اگر زانکه یا ورزانکه یا گر زانکه زیاد بکار میبردند مثل این شعر :

۱ - منظور الشیخ الامام شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابی بکر البناء الشامی المقدس است که غالب بلاد اسلام را سیاحت کرده و یکی از جغرافی دانان و مورخین مشهور بشمار میرود (۳۳۶ - ۳۸۰)
ت - ب

۲ - کتابی است نفیس بسا عباراتی موزون و اطلاعاتی مشحون بفواید، این کتاب از لحاظ تاریخ و صرف و نحو و تجزیه لهجه های قدیم فارسی حائز بسی اهمیت است .
ت - ب

گر زانکه ترا دیدن یاران هوس است .

یعنی اگر ترا دیدن یاران هوس است . . .

یا این بیت :

پیوند به بندند بتان لیک نیایند و زانکه بیایند بگویند و نیایند
و این ترکیب (اگر) با (از آنکه) ترکیب بسیار کهنه است
و مرکب است از (اگر) شرطی - (از) قیود اضافی - (آنکه) اشاره و موصول،
و این ترکیب نیز بتدریج از میان رفته .

۸ - در موارد ذکر قیود علت که امروز زیراکه و برای اینکه
و چوننگه و امثال اینها استعمال میشود در قدیم زیراک و زراک
استعمال میشده است .

توضیح آنکه کلمه زیر که بمعنای تحت عربی میباشد با لفظ
ایر در اصل بیک معنی است بنا براین (زیراکه) و (ایراکه) هر دو
یک معنی می بخشد و در مورد قید علت ذکر میشود ، متقدمان بیشتر
برای بجای (زیراکه) ، ایراک و ازیراک استعمال مینمودند .

فایده - بعضی تصور کرده اند که لفظ (زیر) مختلف (از این راه)
و (از این روی) میباشد، لکن این فرض بنظر صحیح نمی آید و حقیقت
همان است که در اول اشاره کردیم یعنی لفظ (زیر) و (ایر) که
هر دو بیک معنی است باضافه الف و کاف موصوله و گاهی با افزودن
الفی نیز در اول بشکل (زیراک) و (زیراکه) و (ازیراک) و (ازیراکه)
استعمال شده است و چنانکه گفتیم متقدمین بیشتر (ازیراک) و
(ایراک) استعمال میکردند ، فاصرخسرو و هروی بیشتر از باقی شعرا

ترکیبات کهنه قید مزبور را بکار برده است .

۹ - در مورد تشبیه **چون** و **چنان** در مورد اشاره و **چون او** در مورد ضمیر زیاد استعمال میشده است چنانکه **منوچهری** گفته :

چنان چون دو سراز هم باز کرده ز زر مغربی دست آور نجن
منوچهری گاهی بجای چون - چنان استعمال میکند و شعرای
دیگر چنان را همیشه با (که) موصوله ترکیب میکردند، لکن
منوچهری بدون (که) موصوله بمناسبتی چون یا چنان بکار میبرد
چنانکه در لامیه خود گوید :

نماز شام نزدیک است امشب مه و خورشید را بینم مقابل
ولیکن ماه دارد قصد بالا فرو شد آفتاب از کوه بابل
چنان دو کفه سیمین تر ازو که این شودزان کفه مایل

۱۰ - الحاق ضم-ایر اسمی (م - ت - ش) بحروف مانند کم -
کت - کش یعنی که من ، که تو ، که او خواه در مورد فاعلی و خواه
در مورد مفعولی و الحاق ضمیر مفرد مغایب با اسم اشاره قریب چون
اینت ، چنانکه شاعر گوید :

بخاقان چنین گفت کاینت سپاه دلیران مرد افکن زر مخواه
و گاهی (ن) اینت را ساکن میکردند .

۱۱ - استعمال کلمه **آنک** در مقابل **اینک** که نوعی از اشاره
بعید است و از قرن چهارم **بعید مترك** شده است چنانکه **ابو عبد الله**
و لوالجی گفته :

سیم دندانك و بسدانك و خندانك و شوح
كه جهان انك بر ما لب او زندان كرد

و خاقانی فرماید :

در ابخازیان آنك گشاده حریم رو میان اینك مهیا

۱۲- قاعده اینست که ما قبل ضمائر اسمی (م - ت - ش - مان - تان -

شان) که غالباً در مورد اضافه قرار میگیرند مانند سرم همیشه حرف
ما قبل از این ضمائر در قدیم مفتوح یا مکسور بوده است مثلاً به لجه ما
از زبان پهلوی سرم لکن متقدمین در اشعار ما قبل این باء را گاهی
ساکن می آوردند چنانکه فردوسی گوید : تو گوئی بسرش اندرون
مغز نیست . شاعری دیگر گوید :

خداوند عرش و خداوند فرش گراینده هر دو گیتی بفرش (یعنی به فرش)

۱۳ - از مختصات شعر قدیم استعمال حروف مشدد است بجای

دو حرف در مورد شعر .

رودکی گوید :

زر بر آتش کجا نخواهی پالود جوشد لیکن زغم نجوشد چندان (۱)

شاهد بر سر زو است که در وزن شعر حرف دوم آنرا باید با

تشدید و مانند دو حرف حساب کرد .

رودکی گوید :

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد

۱ - این بیت متعلق است بقصیده خمریه رودکی - رجوع کنید

بر ساله برگزیده شعر فارسی دکتر معین صفحه ۶) ت - ب

خز بجای ملحم و خرگاه بدل باغ و بوستان آمد (۱)
در آنجا ز خز و ج بجای، هم باید تکرار شود (گرچه بجای در
اصل بی جای بوده، یاء خفیفی داشته که کم کم از بین رفته است چنانکه
در تاریخ سیستان اینگونه یاء موجود است: مارابی خدای خواند کی
بشناسیم - یعنی مارانجد امی خواند که بشناسیم

۱۴ - ثقیل بودن اوزان شعری و استعمال زحافات عروضی است
یعنی در انتخاب اوزان بحرهای ثقیل و غیر مطلوب را انتخاب میکردند
و در آن حال نیز مصرعهای شعر بایکدیگر از حیث وزن اختلاف پیدا
میکرده است چنانکه رود گئی فرماید:

جوانی گذشت و چیره زبانی طبعم گرفت میل گرانسی
که مصراع اول بر وزن مفاعیل فاعلات فعولن و مصراع ثانی بر
وزن مفعول فاعلات فعولن است که در ابتدای این دو مصراع بین مفاعیل
و مفعول زحاف (۲) واقع شده یعنی اختلاف وزن، علت این دو یعنی بودن
بحرهای ثقیل و پیدا شدن مصارع مزاحف و مختلف الوزن اینست که در این
اوقات شعرا اشعار خود را با آواز میخوانده اند و غالباً ساز و موسیقی
هم با آهنگ آنها همراهی میکرده است بنا بر این ثقیل بودن وزن و اندک
اختلاف در افاعیل شعریه در حین خواندن محسوس نبوده است

شمس الدین محمد بن قیس رازی در المعجم فی معانی

۱ - این قطعه دو بیت دیگر نیز دارد:

مورد بجای سوسن آمد باز می بجای ارغوان آمد
تو جوانمرد و دولت تو جوان می بیخت تو جوان آمد
(صفحه ۶۹۲ جلد سوم دیوان رودکی تألیف سعید نفیسی) ت-ب

۲ - بدانکه هر تغییری که با اصول افاعیل عروضی در آید آنرا زحاف خوانند - معجم ۲۶

اشعار المعجم در قسمت عروض باین مطلب متوجه شده و شرحی مفصل در همین موضوع در ضمن بحر مشاکل نوشته است (۱) خلاصه اینست که: از مختصات سبک عصر سامانی و اوائل عصر غزنوی ثقیل بودن اشعار و ساختن بحر های نامطبوع و گاهی مختلف مصارع است با یکدیگر از حیث وزن از جمله بحور ثقیل تغزل خسروانی شاعر است که مطلعش اینست

چنان گوئی کم خواستار نیست یا شهر مرا جز تو یار نیست (۲)

۱ - از مختصات سبک قدیم سکنه است، باید دانست که در اشعار هجائی قبل از اسلام و اشعار هجائی که امروز در دنیا معمول است در میان یک شعر توقف و سکوتی باید دست بدهد مثل اینکه بین ابیات اشعار ما بواسطه فاصله دو مصراع سکوت موجود است تصور می شود سکنه های متداول قدیم یعنی سکنه های دوره شعر هجائی در مصراع های شعر عروضی نیز باقی مانده و ایرانیان بآن معتاد بوده اند

سکنه یعنی شاعر در شعر خود حرف ساکن استعمال کند که در مورد تقطیع آن شعر با فاعیل عروضی ناچار میشود که آن حرف ساکن را ترك گرداند مانند این بیت فرخی

ای پسر گردل من کرد همی خواهی شاد

از بی باده بمن بوسه همی باید داد (۳)

۱ - رجوع کنید به المعجم تالیف شمس قیس (صفحه ۱۴۱ چاپ

بیروت - بحر مشاکل) ت - ب

۲ - با تحسب بسیار این تغزل یافته نشد ت - ب

۳ - این بیت مطلع تغزل لطیفی است (رجوع کنید بدیوان فرخی

یا به جلد اول مجمع الفصحی صفحه ۴۴۲) ت - ب

در مصراع اول درحرف د کرد و ی خواهی سخته موجود است
یعنی بایستی در تقطیع آنها را ترك ساخت و گفت : ای پسر گر دل من
کرد - همی خواهی - شاد

که بر وزن فعالنن فعالتن فعالتن فعلات تقطیع میشود
متقدمان اشعار را با آهنگ میخواندند (۱) بنا براین رفته رفته
باین قبیل معایب شعری برخوردند و بحرهای ثقیل و اختلاف مصراعها
و سخته ها از میان رفت چنانکه شعرای غزل ساز از زمان سعدی باینطرف
کمتر در اشعارشان سخته دیده میشود، لکن در قدیم چنانکه گفتیم
غالباً سخته در اشعار موجود نیست.

سخته بر دو قسم است : یکی خفیف و آنرا سخته ملیح مینامیدند
و دیگر سخته ثقیل که آنرا سخته قبیح نام نهاده بودند
سخته ملیح آنستکه شعر را از قوانین بیندازد مثل شعر فخری
مادرش گفت پسر زایم و سر و مه زاد
مرمر این گله و مشعله با مادر اوست

و بیت دیگر از همین قصیده

دشمن خواجه بیال و پر مغرور مباش

که هلاك و اجل مورچه بیال و پراوست (۲)

۱ - بهترین مثال رودکی است که رود مینواخته و تفصیل هنر
نمایی او در مجلس بزم امیر نصر سامانی و قطعه بوی جوی مولیان او
معروفست (رجوع کنید بچهار مقاله نظامی عروضی چاپ لیدن - مقاله
اول) ت - ب

۲ - این شعر قصیده ایست مشکل از ۸ بیت و مطلع آن اینست:

در بیت اول در ث گفت و م زایم و ه ه = سخته موجود است
در شعر دوم در ل بال و و پرسخته است این سخته را ملیح گویند زیرا
بفصاحت شعر لطمه ای نمیزند و امروز هم شعرا در قصاید خود میتوانند
این قبیل سخته ها را بیاورند و تنها در غزل ممنوعست

اما سخته قبیح مانند این شعر ابو عبد الله و لوالجی

زلف بر سمین پیشا بیش گوئی که مگر

لشکر زنك همی غارت بغداد کند

و ان سیه زلف بر آن عارض گوئی که همی

بر پر زاغ کسی آتش را باد کند (۱)

در این بیت چند سخته موجود است لکن سخته قبیح در لفظ

پیشانیش موجود است و این سخته بیت را از فصاحت انداخته است

۱۶ - استعمال حروف زاید مانند (ت) بعد از (ش) یا (خ) یا

(س) واقع میشود، مثل ث گوشت، راست و سوخت که این قبیل (ت)ها

دنباله پاورقی صفحه ۹۷

دل آن ترك نه اندر خور سیمین بر اوست

سخن او نه ز جنس لب چون شکر اوست

و بعد دو بیت مورد مثال بترتیب قرار دارد (رجوع کنید به جلد

اول مجمع الفصحا - صفحه ۴۴۲) در ضبط مجمع این اختلافات مشهود است:

در بیت اول - بجای مر مرا پس مرا

در بیت دوم - بجای میباش مباد و بجای بیال اندر ت-ب

۱ - بجای زلف جعد هم ضبط شده است (رجوع کنید به برگزیده

شعر فارسی دکتر معین) ت - ب

را قدما در اشعار خود حرف حساب نمی‌کردند یعنی (ت) و حرف
ماقبل او را يك حرف حساب مینموده اند چنانکه دقیقی (۱) گوید:

چو گشتاسب را داد سهراب تخت

فرود آمد از تخت و بر بست رخت (۲)

که در مصراع اول ب گشتاسب و سهراب زاید است و اصل شعر
چنین تقطیع میشود:

چو گشتاس را داد لهراس تخت فعولن فعولن فعولن فعل

۵ - فرود در مصراع ثانی باید حذف شود

غیر از این مختصات، مختصات دیگری در سبک قدیم است که در
موقع عمل و تتبع باید درک کرد و مختصات علنی و برجسته قدیم اینها
میشود که ذکر شد.

دوره های مختلف سبک شعر فارسی - دوره های شعر فارسی

از حیث سبک و شیوه به شش دوره تقسیم میشود:

۱ - دوره سبک سامانی - این دوره از قرن سوم هجری شروع

شده با وایل قرن پنجم ختم میگردد، آخرین کسی که باین سبک شعر

۱ - اسم او محمد بن احمد یا محمد بن محمد بن احمد یا منصور بن
احمد و کینه اش ابو منصور است و با احتمال قوی باید ابو منصور محمد بن
محمد بن احمد باشد چون دقیق بمعنی آرد است حدس میرود یکی از اجدادش
یا پدرش آرد فروش بوده - وی معاصر منصور بن نوح و نوح بن منصور
سامانی است و در جوانی بدست بندهای کشته شده است (سخن و
سخنوران صفحه ۲۱۵) ت - ب

۲ - شعر از گشتاسب نامه دقیقی است ت - ب

گفته است فرخی سیستانی (۱) است چنانکه بعداً به تفصیل خواهیم دید

۲ - دوره دوم - از ظهور دولت سلجوقیان یعنی از نیمه قرن

پنجم هجری شروع شده و با واسطه قرن ششم رسید، این دوره را دوره

سبک سلجوقی و خوارزمی مینامند. آخرین شعرای این دوره :

نظامی و خاقانی میباشد :

۳ - هراقی - این دوره از اواخر قرن ششم شروع و تا آخر قرن

هشتم امتداد می یابد، شعرای معروف این دوره سعدی (۲) و حافظ

۱ - ابوالحسن علی متخلص بفرخی پسر جولوغ سیستانی است که ملازم امیر خلف بانو آخرین فرد صفاریان بوده است، سال تولد فرخی معلوم نیست میدانیم در جوانی بکسب ادب و فضایل پرداخته و نواختن رود و چنگ و بر بط و سرود خوانی را فرا گرفته است و بر اثر ضیق معیشت و جاه طلبی از سیستان بماوراءالنهر و بخدمت چغانیان رفته است و در داغگاه بدستگاه امیر مظفر چغانی راه یافته مقرب شد سپس در درگاه سلطان محمود غزنوی و برادرش امیر یوسف و رجال غزنوی تقرب جست و در حدود شصت سال با تنعم زندگانی کرد و سرانجام در سنه ۴۲۹ هجری بدرود جهان گفت، اشعار فرخی از لحاظ لطافت و توصیفات شاعرانه و زیبایی و روانی ممتاز است (برای اطلاع از ترجمه حال و افکار و سبک فرخی رجوع کنید به مقدمه ای که استاد فقید رشید یاسمی بر اشعار گزیده فرخی نگاشته است) ت - ب

۲ - شیخ مشرف الدین بن مصلح الدین سعدی شیرازی شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم هجری و بدون تردید یکی از ستارگان درخشان آسمان ادب فارسی است، ترجمه حال سعدی در بسیاری از تذکره ها ثبت است در سعدی نامه مجله تعلیم و تربیت که وزارت فرهنگ پیادگار هفتصدمین سال تالیف گلستان منتشر کرد مقالات محققانه و ممتی در باره سعدی میتوان یافت . ت - ب

(۱) می باشند .

- ۴ - سبک هندی - این دوره از قرن نهم شروع میشود و تا قرن سیزدهم امتداد می یابد ، شعرای معروف این دوره : صائب قبری (۲) کلیم کاشانی (۳) هرفی شیرازی (۴) و فیضی دگنی (۵) میباشند
- ۵ - دوره بازگشت ادبی - دوره ایست که شعرای ایران سبک شعر هندی را نه پسندیده و آنرا ترك گفته و بسبک عراقی بازگشت

- ۱ - شمس الدین محمد حافظ شیرازی که حافظ قرآن بوده بزرگترین غزل سرای قرن هشتم هجری است غزلیات لطیف و زیبایی حافظ نه تنها در فارسی در دنیا کم نظیر است - برای اطلاع از جزئیات احوال و افکار حافظ میتوانید به بحث در احوال و افکار حافظ تالیف مرحوم دکتر غنی و حافظ شیرین سخن آقای دکتر معین مراجعه کنید . ت - ب
- ۲ - اسم صائب محمد علی و اصلش از تبریز است ، صائب در زمان شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی با احترام میزیسته و سفری بهند رفته است ، غزلیات صائب که در سبک هندی و توأم با تخیلات و احساسات دامنه دارد و مبهم ساخته شده یکدست نیست اما مفردات وی کم نظیر و معروفست تا بدانجا که بسیاری از آنها در فارسی ضرب المثل شده است مثل : اول و آخر این کهنه کتاب افتاده و زندگانی هر کس بقدر آثارتست . ت - ب
- ۳ - کلیم اسمش ابوتراب بوده و در عهد صفویه میزیسته ، بهندوستان رفته و در درگاه شاه جهان با بری عزت و تقرب بدست آورده و ملك الشعراء شده است - مدفن وی در کشمیر است (جلد دوم مجمع - الفصحاء صفحه ۲۸) ت - ب
- ۴ - سید محمد عرفی شیرازی بهندوستان رفت و مراجعت کرد (ایضا مجمع صفحه ۲۴) ت - ب
- ۵ - فیضی و کنی هندی اسمش ابوالفضل و فرزند شیخ مبارک است در دولت اکبر شاه هندی مقرب بوده و در سنه ۱۰۴۰ در گذشته است . (ایضا مجمع) ت - ب

نمودند و بتدریج بسبك قدیم یعنی سبك شعرای خراسان پرداخته اند
این دوره تا آخر قرن سیزدهم هجری دوام داشت و شعرای
معروف این دوره : مشتاق (۱) آذر (۲)، صبا (۳)، قاآنی (۴)
سروش (۵) محمود خان ملك الشعراء (۶) و شیبانی (۷) بوده اند

۱ - سید علی مشتاق از سادات حسینی اصفهان است و شش هزار
بیت از او باقیمانده - سال وفاتش ۱۱۷۰ است ت - ب

۲ - منظور آذر بیگدلی مؤلف تذکره آتشکده است که از بزرگ
زادگان دوره افشار بوده است - آذر از بنیادگزاران مکتب جدید ادبی
و پیشروان بازگشت بشمار میرود که با چند تن از ادبای معروف زمان
خود مجلس بحث و انتقاد ادبی داشته و آثار روح انتقادی خود را در
آتشکده‌اش نمایان کرده است ، در آتشکده آذر بجای عبارات مبالغه
آمیز و متعارف از قبیل : افصح فصیحای عصر بود یا یگانه دوران بود
اظهار نظر و انتقاد خرده گیری فراوان دیده میشود . بطوریکه استاد
فقید ملك الشعراء بهار در مقدمه سبك شناسی (جلد اول - چاپ تهران)
متذکر شده اند آذر به سبك و شیوه بیان شعراتوجه داشته و قواعدی برای تشخیص
غث و صمیم سخن در دست داشته است بهمین جهات بوده است که کسانی
مانند شهاب ترشیزی امثال او را به بدعت و بهمزدن اسلوب قدیم متهم کرده اند
و گاه نیز خرده گیری را با ناسزا بهم پیوسته اند ولی حق اینست که آذر
در بازگشت ادبی و پایه گزاری سبك شناسی سهم بسزائی دارد و قدر
کارهای او نشناختن خلاف جوانمردی و انصاف است . آتشکده آذر از لحاظ
حسن انتخاب و سلیقه در جمع آوری اشعار نیز در نوع خود ممتاز است
(برای اطلاع از خرده گیری شهاب به مقاله آقای فرخ خراسانی در مجله
یغما سال هفتم مراجعه کنید - عین این مقاله در شماره ۳۱۵۰ روزنامه
آزادی مشهد که بمدیریت آقای گلشن آزادی اداره میشود درج شده است)

ت - ب

۳ - فتحعلی خان صبای کاشانی سالها در آستان فتحعلی شاه قاجار

۶ - دوره تجدد و انقلاب = با این دوره همانطور که از اسم و عنوانش معلوم میشود دوره انقلاب فکری و ادبی است در نظم و نثر فارسی تحول و بطور زیادی راه پیدا میکند و سبک شعر در این دوره نیز بحال تازه‌گی بر میگردد ، اشعار سیاسی و وطنی با زبانهای ساده و احساسات رقیق گفته میشود ، شعرا و سبکهای مختلف و گوناگون خود نمایی میکنند ، نمونه تمام سبکهای قدیم در این دوره دیده میشود و بالاخره سبک مخصوص در قصیده و غزل بوجود میآید .

شعراي معروف اين دوره كه وفات كرده‌اند: ادیب الممالك و راهانی (۱)

دنباله پاورقی صفحه ۷۳

حکومت داشته و ملك الشعرا بوده شهنشاه نامه‌ای در مدح سلطان سروده است تاریخ فوت او ۱۲۳۸ (رجوع کنید به جلد دوم مجمع) ت - ب
۴ - میرزا حبیب قاآنی شیرازی در اصل زنگنه‌ای و ساکن عراق است ، در سنه ۱۲۷۰ در تهران بعالم باقی شتافته است (ایضا مجمع) ت - ب
۵ - اسمش میرزا محمد علی و اهل بلوک سده اصفهانست که زمان محمد شاه قاجار را درك کرده و شمس الشعرا لقب یافته است - سال فوت ۱۲۸۰ (مجمع) ت - ب

۶ - محمود خان ملك الشعراء کاشانی و فرزند محمد حسین خان عندلیب است - ملك الشعراء فتحعلی شاه بوده است و گویا قسمت زیادی از اشعار خود را نپسندیده و از بین برده است . ت - ب

۷ - فتح الله خان فرزند محمد کاظم خان است که در دولت قاجار عزت داشته و شرح حالی از خود پیادگار گذارده است . ت - ب

۱ - محمد صادق حسینی ملقب به ادیب الممالك در شعر امیری تخلص میکرد و فرزند حاج میرزا حسین بن میرزا معصوم محیط برادر ابوالقاسم قائم مقام وزیر معروف محمد شاه بود ، ادیب در محرم سال ۱۲۷۷ متولد شده طبعی مقتدر داشت ، مدتی در مشهد مقدس روزنامه ادب را مینوشت و

صبوری مشهدی (۲)، شوریده شیرازی (۳) و عارف
قزوینی (۴) میباشد

دنباله باورقی صفحه ۷۳

با مرحوم عضدالتولید مهرداد که از رجال خراسان و معاریف آستان
قدس رضوی و شاعری بسا ذوق بود قرابت سببی پیدا کرد - ادیب در
وزارت دادگستری خدمت میکرد و در سال ۱۳۳۵ که ماموریت یزد بدو
محول گردید سکنه ناقص کرد و سال بعد دارفانی را بدرود گفت و در
شاهزاده عبدالعظیم تهران بخاک سپرده شد . اشعارادیب الممالک بیشتر
در اطراف مسائل سیاسی و اداری و اجتماعی و توأم با انتقاد است و شاید
کسی قبل از او و مانند او شعر وطنی و سیاسی نسروده باشد . (برای
اطلاع کامل از شرح حال و آثار ادیب الممالک به کتاب ادبیات معاصر
تألیف استاد فقید رشید یاسمی صفحه ۲۰ و مقدمه مرحوم وحید دستگردی
بر دیوان ادیب و شرح حال آن سخنور نامی بقلم خودش در دیباچه آن
دیوان صفحه ۱۰۰۰۰ به مراجعه فرمائید .

در مورد ترجمه حال و اشعار مرحوم عضدالتولیه بنوشته این بنده
تقی یمنش در روزنامه آزادی مشهد رجوع کنید - سری مقالات تحت
عنوان عضدالتولیه مهرداد در ۶ شماره متوالی از شماره ۳۰۵۸ مورخ
مرداد ماه ۱۳۳۲) ت - ب

۲ - شرح حال ملك الشعراء صبوری در بعض مأخذ مانند طرائق
الحقائق موجود است اخیرا يك نسخه نفیس از سفرنامه افضل الملك در
کتابخانه شخصی جناب آقای محمود فرخ دیده شد که در سال ۱۳۲۰
قمری هجری نگارش یافته و نگارنده آن سفرنامه دوسفر دومی که بمشهد
مقدس مشرف شده بوده است مشهودات خود را برشته تحریر در آورده و
رجالی که دیده معرفی نموده است اما نگارنده سفرنامه افضل الملك برادر
وثوق السلطان است که هردو سبزواری الاصل بوده اند و مشاغل دیوانی
داشته اند باین ترتیب که افضل الملك ریاست مالیه سبزوار و مدت ها ریاست
دفتر استانداری خراسان را داشته و برادرش سالها در دستگاه شاهزاده
نیرالدوله خدمت میکرد و افضل الملك در باره صبوری مینویسد :

سبک سامانی یا سبک خراسانی - سبک سامانی و سبکی که بعد از آن بوجود آمد سبک خراسانی یا سبک ترکستانی نیز مینامند، هر جا ذکری از سبک خراسانی یا سبک ترکستانی بمیان آید باید دانست که مراد سبک این دو دوره است و در حقیقت نیز این سبک شعر فارسی را از لحاظ کلی بدو دسته میتوان تقسیم کرد :

دنباله پاورقی صفحه ۷۴

محمد کاظم صبوری ملك الشعراء آستان قدس رضوی است که پدرش محمد باقر کاشانی شعر باف بوده و در مشهد تجارت و شعر بافی میکرد. صبوری با فتح‌اله خان شیبانی شاعر معروف مانوس بوده و از او تشویق دیده است و بر اثر تشویق شیبانی سبک خراسانی تمایل و راغب گشته است و قسمتی از نکات شاعری و دقائق ادب را در محضر شهرت شیرازی فرا گرفته و شهرت پیدا میکند ...

افضل الملك از آثار صبوری دو کتاب بزرگ نامه و بحران نامه را نام میبرد و مینویسد که در زمان ایالت سلطان حسین میرزا جلال الدوله که حاج علیرضای مستشار الملك ملقب به مؤتمن السلطنه وزارت خراسان داشت مورد عنایت نامبرده قرار گرفت و شاعر رسمی آستانه گردید در مجلس سلام استانداری شاهزاده حمزه میرزا حشمة الدوله صبوری را که قصیده غرائی ساخته بود مورد تشویق قرار داد و خلعت بخشید و بموجب فرمان رئیس الشعراء نامید و بعد که میرزا سعید خان وزیر امور خارجه نایب تولیت شد باز تشویق شد و خلعت گرفت و دستوریافت قصیده‌ای رزین بسازد تا با خلعت آستانه که هر سال علی‌الرسم بدر بار ناصرالدین شاه میفرستادند بدر بار تقدیم دارند و صبوری قصیده‌ای بلند سرود و عریضه همراه کرد و تقاضا نمود او را دعبل فارسی لقب دهند ، ناصرالدین شاه دستور داد صبوری را تشویق کنند و چون دعبل کلمه لغت خامی است او را لقب ملك الشعراء عنایت دارند (متن فرمان شاهانه در سفرنامه افضل الملك مسطور است)

سپس افضل الملك شرح مبسوطی در جودت طبع و مهارت صبوری

۱ - دسته خراسانی

۲ - دسته عراقی

دنباله پاورقی صفحه ۷۵

نگاشته و او را در بین معاصرین ممتاز معرفی مینماید و نمونه‌ای چند از اشعار صبور و مناظرات او با شعرای هم عصرش می‌آورد. در کتابخانه استاد بزرگوار جناب آقای فرخ جنگی نیز هست که در آنجا چند قصیده از قصاید صبور درج است و معلوم میشود مقرر بوده اشعاری برای کتیبه‌سازی در حرم مطهر حضرت رضا (ع) تهیه شود و صبور و سرائی که از شعرای هجای معاصر بوده انجام این مهم را تعهد کنند و نایب‌التولیه برای رعایت جانبین و شاید مصون ماندن از نیش زبان سرائی دستور میدهد از هر دو قصیده‌ای که صبور و سرائی ساخته بوده اند ابیاتی انتخاب و کتیبه‌سازی کنند، این مطلب بر طبع صبور که ملک الشعراء و بحق لا یقتر بوده گران می‌آید و قصیده‌ای محکم برای نایب‌التولیه ساخته او را باشتباه و اجمال متذکر میشود. ت - ب

۳ - شوریده شیرازی اسمش حاج محمد تقی و پدرش عباس از پیشه‌وران بوده که در سایه پشتکار و ذوق و طبع خداداد خود را در سلک معارف در آورد، دیوانش زیاده بر ۱۴۰۰۰ بیت دارد شوریده در کودکی نابینا شده و تا آخر عمر از روشنائی چشم محروم بوده است. تاریخ تولد شوریده ۱۲۷۴ و فوت او ۱۳۴۵ است (رجوع کنید به ادبیات معاصر تالیف رشید باسمی صفحه ۶۱) ت - ب

۴ - ابوالقاسم عارف قزوینی در حدود سنه ۱۳۰۰ متولد گردید پدرش وکیل بود و در اثر نداشتن توافق روحی بین پدر و مادرش بد بین و زودنچ بار آمد، موسیقی خوب میدانست و خوب میخواند و مقداری تصنیف ساخت و از این راه به موسیقی ایران خدمت کرد، کنسرت‌هایی در نقاط مختلف مانند اسلامبول و مشهد و تهران ترتیب داد و سراسر عمر را در ناگامی گذراند - بیشتر غزل می‌ساخت - در اثر ناراحتی روحی و افراط در شرب الکحل مدتی در همدان مریض و بستری بود (رجوع کنید به شرح حال عارف بقلم خودش و مقدمه استاد محترم آقای دکتر رضا زاده شفق بر دیوان عارف چاپ برلین بسعی سیف‌آزاد) ت - ب

باقی دوره هائی که نام بردیم همه ازفروع این دوسبک شعر بوجود آمده اند چنانکه درفصل بعد گفته خواهد شد.

مطلب دیگر که باید اینجا گفته شود اینستکه این سبکهای که نام بردیم هیچکدام از نظر اساسی مولود مکان نبوده است یعنی وقتی که میگوئیم سبک خراسانی باید بدانیم که در مدت رواج داشتن این سبک در تمام مملکت ایران خواه خراسان و خواه عراق باین سبک شعر گفته اند و در واقع باید این سبک را مولود زمان دانست نه مکان ، همچنین وقتی که میگوئیم سبک عراقی نباید تصور کرد که این سبک مخصوص شعرای اصفهان ، طهران ، همدان ، نهاوند و ساوه یا جاهای دیگر عراق است زیرا می بینیم در تمام آن دوره بسبک عراقی شعر میگفته اند پس معلوم میشود سبک عراقی هم مولود زمان است نه مکان و یا در اینکه اسم خراسانی یا عراقی یا هندی باین سبکها داده شده است برای آنستکه ابتدای پیدا شدن این سبک بوسیله شعرای خراسان یا عراق یا هندوستان شده است ، یا آنکه در خراسان یا عراق یا هند بیشتر گویندگان این سبک جمع بوده اند.

چنانکه درباره سبک هندی خواهیم دید که این سبک مربوط به هندوستان به تنهایی نبوده بلکه این سبک ازهرات و اصفهان سرایت کرده و ازهرات و اصفهان بهندوستان رفت منتهی در هندوستان بعد کمال رسید و شعرای این سبک در آنجا غلبه گرفتند.

گفتیم که سبک سامانی از قدیمترین ایام شاید از زمان آل طاهر که در اول قرن سوم هجری در خراسان حکومت داشته شروع شده است

این سبک بترتیبی که مختصات آن در فصل پیش گذشت در تمام دوره سامانیان که پادشاهان ایرانی و هواداران شعر زبان فارسی و تاریخ ایران بوده اند بعد اعلای رسیده است.

پادشاهان سامانی را شاعری در این رباعی نام برده است.

نه تن بودند ز آل سامان مشهور

هر يك بامارت خراسان مغرور (مامور-مذكور)

اسمعیلی و احمدی و نصری

دو نوح و دو عبدالملك و دو منصور

عظمت شعر در زمان نصر بن احمد بن اسمعیل (۱) بوجود آمد

بایتخت بخارا که مرکز حکومت سامانیان بود و محل اجتماع و ازدحام

شعرای بزرگ و حکما و نویسندگان و اهل علم قرار گرفت، زبان فصیح

دری که در واقع لهجه ماوراء النهر و سمرقند و بخارا بوده بدست گویندگان

معروف این دوره و تشویق پادشاهان ایران دوست رواج گرفت

شعرا و نویسندگان بزرگ مثل: شهید بلخی (۲) که از حکمای

۱ - ابوالحسن نصر بن احمد یکی از افراد شاخص آل سامان است
وی پس از کشته شدن پدرش در سن هشت یا نه سالگی بامارت خراسان
نایل آمد (تاریخ سیستان ۹ - تاریخ بخارا ۸) و وزارت به ابو عبدالله
الجهیمانی تفویض گردید و در اثر کفایت و درایت توانست همه خراسان
و ماوراء النهر را از آن خود کند امیر نصر عادل و مدبر بود و سی و
یکسال ملك راند و برای احیاء زبان فارسی کوشش فراوان بکار برد،
رودکی شاعر معروف پرورده در بار اوست (رجوع کنید به تاریخ بخارا
تصحیح آقای مدرس رضوی استاد دانشگاه صفحه ۱۱۱ و تاریخ سیستان
مصحح استاد بهار) ت - ب
۲ - بهاشبه صفحه ۴۰ رجوع کنید. ت - ب

معروف عصر خود بوده و بدو زبان فارسی و عربی شعر میگفت، ابوالمؤید بلخی که شاهنامه ای بنظم و نشر سروده (۱)، فرالاوی که رودکی در حق وی گوید:

شاعر شهید و شهره فرالاوی و ان دیگران بجمله همه راوی (۲)
رودکی و دقیقی (۳) و خسروی سرخسی (۴) و ابوطاهر
خسروانی (۵) و ابوشکور بلخی (۶) صاحب مثنوی آفرین نامه
(۷) و ابو عبدالله ولوالجی (۸) و حکیم لوگری (۹) و حکیم
کسائی مروزی (۱۰) و هماره مروزی (۱۱) از شعرای معروف این

۱ - ابوالمؤید بلخی شاهنامه ای داشته بنام شاهنامه مؤیدی و آن کتاب عظیمی بوده در تاریخ و داستانهای ایران قدیم (رجوع کنید به حماسه سرایی در ایران تألیف آقای دکتر صفا صفحه ۹۷) ت - ب
۲ - در مجمع الفصحا بیت رودکی اینطور ضبط شده:

شاعر شهید و شهره فرالاوی وین دیگران بجمله همه راوی
(صفحه ۶۵ جلد اول) برای اطلاع از مجمل ترجمه حال فرالاوی بصفحه

۴۱ کتاب حاضر مراجعه نمایید ت - ب

۳ - بصفحه ۶۹ این کتاب نگاه کنید ت - ب

۴ - صفحه ۴۱ دیده شود ت - ب

۵ - رجوع شود بصفحه ۴۲ رساله حاضر ت - ب

۶ - بصفحه ۴۱ نگاه کنید ت - ب

۷ - آفرین نامه از کتابهای گمشده فارسی است که حدس میزنند

مثنوی بوده ت - ب

۸ - صفحه ۴۲ را ببینید ت - ب

۹ - ایضاً صفحه ۴۲ ت - ب

۱۰ - باز هم صفحه ۴۲ کتاب حاضر ت - ب

۱۱ - ایضاً صفحه ۴۲ این کتاب ت - ب

دوره نامشان هنوز زنده و باقی است.

در دوره سامانیان قبل از همه شهید بلخی که از حکمای معروف عصر خود بوده در شاعری شهرت گرفت، از این شاعر جز یک غزل و چند قطعه باقی نمانده است، وفاتش در سنه ۳۲۵ اتفاق افتاده و در عربی هم شعر سروده است، این شعر از اوست:

دانش و خواسته است زر گس و گل که بیک جای نشکفند بهم
هر که را دانش است خواسته نیست هر که را خواسته است دانش کم (۱)
این قطعه در وصف دانش از اوست:

دانشا چون دریغم آمی از آنک بی بهائی و لیکن از تو بهاست
بی تو از خواسته مبادم گنج همچنین زار و ارباتو رو است
با ادب را ادب سپاه بس است بی ادب با هزار کس تنهاست (۲)
این قطعه از اوست:

اگر غم را چو آتش دود بودی جهان تاریک بودی جاودانه
در این گیتی سراسر گر بگردی خردمندی نیابی شادمانه (۳)
رودکی بزرگترین شاعر دوره سامانی برای شهید مرثیه ساخته و گوید:

کاروان شهید رفت از پیش وان مارفته گیر و می اندیش

۱ - سخن و سخنوران - جلد اول - صفحه ۳ ت - ب

۲ - ایضاً ت - ب

۳ - ایضاً ت - ب

از شمار دو چشم يك تن كم و از شمار خرد هزاران بیش (۱)

غزلی بسیار لطیف از او باقی مانده است با مطلع ذیل :

مرا بجان تو سو کند و سخت سو کندی

که هرگز از تو نکردم نه بشنوم پندی

هزار كبك ندارد دل یکی شاهین

هزار بنده ندارد دل خداوندی

شنیده ام که بهشت آن کسی تواند یافت

که آرزو برساند بآرزو مندی (۲)

بعد از شهید، رودگی معروف شد از رودکی دو قصیده و چند

قطعه بیشتر باقی نمانده است رودکی گیله و دهنه معروف را بنظم در

آورد و به بحر رمل همدس منظوم کرد این شعر از آنجاست :

شب زمستان بود و گپی سرد یافت کرمك شبتاب ناگهان بتافت

گیان آتش همی پنداشتند بشته هیزم بدو برداشتند ... الخ (۳)

از قصاید او که مسلماً متعلق به خودش است و هیچ شکی درباره آن

۱ - در آنشکده بجای شمار در بیت دوم حساب آمده (صفحه ۴۲۴

آتشکده چاپ بمبئی) ت - ب

۲ - در رساله برگزیده شعر فارسی این غزل هشت بیت دارد

(رجوع کنید بصفحه ۴ برگزیده شعر فارسی) ت - ب

۳ - در لغت فرس اسدی این دو بیت با آنده کی اختلاف ضبط شده است

شب زمستان بود و گپی سرد یافت کرمك شب تاب ناگاهی بتافت

گیانش آتش همی پنداشتند بشته هیزم بدو بر داشتند

(لغت فرس اسدی بتصحیح عباس اقبال صفحه ۳۶) ت - ب

نیست یکی قصیده نونیه است با مطلع ذیل:

مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد بزدان
 بچه او را از او گرفت ندانی تاش نکوبی نخست وزونکشی جان
 گرچه نباشد حلال دور بکردن بچه کودک ز شیر مادر و پستان.. الخ
 دیگر قصیده دندانیه اوست (۱)

مرا بسود و فرو ریخت هر چه دندان بود

نبود دندان لابل چراغ تابان بود

دیگر قصیده خمیره اوست:

بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابستی
 و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
 قدح گوئی سحابستی و می قطره سحابستی
 از آن تا ناکسان هرگز نخوردندی ندانستی.. الخ (۲)
 وقطعه های مختلف از او در تاریخ بیهقی و سایر کتب آمده است
 و معروفتر از همه:

ای آنکه غمگنی و سزاواری و ندر نهان سر شک همی باری
 شوتا قیامت آید زاری کن کی رفته را بزاری باز آری.. الخ (۳)

۱ - این قصیده ۱۷ بیت است (رجوع کنید به مجمع الفصحاء جلد اول صفحه ۲۳۷) ت - ب

۲ - رجوع کنید به جلد سوم کتاب احوال و آثار رودکی تألیف آقای سعید نفیسی:

اصل خمیره که از شاهکارهای رودکی است در آنجا ۵ بیت ضبط شده و با این دو بیت اختلافاتی دارد:

برای مطالعه همه آنها بجلد سوم احوال رودکی تالیف سعید نفیسی رجوع شود (۱)

دوره سامانیان به گسائی هروزی (۲) ختم میشود
بعد از انقراض سامانیان دوره غزنویان شروع میشود ، شعرای

دنباله پاورقی صفحه ۸۲

بیار آن می که پنداری روان یا قوت نابستی
و یا چون بر کشیده تیغ پیش آفتابستی
بیاکی کوئی اندر جام مانند گلابستی
بخوشی کوئی اندر دیده بی خواب خوابستی
سحابستی قدح کوئی و می قطره سحابستی
طرب کوئی که اندر دل دعای مستجابستی
اگر می نیستی یکسر همه دلها خرابستی
اگر این می بسا بر اندر بچنگال عقابستی
از آن تا ناکسان هرگز نخوردندی صوابستی

(جلد سوم صفحه ۱۰۲۸) ت - ب

۳ - این شعر نیز از اشعار خوب رودکی است برای مطالعه آن
بجلد سوم کتاب شرح حال رودکی تالیف آقای سعید نفیسی مراجعه کنید
در سفینه فرخ تالیف جناب آقای محمود فرخ که منتخب بهترین اشعار
فارسی و بهترین منتخبات اشعار فارسی است مطلع آن چنین ضبط شده است
ای آنکه در غمی و عزاداری ۰۰۰۰ (سفینه فرخ صفحه ۱۳۶)

۱ - آقای سعید نفیسی استاد دانشگاه از نویسندگان پرکار و
کثیرالتألیف هستند ولی گل سر سبد آثار ایشان بحث و تتبع در باره
احوال و آثار استاد رودکی است که کلیه اطلاعات تاریخی و جغرافیائی
و اجتماعی و ادبی و اشعار و آثار رودکی را در سه مجلد جمع آوری کرده اند
و این سه جلد از کتب ممتع و خوب فارسی است ت - ب

۲ - بصفحه ۴۲ این کتاب رجوع کنید ۰۰۰ ت - ب

ایندوره در دربار سلطان محمود بوده اند چون : عنصری (۱)، فرخی (۲)، مسجدی (۳)، منوچهری (۴)، بهرامی سرخسی (۵)،

۱ - ابوالقاسم حسن بن احمد عنصری بلخی استاد بزرگ قصیده سرای قرن پنجم و از اساتید شعر فارسی است که در زمان سلطان محمود غزنوی ظهور کرده و حشمت و تقرب بسیار یافته است بعدی که با سلطان معاشر و ندیم و ملتزم بوده، از اشعار رزین عنصری مقداری قصیده و رباعی و چند تغزل باقی است ولی دیوان او سی هزار بیت داشته و در تصاریف روزگار از بین رفته است. چند مثنوی بنام عین الحیاة و شاد بهر و وامق و عنبرا (داستان عشاق معروف) و سرخ بت و خنک بت (دوبت سنگی با میان) باو نسبت میدهند که هیچیک باقی نیست.

عنصری زمان محمود و مسعود بن محمود را درک کرده و در سنه ۴۳۱ فوت شده است. (رجوع کنید به مجمع الفصحاء هدایت جلد اول و سایر تذکرها و بهتر از همه سخن و سخنوران استاد فروزانفر - جلد اول صفحه ۹۸) ت - ب

۲ - رجوع کنید به صفحه ۷۰ همین کتاب ت - ب

۳ - عوفی نسب او را (ابونظر عبدالعزیز بن منصور عسجدی) ضبط کرده و او را از اهل مرو می شمارد ولی دولتشاه سمرقندی او را هروی شاگرد عنصری میداند، عسجدی از معاریف شعرای عصر غزنوی است، در دستگاه سلطان قدر و منزلتی داشته و منظور بوده، دیوانش در دست نیست، وفات او مسلم بعد از ۴۱۶ (تاریخ فتح سومنات) اتفاق افتاده زیرا در آن باره قصیده ای سروده و سلطان محمود را بفتح سومنات تهنیت گفته است (جلد اول سخن و سخنوران صفحه ۱۴۷) عسجد بمعنی طلاست و بهمین مناسبت آذر در آتشکده در شان او میگوید: از رایج نظمش چون طلای صیرفی بیاکی و صافی مشهور (آتشکده - چاپ بمبئی صفحه ۱۲۱) ت - ب

۴ - به صفحه ۴۲ کتاب حاضر نگاه کنید. ت - ب

۵ - استاد ابوالحسن علی بهرامی سرخسی معاصر سلطان محمود بوده و در فن عروض و قافیه صاحب تالیفاتی بوده است - از اشعار او چیز قابلی باقی نیست (جلد اول سخن و سخنوران صفحه ۱۴۸) ت - ب

منجك ترمذی (۱)، ابوذر جمهر قاینی (۲) و فردوسی (۳)

این شعرا همه پایه و بنیان سبکشان روی پایه و بنیان سبک دوره سامانی است، در واقع دربار سلطان محمود تقلید دربار سامانیان بوده توجیهی که این پادشاه شعرا داشت به تقلید توجیهی بود که سامانیان بشعرا داشتند. شاهنامه فردوسی که در دوره سامانیان شروع شده بود (۴) در

۱ - راجع به منجك یا منجك ترمذی بصفحه ۴۴ همین کتاب مراجعه کنید ت - ب

۲ - قسیم بن ابراهیم بن منصور از امرای محمود غزنوی بتازی و پارسی اشعار دلکش مشتمل بر مضامین خوش داشته (مجمع الفصحاء جلد اول صفحه ۶۲) ت - ب

۳ - حکیم ابوالقاسم فردوسی طوسی مولدش قریه باژ از ناحیه طبران یا طابران طوس است و ظاهراً در سنه ۳۲۳ متولد شده و شاهنامه را در زمان سامانیان شروع کرده و بشرحی که معروفست بدربار سلطان محمود برده و بنام او با تمام رسانده است، خدمت فردوسی بزبان و ادب فارسی بعدی روشن است که محتاج بیان نیست همینقدر کافی است بگوئیم فردوسی زنده کننده زبان فارسی و شاهنامه او از شاهکارهای ادبی دنیاست (برای فردوسی مراجعه کنید بفردوسی نامه مجله مهر) ت - ب

۴ - معروفست که فردوسی شاهنامه را در زمان سلطنت سلطانی محمود غزنوی و با مروی شروع کرده و سی سال در آن رنج برده است ولی تحقیقات صحیح روشن کرده که این موضوع خطا و دور از صوابست زیرا فردوسی خود تصریح کرده که آنرا در سنه ۴۰۰ بانجام رسانیده و با در نظر گرفتن اینکه در این تاریخ یا زده سال از سلطنت محمود میگذشته نتیجه میشود که شاهنامه نباید در زمان او شروع شده باشد بنابراین احتمال قوی چنین میرود که شاهنامه را فردوسی بعد از قتل دقیقی و در سنه ۳۶۷ شروع کرده باشد (رجوع کنید بصفحه ۳۸ جلد اول سخن و سخنوران) ت - ب

عهد غزنویه بپایان رسید و چنانچه می بینیم این کتاب مانند سلف خود شاهنامه دقیقی (۱) کاملاً نماینده و نمودار سبک سامانیان است با اینکه در دوره غزنویان خاتمه پذیرفته است. همچنین دیوان فرخی نیز نماینده سبک زودکی است و از حیث سبک شعر و طرز بیان هیچ فرقی بین اشعار این دو نفر نمیتوان نهاد.

میتوان گفت بعضی از بهور شعر و اوزان نامطبوع دوره سامانی در آن دوره ازین رفته لکن این اندازه اختلافات معنی دلیل اختلاف سبک نمیتواند باشد.

در دوره غزنویان بواسطه فتوحاتی که سلطان محمود درهند کرد و شهرهای بزرگ و بتخانه های بسیار ثروتمند را غارت نمود و چندین پادشاه ثروتمند و توانگر را ازین برد ثروت بیکرانی درخزانه گرد آورد و تمام خراسان بتصرف او بود و ممالک سامانی را میانه خود و پادشاهان سمرقند و ترکستان قسمت کرد و مملکت خوارزم غریشستان نیز بدست او افتاد (غریشستان مملکتی بود بین غور و هرات - پادشاهان مستقلی داشت از نژاد هیاطله، امرای آن لقب شار داشته مذهبشان بودائی بوده قسمتی از آنرا محمود و قسمت دیگر را مسعود فتح کرد)

۱ - بطوریکه مدارک تاریخی و ادبی و ظواهر امر حکایت میکند دقیقی بامر امیر رضی ابوالقاسم نوح بن منصور بنظم شاهنامه یعنی سرگذشت گرشاسب همت گماشته و در حدود سه یا بیست هزار بیت منظوم ساخته است ولی در جوانی بدست بنده ای کشته شده است (رجوع کنید ایضاً به جلد اول سخن و سخنوران صفحه ۱۴ و بتاریخ حماسه سرایی در ایران تألیف دکتر صفا - بخش شاهنامه) ت - ب

مملکت سیستان بممالك اوضیمه شد و با وجود این در نظر داشت که مملکت ری و جبال (همدان، زنجان، اصفهان) را بکشور خود متعلق نماید و همان کار را کرد. بنای کار او در مملکت گیری بر دو پایه قرار داشت: یکی جاسوسهای کار آگاه و آزموده در ممالك همجوار بساو خدمت میکردند و از احوال پادشاهان و کیفیت دربار و اوضاع ایشان او را مطلع میساختند، پایه دیگر تبلیغات و باصطلاح پروپاگاندا بود سلطان محمود شعر را برای این مقصود ترویج و ترغیب میکرد و بآنها پول زیاد و صلات گرانها می بخشید (۱) در صورتیکه باغلب احتمالات خود او از فهم شعر فارسی و تشخیص خوب و بد این صنعت نصیبی نداشته است (۲) زیرا دیدیم که در برابر شاهنامه فردوسی چه رفتار نا شایسته ای از وی بروز کرد (۳). خود فردوسی در یک موقع بدمیکوید

۱ - در دربار محمود چنانکه نوشته اند چهار صد شاعر حضور داشت که چیره خوار و مورد عنایت بودند و شاه بدانها صلات گرانها میداد مانند سه بار پر کردن دهان عنصری از جواهر و یا بدره زر بخشیدن (مقاله دوم چهار مقاله عروضی) ت - ب

۲ - مشکل است بتوان قبول کرد که سلطان محمود شعر شناس نبوده و خوب و بد سخن را فرق نمیگذاشته است زیرا قطعاتی بنام وی در تذکره ها ضبط شده و بفرض که او را شاعر ندانیم (قطعا هم نبوده) می بینیم بازاء بدیهه سرائی و یک بیت خوب که عنصری بموقع میسراید دهان او را پر از جواهر یا طلا میکنند و وقت دیگر از شعر: اگر جز بکام من آید جواب، بیاد فردوسی میفتد (چهار مقاله عروضی چاپ لیدن صفحه ۵۰) ت - ب

۳ - یعنی بقول خود و فانکرد، بجای دینار درهم داد و فردوسی را خفیف کرد و بعد هم که فهمید استاد طوس صله را قبول نکرده و در

و از سلطان محمود شکایت میکند (۱) و بما میفهماند که شعر شاهنامه را در نظر او بد جلوه داده اند و گفته اند این اشعار بد است (۲) باری دلیل بسیار در این قسمت هست که میرساند سلطان محمود خود بترویج زبان و ادبیات پارسی توجهی نداشته بلکه قصدش این بود که بواسطه شعر شعرا در عالم مشهور شود و شهرت جود و کرم او دانشمندان اطراف را متوجه سازد و افکار عمومی بوسیله یکی از دو راه: یکی راه دیانت و فتوحات که در بلاد کفر کرده است و یکی راه سخاوت و جود، متوجه او شود در صورتیکه سامانیان این طرز نبودند. سامانیان پادشاهانی بودند علم دوست و طرفدار علوم و تاریخ و جغرافیا و عاشق و ادبیات فارسی، ولی سلطان محمود چنانکه ذکر شد جز هوس مملکت گیری و جلب ثروت هیچ منظوری نداشت و برای پیشرفت مقصود و نیل بآن، دیانت و دشمنی با غیر اسلام و قتل و غارت کفار را وسیله شناخته و شعر را اسباب ترویج این حال و وسیله شهرت جود و کرم خود

دنباله پاورقی صفحه ۸۷

حمام باین و آن بخشیده خشمگین شد و دستور داد او را بگیرند و وزیر پای پیل بیندازند و فردوسی از بیم جان متواری شد (رجوع کنید بشرح حال مختصر و مفید و محققانهای که استاد فروزانفر از فردوسی در سخن و سخنوران نگاشته اند - جلد اول صفحه ۱۲) ت - ب

۱ - بدانش نبد شاه را دستگاه و گر نه مرا بر نشاندی بآه

۲ - بی مهری سلطان محمود چندین عامل داشته: سعایت بدخواهان و شعرای حساسد در بار و اتهام را فضی و قرمطی بودن، روابط حسنه فردوسی با ابوالعباس اسفراینی وزیر معزول و مغضوب و بالاخره بی اعتنائی حکیم و شاعر بزرگ بصله ملوکانه. ت - ب

قرارداد - احساسات ملی ایرانی و تعصب فارسی ذره ای در او و خانوادهاش وجود نداشت زیرا از طرفی اطلاع داریم که دیوان رسائل او که در ابتدای امر و زمان پدرش، در زمان وزارت ابوالعباس اسفراینی (۱) بفارسی نوشته میشد حسب الامر او در زمان وزارت احمد بن حسن میمندی (۲) بزبان عربی بازگشت و نیز دیدیم که با شاهنامه چه معامله ای کرد اگر محمود احساسات ملی ایرانی میداشت محال بود با فردوسی آن معامله را برای بهانه جزمی بنماید و اینکه گویند محمود فردوسی را مامور ساختن شاهنامه کرد از اشتباهات بسیار مسلم تاریخی است زیرا علی التحقیق فردوسی ۲۰ سال قبل از شاه شدن محمود شروع

۱- ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی نخستین وزیر سلطان محمود غزنوی است که از سال ۳۸۴ تا ۴۰۱ هجری وزیر بود و در آنسال بر اثر نقاری که با سلطان پیدا کرد بقلعۀ غزنین رفت و در نتیجه اموالش با امر سلطان مصادره شد. از کارهای خوب این وزیر پیاری در آوردن دفاتر و منشورهای دیوان بود ۰۰ (حماسه سرایی در ایران صفحه ۱۸۶) ت - ب

۲ - خواجه ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی - شمس الکفایه در زمان سپهسالاری محمود در خراسان دبیر بود و سپس در سال ۴۰۱ که ابوالعباس اسفراینی عزل شد بمقام وزارت نایل آمد و تا سال ۴۱۶ در این مقام باقی ماند، در این سال بفرمان محمود در قلعه کالنجر واقع در جنوب بنارس هند زندانی گردید و مجدد در عهد سلطان مسعود آزاد و وزیر شد این وزیر اهمی در پیشرفت زبان عربی داشت و دستور داد دفاتر و دوا دین دولتی را که در عهد اسفراینی فارسی شده بود دوباره بزبان تازی بنویسند (مقدمۀ آقای رشید یاسمی استاد فقیه دانشگاه بر اعمار گزیده فرخی) ت - ب

باینکار کرده بود (۱) و برای این مطلب بشرح حال فردوسی مراجعه کرد و خودما هم در این باب صحبت مینمائیم (۲) خلاصه محقق میشود که در اشعار دوره غزنویه یکنوع تجدد و ترقی بوجود آمد که قبل از آن سابقه نداشت از آنجمله قدری صنایع و تکلفات صنعتی در اشعار زیادتیر دیده میشود، شعرای این عصر در مسائل علمی و بکار بردن اصطلاحات مذهبی و امثال و شواهد تاریخی بیشتر از شعرای دوره سامانیان اصرار دارند مخصوصاً **عنصری** که غالب قصاید او پایه اش بر استدلال و برهان و قضایای منطقی است، از حکمت زیاد بحث میکنند مسائل تاریخی، دوزخ، بهشت، ثواب و عقاب در این دوره بمراتب بیش از دوره سامانیان در اشعار بکار رفته است.

در میان شعرای غزنوی **فرخی** بیشتر از سایرین بسبب دوره سامانی میباشد - اشعار فرخی از عنصری ساده تر و فهمش آسانتر است. عنصری در تغزل زیاد اصرار نداشته است و تغزلهای خوبی هم ندارد، در غزل هم خود اقرار میکند چنانکه گوید:

۱ - فردوسی شاهنامه را در حدود ۳۷۰ یا ۳۷۱ هجری شروع کرده و در سن ۶۵ یا ۶۶ سالگی با دربار محمود آشنا شده است و سپس بر اثر تشنگدستی شاهنامه را بنام محمود در آورده (برای اطلاع از دلایل و جزئیات امر بیحد محققانهای که استاد محترم آقای دکتر صفا درباره فردوسی و شاهنامه مرقوم داشته اند مراجعه کنید - حماسه سرایی در ایران چاپ دوم صفحه ۱۸۳) ت - ب

۲ - ماخذ معتبر شرح حال فردوسی بسیار است از جمله: حماسه سرایی در ایران - سخن و سخنوران - فردوسی نامه مجله مهر (سال دوم) هزاره فردوسی نشریه وزارت فرهنگ و ۰۰۰۰۰۰ ت - ب

غزل رودکی وار نیکو بود غزلهای من رودکی وار نیست
 اگرچه بکوشم بتاریک و هم درین پرده اندر مرا بار نیست (۱)
 لکن فرخی اینطور نیست، تغزلهای فرخی از هر غزلی لطیف تر و از
 هر سرود و ترانه‌ای دلکش تر است. فرخی بعین سبک دوره سامانی و
 مخصوصاً سبک رودکی را تقلید کرده است حتی در ساختن قصیده‌های
 نامطبوع یعنی به‌طور ثقیل که در زمان رودکی معمول و بعد از بین رفت
 اصراری دارد و چند قصیده دارد که به‌عمر ثقیل گفته است مانند این
 قصیده که در مدح امیر ابو احمد سلطان محمد بن محمود گوید:

مجلس بسازای بهار (۲) پدram و ندر فکن می به یکمنی جام
 همرنک رخسار خویش گردان جام بلورینه از می خام
 زان می که یاقوت سرخ گردد در خانه از عکس او درو بام
 زان می که در شب ز عکس جامش هر دم بر آید ستاره بام
 یک ره که گیتی گذاشت خواهد (۳) بی می نباید گذاشت ایام..... الخ (۴)
 و این قصیده که در وصف آتش آمده گوید در وصف خواجه
 ابو الحسن هالی بن فضل پرمکی:

پیچان درختی بار (۵) او نارون چون سرو زرین پرعقیق یمن

۱ - بدین پرده اندر مرا بار نیست (مجمع) ت-ب

۲ - ای نگار پدram (ایضاً مجمع) ت-ب

۳ - یکروز گیتی گذاشت باید - ایضاً ت-ب

۴ - این قصیده ۳۵ بیت است (دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی

صفحه ۲۲۴) ت-ب

۵ - درختی بارش نارون - مجمع ت-ب

نازنده چو بالای آن زاد سرو تابنده چون رخسار آن سیمتن
شاخش ملون همچو قوس قزح برکش درخشان همچو نجم پرن
چون زلف خوبان بیخ او پرگره چون جعد خوبان شاخ او پرشکن (۱)
و چند قصیده نامطبوع دیگر در صورتیکه عنصری و پیروان او چون:
مسعود سعد (۲) و امیر همزی (۳) این قبیل اشعار ثقیل و نامطبوع نمیکشند.

۱ - این قصیده ۴۳ بیت است (دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی
صفحه ۳۱۷) ت-ب

۲ - مسعود سعد در سنه ۴۳۸ در لاهور تولد یافت ، پدرش سعد
سلطان شصت سال در دیوان خدمت کرده و در سال ۴۲۷ که مجدود فرزند
سلطان محمود بعنوان نایب السلطنه عازم هندوستان شده بود همراه مجدود
بآن دیار سفر کرده بود . مسعود سعد در ابتدای کار جوانی سعادتمند بود
و در دستگاه سیف الدوله محمود فرزند ارشد سلطان ابراهیم که پسر
سلطان مسعود غزنوی بود باحتشام میزیست ولی بزودی بغت از او روی
برگرفت و در حدود چهل سالگی بر اثر سعایت دشمنان در نظر شاهزاده
بی اعتبار شده نخست املاک او را در لاهور ضبط کردند و چون برای
دادرسی بفرنین رفت بتهمت توطئه بر علیه سلطنت محبوس گردید ، ابتدا
چندی در قلعه دهک که مکانی کوهستانی و دور افتاده بود زندانی بود
بعد بقلعه سو که بر کوهی مرتفع و عفن مقام داشت منتقل گردید و هفت
سال در بند به ماند پس از آن بقلعه نای که نزدیک غزنین و زندان
سیاسی بود انتقال یافت و عاقبت بیامردی عمیدالملک عمادالدوله ابوالقاسم
خاص، سلطان اجازه آزادی او را صادر کرد و مسعود بلاهور رفت در
آنجا بترمیم خرابی املاک و مستغلات پدری سرگرم شد و مورد تشویق و
مرحمت ابونصر فارس پیشکار سپهسالار شیرزاد که مردی فاضل بود قرار
گرفت ولی ابونصر عزل و مغضوب شد و مسعود نیز از رحمت بی نصیب
نماند پس دو باره بفرنین شکایت برد و بامر سلطان مسعود که او را مردی
فضول و مزاحم تشخیص داده بود مجدود محبوس گردید . آخرین زندان مسعود
سعد قلعه مرنج هند است که در آنجا بسختی و عقوبت بسیار گرفتار

فرخی و عنصری دو شاعر برجسته این عصر بشمارند و هر يك مختصاتى راجع بسبك خودشان دارا میباشند و بطور خلاصه اینست :

عنصری - عنصری مردی حکیم بود و دانشمندی خوب و چندین کتاب داشته است که همه آنها منوی بوده اند چون خنک بت و سرخ بت شاد بر شاد ، عین الحیاة ، وامق و عذرا - همه اینها از بین رفته است تنها دیوان او باقی است از قصاید دیوان او اینطور می فهمیم که این شاعر تنها در صنعت سازی و مدح دست داشته است و در سایر اقسام شعر مانند : زهد - تصوف - نصیحت و قصاید آزاد و حماسی و علمی و غزلسرائی بی بهره بوده چنانکه خاقانی در این باره گوید :

زده شیوه کان پیشه شاعری است بیک شیوه شد داستان عنصری

دنباله پاورقی صفحه ۹۳

بود و بقولی مدت سه سال و بروایت عروضی هشت سال متحمل زحمت بود تا اینکه بشفاعت ثقة الملك مسعود در سنه ۵۰۰ هجری آزاد شد و بریاست کتابخانه سلطنتی منصوب گردید در این هنگام وی ۶۲ سال داشت و بالاخره در حدود هشتاد سالگی و در سنه ۵۱۵ زندگی را بدرود گفت (برای اطلاع از شرح حال و سبك بیان مسعود بمقدمه آقای رشید یاسمی بر اشعار برگزیده مسعود سعد و بردیوان وی مراجعه کنید) ت- ب

۳- معزی پیر و فرخی و عنصری است یعنی تنزل را از اولی و مدیحه را از دومی تقلید کرده است ولی بهیچیک از آندو نرسیده است . معزی آنقدر که در علوم لفظی مسلط بوده در علوم عقلی دست نداشته و بطور کلی شاعری بوده است سطحی و مقلد (برای اطلاع از سبك و شیوه بیان وی به سخن و سخنوران مراجعه نمائید - جلد اول صفحه ۲۳۹) ت- ب

نه اندرز (۱) گفت و نه زهد و نه وعظ که حرفی ندانست از آن عنصری
 شنیدم (۲) که از نقره زد دیگران ز زر ساخت آلات خوان عنصری
 اگر زنده بودی در این گور بخل بهم برزودی (۳) دیگران عنصری
 و همچنین حکیم سنائی (۴) در باره او گوید:
 اندرین يك فن که داری و آن کلام پارسی (۵)

دست دست تست و کس را نیست باتو همسری
 و اما در همین يك فن قصیده هدیه از حق نباید گذشت که عنصری طوری
 داد سخن و فصاحت و دقت معنی داده است که دست هیچکس از شاعران
 قدیم و جدید بدان علو مقام او نخواهد رسید، کسیکه با قصاید

۱ - نه تحقیق گفت ... مجمع صفحه ۲۱۲ جلد اول ت - ب

۲ - شنودم ... مجمع ت - ب

۳ - خشک ساختی آلات خوان عنصری - ایضاً مجمع ت ب

۴ - کنیه و نام او : ابوالمجد مجدود بن آدم ضبط شده ولی در
 بعضی قصائد خود را حسن نامیده است اما تخلص وی سنائی است که از
 سنبا بمعنی روشن گرفته شده - سنائی اول شاعری است که تصوف و
 اصطلاحات و دقائق عارفانه را در شعر فارسی وارد کرده است ، کتاب
 معروف او حذیقه الحقیقه از جهة معانی و الفاظ کم همتاست و بنام
 بهرامشاه غزنوی موشح شده است . . . تاریخ فوت سنائی بقول صحیح
 ۵۴۵ باید باشد (رجوع کنید - به جلد اول سخن و سخنوران صفحه ۲۷۵ و
 بمحاضرة استاد بزرگوار خراسانی جناب آقاى دکتر على اکبر فیاض
 تحت عنوان تصوف در شعر فارسی : در کتاب المحاضرات چاپ مصر - و ترجمه
 آن بوسیله این بنده تقی بهمنش در روزنامه آزادی سال ۳۴ از شماره
 ۳۱۵۳ تا سه شماره بعد) ت - ب

۵ - اندرین يك فن که داری و انطریق پارسی (سبك شناسی
 جلد اول صفحه ۱) این بیت از ابوحنیفه (شاید اسکافی) است که سنائی
 آنرا از قول وی نقل کرده است . ت - ب

عنصری انس پیدا کند و اشعار او را بفهمد و در بادی امر از خواندن ایات پخته و محکم او سر نخورده و فرار ننماید و مطالعه خود را در دیوان این شاعر بعد کافی برساند، دیگر هیچ شاعری اشعارش بمذاق خواننده شیرین تر از او نمیآید (۱) اتفاقاً عنصری در بحث وجدل و انتقاد هم استاد بوده است، از حسن اتفاقات بین عنصری و شاعر عظیم دیگر که نامش **غضائری رازی** (۲) است نزاعی در گرفت و یکدیگر حمله کردند

۱ - چنانکه استاد فقید متذکر شده اند عنصری از اساتید سخن و شعرای فحل و کم نظیر فارسی است، در اشعار عنصری غیر از مهارت و هنر درست و بوقع بکار بردن الفاظ و دقت معانی يك فکرجوال و دقیق و نظر صائب و استدلال قوی تجلی دارد. آنچه باشعار عنصری طعم مخصوص میدهد دقایق فلسفی و منطقی است که وی جا بجا در اشعار خود گنجانده و معانی فلسفی و ریاضی را در قالب الفاظ اصیل و صلب و زیبا ریخته است، روح عنصری روح درشت و مبارز و استدلال است. فقط افسوس از این باید داشت که این شاعر چیره دست و هنرمند همه انرژی و قدرت هنری خود را در راه مدح محمود بکار برده است. تب

۲- ابویزید محمد غضائری رازی از شعرای عراق و مداح بهاء الدوله دیلمی بوده که فریفته تشویق و شاعر نوازی سلطان محمود غزنوی گردید قصیده ای ساخت و بخدمت او گسیل داشت و دو بدره زر صلہ گرفت. غضائری مجدد قصیده ای بهرین فرستاد و از سلطان شکرگزاری کرد این قصیده مشتمل بر ۷۹ بیت و غث و سیمین است که در آن ابتدا طی دو بیت از فضائل خود سخن میراند و بعد در صورت نهی عطاء سلطان راسپاس میگوید و مدح را با آخرین درجه غلو میرساند و در آنجا گفته گویای حاسدان را در شعر برشته نظم میکشد و در آخر قصیده بشعراي دربار سلطان محمود طعنه میزند. عنصری که ملك الشعراء در بار بود این قصیده را جواب گفت و انتقاداتی بر آن وارد آورد و اشتباهات لفظی و معنوی غضائری را نشان داد - قصیده عنصری ۷۶ بیت است غضائری خاموش نه نشست و

و قصایدی برضد یکدیگر ساختند . در شرح حال غضائری اشعار دیده میشود قصیده‌ای که عنصری در انتقاد غضائری گفته در کمال پختگی و قدرت وسلاست از کار در آمده

خلاصه اگر بخواهیم اشعار عنصری را ببینیم باید قصاید مدحیه او را نزد استادی بخوانیم پس از فهمیدن لذت آن درك میشود
از جمله بدایع عنصری ایات ذیل را شاهد میاوریم :

خدایرا دو جهانست فعلی و عقلی

یکی بمایه قلیل و دگر (۱) بمایه کثیر

جهان فعلی دنیا جهان عقلی شاه

یکی جهان صغیر و یکی (۲) جهان کبیر (۳)

دنباله پاورقی صفحه ۹۵

قصیده‌ای در ۹۲ بیت در جواب عنصری سرود و در آن بغیال خود با اعتراضات عنصری که غالباً وارد و بجا بود جواب گفت (هر سه قصیده در مجمع الفصحاء ضبط است - جلد اول صفحه ۳۶۸)

برای اطلاع از شرح حال غضائری به سخن و سخنوران مراجعه کنید
جلد اول صفحه ۱۰۸) اما غضائری منسوب به غضائراست - غضائر جمع غضاره است و غضاره در لغت یکنوع گل است - استاد فروزانفر در سخن و سخنوران مرقوم داشته‌اند یکنوع گلی است چسبنده و سبزرنگ که با آن ظروف سفالین میسازند .

صحاح اللغة غضار را بمعنی گل خوشبوی ضبط کرده . ت - ب

۱ - یکی بمایه کثیر مجمع صفحه ۳۵۶ ت - ب

۲ - دگر جهان کبیر ایضاً مجمع ت - ب

۳ - این دو بیت از قصیده‌ایست بی مطلع با ۱۴ بیت (دیوان عنصری

چاپ بمبئی صفحه ۲۳) ت - ب

خدای سخت و قوی باش گفت آهن را
 بدین که گفت (۱) دو بود اندر آهش تدبیر
 یکی که تیغ بود زو بدست شاه اندر
 اگر که گردد در گردن عدوزنجیر ... الخ (۲)
 در قصیده دیگر فرماید :
 کر سکندر بر گذار لشکر یا جوج بر
 بست (۳) سدی آهنین آن بود دستان آوری
 سد تو شمشیر تست اندر مبارك دست تو
 گو سکندر کو بیا تاسد مردان بنگری ... الخ (۴)
 و باز در هدیحه دیگر فرماید:
 تو آن شاهی که اندر شرق و در غرب جهود کافر و گبر و مسلمان

- ۱ - زانکه دو بود... (دیوان عنصری چاپ بمبئی صفحه ۴۱)
- ۲ - این ابیات متعلق بقصیده ایست در مدح یمین الدوله مرکب از ۴۵ بیت با مطلع ذیل :
 اگر به تیرمه از کیش جامه باید تیر چرا برهنه شود بوستان چو آید تیر؟
 از این بیت معلوم میشود که در تیرماه هوا سرد بوده و درختان برگ نداشته اند و این عجب نیست زیرا در قدیم سال را کیسه نمیکردند و در نتیجه ده روز اختلاف پیدا میشد و سال می گشت یعنی تیر ماه بیائیز یا زمستان می افتاد . (رجوع کنید بگناه شماری در ایران تالیف آقای تقی زاده و بکتاب تاریخ و تقویم در ایران تالیف آقای ذبیح اله بهروز)
- ۳ - کردسد آهنین... (دیوان عنصری چاپ بمبئی صفحه ۱۳۶)
- ۴ - این ابیات از قصیده ایست با ۳۶ بیت که در مدح سلطان محمود یمین الدوله ساخته شده و بیت اول با دوم چهار بیت دیگر فاصله دارد .. (ایضاً ۰۰۰ صفحه ۱۳۶) ت - ب

همیگویند در تسبیح و تحلیل که یارب عاقبت محمود گردان (۱)
عنصری در غزل چنانکه گفتیم چندان دستی نداشت (۲) لکن
در تشبیه و مناظر سازی هیچ نقصی براو نمیتوان گرفت چنانکه قصیده
چشم سده (۳) او که مطلعش چنین است :
سده جشن ملوک نامدار است

زا فریدون و از جم یادگار است (۴)
در این قصیده در تشبیه آتش داد سخن داده است (۵)

- ۱- این قطعه در دیوان عنصری چاپ بمبئی نیست ولی در چاپ تهران که بسمی آقای یحیی قریب انجام شده موجود است - صفحه ۱۶۴ ت-ب
- ۲- ظاهرا بیشتر اشعار عنصری از بین رفته و آنچه باقی مانده دیوان کوچکی است مشتمل بر قصاید و رباعیات و چند غزل و اینطور استنباط میشود که طبع وقاد و فکر صلب و دقیق عنصری بارقتی که لازمه غزل سرائی است سازش نداشته ت-ب
- ۳- جشن سده عیدی بوده که ایرانیان در روز دهم بهمن ماه هر سال میگرفتند و شب دهم آتش بازی میکردند - این جشن تا قرن چهارم هجری معمول بوده و شاهان ایران در برگزاری آن اهتمام داشته اند - هنوز هم آثار آن در بعضی دهات دور افتاده باقی مانده است اما این جشن را از آنجهت سده مینامیده اند که از روز دهم بهمن ماه تا اول فروردین ۵۰ روز و ۵۰ شب فاصله میشود و سدر را در قدیم سد مینوشتند ت-ب
- ۴- این جشن که عنصری وصف آنرا در شعرش آورده در اوایل سلطنت سلطان محمود برگزار شده بوده است - بعدها سلطان محمود جشن سده را موقوف کرد و باز در عهد مسعود رواج یافت ، قصیده عنصری ۳۹ بیت دارد (چاپ بمبئی صفحه ۸) ت-ب

۵- نمونه اشعاری که در آنها وصف آتش آمده :

زمین امشب تو گوئی کوه طور است کز او نور تجلی آشکار است

همچنین در قصیده‌ای که در وصف لشکر سلطان محمود گوید
 خیلی نقاشی کرده و لطافت بخرج داده است و مطلعش اینست:
 منقش عالمی فردوس کردار نه فرخار و همه پر نقش فرخار (۱)
 گروهی را کمر شمشیر زرین در او یاقوت رمانی پدیدار
 بخون دیده عشاق ماند چکیده بر رخ زرین زیمار (۲)
 در وصف فیلهائی که ساز و برگشان زرین بوده گوید
 صف پیلانش اندر ساز زرین چو کوهی بر شگفته زعفران زار (۳)
 این قطعه نیز از تشبیهات خوب عنصری است که بسبک قدیم
 شبیه است (۴)

دنباله پاورقی صفحه ۹۸

گراین روز است شب خواندش نباید و گرشب روز شد خود روز کار است
 همانا کاین دیار اندر بهشتست که بس پر نور و روحانی دیار است
 اگر نه کان بیجاده است گردون چرا باد هوا بیجاده بار است
 چه چیز است آندرخت روشنائی ؟ که برگش اصل شاخ صدهزار است
 گهی سرو بلند است و گهی باز عقیقین گنبد زرین نگار است
 (دیوان عنصری چاپ بمبئی - صفحه ۹) ت - ب

۱ - این قصیده در چاپ بمبئی ۴۰ بیت دارد (صفحه ۲۰) ت - ب

۲ - بر رخ زرین بیمار (ایضاً چاپ بمبئی صفحه ۲۱) ت - ب

۳ - ابیات دیگر از همین قصیده در وصف پیل :

ببرق آراسته میفند و دارند بگرد موج دریا شعله نار
 چو مارانند خرطوم از بدونیک بود زرین پشیزه بر تن مار
 بزخم پای ایشان کوه ودشتست بزخم نشک ایشان دست شد عار
 بهیجا میخ رنگ و تیغ دندان بصحرا کوه جسم و باد رفتار

(دیوان چاپ بمبئی صفحه ۲۱) ت - ب

۴ - در چاپ بمبئی نیست ولی در چاپ قریب موجود است (دیوان

عنصری باهتمام آقای یحیی قریب صفحه ۱۶۴) ت - ب

حکایت کند نرکس اندر چمن ز چشم دلارام و روز خمار
 ز مینا یکی شاخ دیدی لطیف درم برك آن شاخ و دینار بار
 چو فیروزه بر آئینه آبگیز بر آورده نیلوفر سازگار
 چو کافر سیه روی و بر گرد او ز دوده سنان ها بود آبدار
 که دوبیت اول در صفت نورگس و دوبیت دوم در صفت نیلوفر
 است (نیلوفر - نیلو پل - نیلو پر، بزبان سانسکریت (۱) یعنی گل
 کم بو) *

در قصیده دیگر در صفت فیروزه گوید:

ار بجنبا نیش آبت از بلرزانی درفش

ار بیند از یش تیر است ار بجنبانی کمان

از خرد آگاه نه در مغز باشد چون خرد

وز کمان آگاه نه در دل رود همچون کمان

آینه دیدی بر او گسترده مروارید خرد

ریزه الماس دیدی بافته بر پرنیان ؟ (۲)

عنصری غزل کم دارد لکن رباعیات او زیاد است و یکی از

رباعیات لطیف او اینست:

ای از تو مرا امید بهبودی نه باشی تو چنان که پیش ازین بودی نه

میدانستم که عهد و پیمان مرا در هم شکنی ولی باین زودی نه

۱ - زبان سانسکریت از شاخه های مهم و کهنه زبان آریائی

است . ت - ب

۲ - این ابیات از قصیده ایست که با لغز نیزه شروع و بمدح ختم

میشود - ۳۰ بیت (صفحه ۱۱۹ دیوان عنصری چاپ بمبئی) ت - ب

و این رباعی :

در عشق تو کس تاب نیارد جز من در شوره کسی تخم نکارد جز من
بادشمن و بادوست بدت میگویم تاهیچکست دوست ندارد جز من
و عوفی در لباب الالباب در باره او گوید : « اشعار عنصری
شعار فصاحت و دایری دارد ، دقت معنی با رقت فحوی جمع است » (۱)
فرخی - دومین شاعر مدیحه سرای عصر غزنوی است ، میتوان
گفت که فرخی بیشتر بتقلید سامانیان پرداخته است زیرا تصرفاتی
که عنصری در شعر کرده است از قبیل : کثرت کنایات و استعمال
اصطلاحات علمی - در اشعار فرخی دیده نمیشود .

فرخی کاملاً پیروی از رودکی را وجهه همت خود ساخته بود
فرخی در بحور تقلیل و اوزان نامطبوع نیز همانند متقدمین
شعر میگفت ، فرخی برخلاف عنصری در تغزل و تشبیه صریح بد طولانی
داشته است و از این حیث میتوان او را رودکی ثانی نامید.
فرق بین سبك عنصری و فرخی بطور مختصر اینست که : سبك
عنصری دارای فخامت و جذابیت علمی است و سبك فرخی دارای صنعت
سهل و ممتنع و در نهایت سادگی است .

فرخی اصطلاحات علمی را بهیچوجه مورد توجه قرار نمی دهد
و همیشه سعی دارد که اشعار خود را با ساده ترین و زیبا ترین الفاظ
و فصیح ترین و روشن ترین معنی بسازد.
هنر فرخی در تغزلهای معروف اوست که در ابتدای قصاید است
و ما مقداری از اوایل آنها را مینویسم :

۱ - در مدح خواجه ابوبکر حصیری
 دل آن ترك نه اندر خور سیمین بر اوست
 سخن او نه ز جنس لب چون شکر اوست
 نه باندازه کند کار و نگویم که مکن
 چکنم بسکه مرا جان و جهان در بر اوست
 از همه خلق سوی او دل من دارد میل
 بیپده نیست پس آن کبر که اندر سراوست
 سرو را ماند آورده گل سوری بار
 بینی آن سرو که خندان (۱) ، گل سوری بر اوست
 مادرش گفت پسر زایم و سرو و گل زاد (۲)
 پس مرا این گله و مشغله با مادر اوست
 آن رخ چون گل بشگفته (۳) و بالای چو سرو
 خواجه دیده است همانا که رهش بر در اوست (۴)

 ۲ - در مدح ابوالحسن علی بن الفضل معروف به الحجاج
 ترك من بر دل من کاروا گشت و رواست
 از همه ترکان چون ترك من امروز کجاست

- ۱ - بینی آن که سرو که چندان ۰۰۰۰ (مجمع جلد اول صفحه ۴۴۲) ت - ب
 ۲ - سرو و مه زاد (ایضاً مجمع) ت - ب
 ۳ - گل نو رسته (ایضاً) ت - ب
 ۴ - قصیده ۳۱ بیت است (رجوع کنید بدیوان فرخی چاپ عبدالرسولی صفحه ۲۹) ت - ب

مشك با زلف سیاهش نه سیاه است و نه خوش
سر و با قد بلندش نه بلند است و نه راسه
همه نازیدن آن ماه بدیدار من است
همه کوهیدن آن ترك بمهر و بوفاست
اوسمن سینه و نوشین لب و شیرین سخن است
مشتري عارض و خورشید رخ و زهره لقاست
روی اورا من از ایزد بدعا خواسته ام
آنچنان روی ز ایزد بدعا باید خواست
دل من خواست همی بر کف او دادم دل
ور بجای دل جان خواهد بدهم که سزاست
اندرین عشق مرا نیز ملامت مکنید
کاین قضا نیست براین سر که ندانم چه قضاست
مردمان گویند این دلشده کیست براو؟
که من دلشده این انده و اندیشه مراست
در دلم هیچکسی دست نیابد ببندی
تا در او مدحت فرزند وزیرالوزراء است... الخ (۱)

۳- در مدح خواجه ابوبکر حصیری

ای پسر گر دل من کرد همی خواهی شاد

از پس باده مرا بوسه همی باید داد

نقل با باده بود باده دهی نقل بده (۱)
 دیر گاهی است که این رسم نهاد آنکه نهاد
 چند گاه است که از باده و از بوسه مرا
 نفکندستی بیهوش و نکند دستی شاد
 وقت آن آمد که از باده مرا مست کنی
 گاه آن آمد که بوسه مرا بدهی داد
 گر همیگوئی بوس از دگران (۲) نیز بخواه
 تو مرا از دگران برده می ای حور نژاد
 از گران (۳) آمدی و دل بر بودی ز میان
 هیچکس را نفکند آنچه مرا با تو فتاد
 چه فسون کردی بر من که بتو دادم دل
 دل چو مرا دادم خیره بفسون تو بباد
 دل بتو دادم و دعوی کنم اندر دل من

خواجه سید ابوبکر که دلشاد زیاد... الخ (۴)

۴- در مدح خواجه عبدالرزاق بن احمد بن حسن

ای دل من ترا بشمارت بباد که ترا من بدوست خواهم داد
 تو بدوشاد مانده و بچه ان شاد باد آنکه تو بدوئی شاد
 تا نگوئی که مرا نفرست که نه کس دل بدوست نفرستاد

۱ - نقل با بوسه بود (مجمع صفحه ۴۴۶) ت-ب

۲ - بوس از دگری (ایضاً مجمع) ت-ب

۳ - از گران آمدی (ایضاً مجمع) ت-ب

۴ - قصیده ۳۰ بیت است (رجوع کنید بدیوان فرخی چاپ عبدالرسولی صفحه ۴۶) ت-ب

دوست از من ترا همی طلبد رو بر دوست هر چه بادا باد
دست و پایش ببوس و مسکن کن زیر آن زلفکان چون شمشاد
تاز بیداد چشم او برهی از اب لعل او بیای داد
زلف او حاجب لبست و لبش نپسندد به هیچ کس بیداد
خاصه بر تو که تو فزون ز عدد آفرینهای خواجه داری یاد (۱)

۵- در مدح خواجه ابوالقاسم احمد بن حسن میمندی

زمانه زغم مرا ای برخ ستیزه ماه خطی کشید بر آن عارض سپید سیاه
گمانش آنکه تبه کرد جای بوسه من ز غالیه نشود جایگاه بوسه تباه
شب بگرده اندر کشید و آگه نیست که از میان شب تیره خوب تابد ماه
خسوف داد مه روشن ترا و چه گفت که من آنکه نکم سوی او، معاذ الله
کنون نگاه کنم سوی مه که مه بگرفت چومه گرفت بدو بیشتر کنند نگاه
سمستان تر ابر بنفشه کرد درواست بنفشه کشت گلی خوشتر از بنفشه خواه
زمانه گوئی ازین نو بنفشه که نشاید نهال داشت باغ وزیر ایران شاه... الخ (۲)

۶- در مدح خواجه ابوالحسن علی بن فضل معروف به حجاج

بجان تو که نیارم تمام کرد نگاه ز بیم چشم رسیدن بدان چشم سیاه
از آنکه نرگس لختی بچشم تو ماند دلم نرگس بر شیفته شده است و تباه
بروی و بالا ماهی و سروی و نبود بدان بلندی سرو و بدین تمامی ماه
بیاغ سرو سوی قامت تو کرد نظر ز چرخ ماه سوی چهره تو کرد نگاه

۱- قصیده ۳۲ بیت دارد (دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی صفحه

(۴۲) ت-ب

۲- این قصیده مشتمل بر ۳۳ بیت است (ایضاً چاپ عبدالرسولی

صفحه ۳۵۷) ت-ب

ز رشك چهره تو ماه تیره گشت و خجل ز شرم قامت تو سرو گوز گشت دوتاه... الخ (۱)

۷- و نیز این قصیده هائیه که از امهات قصاید اوست در مدح

خواجه ابوبکر حصیری ندیم سلطان:

آن سمن عارض من کرده بنا گوش سیاه

در شب تیره بر آورد ز دو گوشه ماه

سالش از پانزده و شانزده نگذشته هنوز

چون توان دیدن آن عارض چون سیم سیاه

روزگار آنچه توانست بر آن روی بکرد

بستم جایگاه بوسه من کرد تباہ

میچکد خون ز دل من چو برویش نگرم

تتوانم کرد از دور بدان (۲) روی نگاه

شب نخستینم ز غم و حسرت آن عارض و روز

تا بشب زین غم و زین درد همیگویم آه

بکنه روی سیه گردد و سوگند خورم

کان بت من بهمه عمر نکرده است کنه

اوسخن گفت نتااند چه کند تا اند کرد

کنه آن چشم سیه دارد و آن زلف دوتاه

عارضش را کنه و زلت همسایه بسوخت

خویش کی داشت کس از زلت همسایه نگاه

کنه يك تن ویرانی يك شهر بود

این من از خواجه شنیدمستم در مجلس شاه.... الخ (۳)

۱ - قصیده مرکب از ۳۳ بیت است (ایضاً صفحه ۳۵۹) ت-ب

۲ - بر آن روی نگاه - نسخه بدل

۳ - قصیده ۳۲ بیت است (دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی صفحه ۲۶۱) ت-ب

۸ - و قصیده مائیه در مدح سلطان محمود :

خوشا عاشقی خاصه وقت جوانی خوشا با پر یچهرگان زندگانی
خوشا با رفیقان يك دل نشستن بهم نوش کردن می ارغوانی
بوقت جوانی بکن عیش زیرا که هنگام پیری بود ناتوانی
جوانی و از عشق پرهیز کردن چه باشد؟ ندانی بجز جان گرانی
جوانی که پیوسته عاشق نباشد دریغ است از و روزگار جوانی
در شادمانی بود عشق خوبان بیاید گشادن در شادمانی
در شادمانی گشاده است بر تو که خدمتگر شهریار جهانی... الخ (۱)

۹ - و همچنین مرثیه بلندی در وفات سلطان محمود گفت با

مطلع ذیل :

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پیر
چه فتاده است که امسال دگرگون شد کار
خانه ها بینم پر نوحه و پر بانك و خروش
نوحه و بانك و خروش که کند روح فکار... الخ (۲)
فرخی گاهی در سهولت و روانی و سادگی بقدری اصرار کرده
است که حتی امروز هم نمیشود از آن ساده تر شعر گفت و برای نمونه
یکی از تغزلهای لطیف او ذکر میشود که در مدح عمیدالملک خواجه
ابوبکر علی بن حسن قهستانی عارض سپاه گفته است :
دی بسلام آمد نزدیک من ماه من آن لعیت سیمین ذقن
با ذقن چون سمن و با تنی چون گل سوری یکی پیرهن

۱ - قصیده مرکب از ۳۷ بیت (دیوان فرخی چاپ عبدالرسولی

صفحه ۳۹۴) ت-ب

۲ - قصیده ۹۲ بیت دارد (ایضاً دیوان فرخی صفحه ۶۹) ت-ب

تازان چون کبک دری در کمر یا زان چون سرو سپی در چمن

(یا زیدن - خوابیدن و حرکت کردن)

در شکن زلف هزاران کره در کره جعد هزاران شکن

گفتم چون و چگونه است کار گفت برنج اندرم از خویشتن

چون بود آنکس که ندارد میان چون بود آنکس که ندارد دهن

از تو دل تو بر بودم بزرق و ز تو دل تو بر بودم بفن

جای سخن گفتن کردم ز دل جای کمر بستن کردم ز تن

بر تن تو تا کی بندم کمر؟ و ز دل تو تا کی گویم سخن؟

بر تو ستم کردم و روز شمار پرسش خواهد بدن آنرا ز من

خواجه کنون داند کاین عابد است عابد بن داری خواهد شدن.... الخ (۱)

از مختصات شعر این دوره ، چنانکه قبلاً گفتیم یکی آنستکه:

در غزل و معاشقات نسبت بمحبوب و معشوق خود کوچکی و اظهار

عجز و بیچارگی نمی نمودند و این حالت مربوط بحالات روحی آنروزه

خراسان بوده است و موضوعی است که در علوم معرفة الروح و علم النفس

(۲) باید در باره آن بحث شود .

هیچیک از شعرای آندوره مثل شعرای دوره مغول خود را در نزد

ممدوح و معشوق كوچك و خوار و ذلیل نمینمودند ، فرخی نسبت

بمعشوق همیشه جنبه بزرگی و بزرگتری نشان میدهد بخصوص در این

تغزل که خوب این معنی نمودار است :

۱ - این قصیده مشتمل بر ۴۵ بیت است (ایضاً صفحه ۳۱۹) ت-ب

۲ - منظور پسیکولژی است ت-ب

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز
هم بدان شرط که با من نکند دیگر ناز
ز آنچه کرده است بشیمان شد و عذر همه خواست
عذر پذیرفتم و دل در کف او دادم باز
گر نبودم بمراد دل او دی و پربر
بمراد دل او باشم امروز و فراز (۱)
دوش ناگاه رسیدم بدر حجـره او
چون مرا دید بخندید و مرا برد نماز
گفتم ایجان جهان خدمت تو بوسه تست
چه شوی رنجه بخم دادن بالای دراز
تو ز من بوسه مده خدمت بیگانه مکن
مر ترا نیست بدین خدمت بیگانه نیاز
شادمان گشته دور خساره چون گل بفروخت
زیر آب گفت زه ای بنده نواز
بدل نیک تو داده است خداوند بتو
اینهمه نعمت سلطان و ینهمه ساز الخ (۲)
و باز در تغزلی که قبلاً ذکر کردیم میگوید:

۱ - فراز اینجا بمعنی بعد از این است (حاشیه دیوان فرخی چاپ
عبدالرسولی صفحه ۲۰۰) ت-ب

۲ - قصیده در مدح سلطان مسعود بن محمود سروده شده و ۲۲
بیت است (ایضاً دیوان فرخی صفحه ۲۰۵) ت-ب

از همه شهر سوی او دل من دارد میل
 بیمده نیست پس آن کبر که اندر سراوست (۱)
 در اینجا شاعر عشق خود را سبب کبر فروشی و افتخار معشوق میداند
 همچنین در یکی از غزلهای خود از معشوق بدین طریق شکایت میکند :
 ای ترک حق نعمت عاشق شناختی
 رفتی و ساختی ز جفا هر چه ساختی
 کر دار من بیای سپردی و کوفتی
 گرد هوای خویش گرفتی و تاختی
 با تو بدل چنانکه توان ساخت ساختم
 بر من ز حيله هر چه توان باخت باختی
 نتوانی ای نگار من گفتن مرا که تو
 از بندگان خویش مرا کم نواختی
 گویا حدیث ما و تو گفت ای بت آنکه گفت
 ای حق شناس رو که نکو حق شناختی (۲)
 چنانکه در بیت ماقبل آخر ملاحظه میشود فرخی معشوق را
 جزو بندگان خود می‌شمارد و باو میگوید که :
 تو نمی توانی بمن ایراد بگیری که از میان بندگان خود
 ترا کم نواختم

این بود طرز فکر ادبای آن عهد در موضوع عشق و در لابه های
 عاشقانه و این مناعت و نخوت نمودار روحیات آن دوره است در تمام

۱ - این بیت از قصیده ایست در مدح حصیری (بند ۱ صفحه ۱۰۲)

این کتاب (ت - ب)

۲ - غزلیات دیوان فرخی بسعی عبدالرسولی صفحه ۴۰۲ ت - ب

مراحل حیات از : جنگ و صلح و تجارت و علم و ادب و شعر و فهم و فلسفه و هوش ملی نمودار است و همین علت بوجود آوردن شاهنامه فردوسی و امثال آنها گردیده است.

از لبیبی (۱) شاعر معروف ایندوره نیز قصیده‌ای باقی است که

در دیوان منوچهری رسیده است و مطلعش اینست :

چو بر کندم دل از دیدار دلبر نه-ادم مهر خرسندی بدل بر
تو گوئی داغ سوزان بر نه-ادم بدل کز دل بدیده برزد آذر (۲)
شرر دیدم که بر رویم همی جست زمزگان همچو سوزان سونش زر
مرا دید آن نگار من چشم گریبان جگر بریان ، پراز خون عارض و بر
بچشم اندر شرار آتش عشق بچنگ اندر عنان خنک رهبر
مرا گفتا دلارام بی آرام چه داری هرمرابی خواب بی خور (۳)

۱ - در باره شرح احوال لبیبی اطلاعات مفصلی در دست نیست ولی بطوریکه از کتب تذکره و اشعار او و شعرای معاصرش استنباط میشود سیدالشعراء لبیبی از مردم خراسان و اقران فرخی و عنصری بوده است و با دربار غزنوی مربوط - عوفی ، لبیبی را مداح امیر ابوالمظفر یوسف بن ناصرالدین - می شناسد ولی بطوریکه استاد بهار و دیگران تحقیق کرده اند لبیبی مداح ابوالمظفر (آل مظفر) و والی چغانیان بوده است . لبیبی شاعری است مقتدر که شعرش از لحاظ مضمون و سبک قوی است (رجوع کنید بمقاله استاد بهار در مجله آینده و برساله لبیبی و اشعار او کرد آورده آقای دبیر سیاقی) ت-ب

۲ - در زد آذر (لبیبی - صفحه ۱۱) ت-ب

۳ - مرا گفت آن دلارام بی آرام همیشه تازیان بی خواب و بی خور
(ایضاً صفحه ۱۱) این قصیده ۵۸ بیت است (رجوع کنید به لبیبی کرد آورده دبیر ساقی) ت-ب

همچنین از مسجودی (۱) و زینتی (۲) و پهرامی سرخسی (۳) و سایر شعرای این عهد جسته جسته اشعاری باقیمانده است که همه نمونه ها یکدیگر شبیه می باشد و میتوان آنها را پیر و سبک سامانی شمرد با این تفاوت که در این دوره صنایع بدیعی در اشعار جسته جسته هنر نمائی میکنند و بیشتر از دوره قدیم، شعرا به سجع (۴) و جناس (۵) و رد العجز علی الصدر (۶) و سایر صنایع توجه دارند...*

۱ - صفحه ۸۴ این کتاب رجوع کنید ت-ب

۲ - زینتی علوی از شعراء دربار محمود و مسعود غزنوی و در نزد هر دو برادر محترم بوده که بدریافت صلات گرانها نایل آمده، قضیه هزار هزار درم و پیل بخشیدن مسعود باو معروفست، از زندگی وی اطلاع کامل در دست نیست (رجوع کنید به سخن و سخنوران جلد اول صفحه ۱۴۹) ت-ب

۳ - صفحه ۸۴ این کتاب نگاه کنید ت-ب

۴ - سجع در لغت بمعنی آواز کبوتر است، در نثر حکم قافیه را در شعر دارد. سجع بر سه نوع است: متوازی - مطرف - متوازن نوع اخیر در شعر زیاد بکار میرود و آن عبارت از کلمات هم وزنست مثل دولت و نصرت (رجوع کنید به بدیع نگارش مرحوم ذکاء الملك فروغی صفحه ۸۶) ت-ب

۵ - جناس یا تجنیس دو کلمه است بیک صورت و دو معنی که بنظر هم جنس آید (ایضاً بدیع فروغی صفحه ۷۸) ت-ب

۶ - صدر اول شعر است و عجز آخر آن و رد العجز علی الصدر آنستکه کلمه اول شعر را در آخر نیز تکرار کنند (ایضاً بدیع فروغی صفحه ۱۱۷) ت-ب

❁
یاد آوری - در اینجا یادداشتهای موجود پایان میرسد و باین
ترتیب بحث در تاریخ تطور شعر فارسی که از قدیمترین ازمینه شروع شده
بود بدوره غزنویان ختم میشود • ت - ب

غلطنامه

صفحه ۱۳	حاشیه	همی برست	همی پرست
« ۶۸	-	زلف برسمن بیشابیش	زلف برسیمین بیشانیش
« ۷۹	حاشیه	شاعر شهید	شاعر شهیر
« ۹۶	»	صحاح اللغه	صراح اللغه
« ۱۰۲	-	مینویسم	مینویسیم
« ۱۰۷	-	قصیده مائیه	قصیده یائیه
« ۱۱۲	حاشیه	در نزد هر دو برادر	در نزد هر دو سلطان

فہرستہا

فهرست مطالب

۲	مقدمه
۵	شرح حال ملك الشعراء بهار بقلم خودش
۱۰	سبك شناسی
۱۱	ادوار شعر فارسی
۱۱	شعر هجائی
۱۴	شعر عروضی
۲۲	قدیمترین شعر در ایران
۲۶	شعر عروضی بعد از اسلام
۳۴	قرن چهارم یا عصر رودکی
۳۸	کلیله و دمنه رودکی
۴۰	ترقی شعر فارسی
۴۳	ادوار شعر فارسی از لحاظ سبك
۴۵	کیفیت اختلاف سبکها
۴۸	فایده سبك شناسی
۴۹	مختصات قرن چهارم
۵۰	مشخصات معنوی
۵۰	طرز ادای مقصود
۶۹	دوره های مختلف سبك شعر فارسی
۷۵	سبك سامانی یا سبك خراسانی
۹۳	عنصری
۱۰۱	فرخی

فهرست مآخذ

مآخذ متن

تاریخ احزاب سیاسی تصنیف استاد بهار
شاهنامه فردوسی
اغانی تألیف ابوالفرح اصفهانی
العرب الجاهلیة تألیف ط حسین
تاریخ قم
مجله مهر سال پنجم
لباب الالباب عوفی
المعجم فی معانی اشعار المعجم
تاریخ سیستان
سفر نامه ناصر خسرو
مجمع الفصحاح
دیوان رودکی تألیف سعید نفیسی
احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم
منطق الطیر عطار
لغت فرس اسدی
چهار مقاله نظامی عروضی
ترجمه تاریخ بلعمی
حدود العالم

مآخذ حواشی

قرآن مجید	چاپ شیخ المراقین
سبک شناسی	استاد بهار
شعر در ایران	استاد بهار
تمدن اسلام و عرب	جرجی زیدان ترجمه علی جواهر کلام ۵ جلد
چهار مقاله نظامی عروضی	باحواشی علامه قزوینی چاپ لیدن
مجله دانشکده	

سخن و سخنوران	استاد فروزانفر	جلد اول
برگزیده شعر فارسی	دکتر معین	
تاریخ سیستان	مصحح استاد بهار	
المعجم فی معانی اشعار المعجم	باحواشی علامه قزوینی	چاپ بیروت
« » «	باهتمام مدرس رضوی	چاپ تهران
بیست مقاله قزوینی	دوره کامل	چاپ دوم
روضه الصفا	جلد اول	
انساب سمعانی		
الفهرست ابن ندیم		چاپ مصر
مجله سخن	دوره ششم	
سفر نامه ناصر خسرو		چاپ برلین
لغت فرس اسدی	باهتمام عباس اقبال آشتیانی	
مجله کاوه	دوره دوم جدید	چاپ برلین
زبان آذری	کسروی تبریزی	
فرائد الادب	استاد قریب	دوره پنجم
آئین سخن	دکتر صفا	
آتشکده آذر		چاپ بمبئی
لباب الالباب عوفی	چاپ لیدن ۲ جلد	
دیوان منوچهری	بکوشش محمد دبیر سیاقی	
تاریخ و تقویم در ایران	ذبیح الله بهروز	
تاریخ اسلام	دکتر فیاض	
مجله شرق		
مقدمه ابن خلدون		چاپ بیروت
دائرة المعارف بستانی	جلد سوم	
شرح حال مانی	استاد بهار	
تاریخ طبری	جلد هشتم	
بیان التبیین		چاپ مصر
تاریخ قم		
مجله مهر	سال پنجم	

مجله مهر	سال دوم (فردوسی نامه)
تاریخ موسیقی	شمس العلماء قریب
بدیع	ذکاء الملك فروغی
ابن مقفع	عباس اقبال آشتیانی
حماسه سرائی در ایران	دکتر صفا
مرزبان نامه	چاپ تهران
دیوان رودکی	تألیف سعید نفیسی
دیوان ناصر خسرو	چاپ مجلس تهران
منطق الطیر	عطار
تاریخ بخارا	بتصحیح مدرس رضوی
مجله یغما	سال ششم
مجله یغما	سال هفتم
تاریخ ادبیات ایران	دکتر صفا
تاریخ بیهقی	بتصحیح دکتر فیاض و دکتر غنی
دیوان فرخی	باهتمام عبدالرسولی
برگزیده اشعار فرخی	بانتخاب رشید یاسمی
سعدی نامه (مجله تعلیم و تربیت)	نشریه وزارت فرهنگ
احوال و افکار حافظ (تاریخ تصوف)	دکتر غنی
حافظ شیرین سخن	دکتر معین
اشعار برگزیده مسعود سعد	بانتخاب رشید یاسمی
روزنامه آزادی	بمدیری علی اکبر گلشن آزادی سال ۳۲ و ۳۴
دیوان ادیب الممالک	باهتمام وحید دستگردی
ادبیات معاصر	تألیف رشید یاسمی
طرائق الحقائق	
دیوان عارف	چاپ برلین
صراح اللغه	
سفر نامه افضل الملك	نسخه خطی متعلق بکتابخانه آقای فرخ
المعاضرات	دکتر فیاض
	چاپ مصر

چاپ بمبئی
چاپ تهران

دیوان عنصری
« »
بسمی یحیی قریب
گاه شماری در ایران
تقی زاده
اشعار لبیبی
باهتمام دبیرسیاقی
مجمع الفصحاء
جلد اول
کلیات سعدی
چاپ فروغی

فهرست رجال

۱

۱۴	آدم (ص)
۷۲-۴۶	آذر بیگدلی
۷۲	آزادی - علی اکبر (گلشن)
۳۶	ابن الجهم برمکی
۲۷	ابن خرداد به
۳۷	ابن قتیبہ دینوری
۳۸-۳۶	ابن مقفع
۹۱	ابو احمد سلطان محمد
۵۸	ابو الحارث بن مولی
۸۹-۸۸-۵۷	ابو العباس اسفراینی
۴۳-۳۴-۲۸	ابو العباس مروزی
۴۳	ابو العلاء
۴۳	ابو الفتح بستی
۱۷	ابو الفرج اصفهانی
۴۷-۴۶	ابو الفرج رونی
۴۳	ابو المثل
۷۹-۴۱	ابو المؤید بلخی
۱۱۱-۷۰-۴۴	ابو المظفر چغانی
۸۵	ابو ذر جمهر قاینی
۴۳	ابو سلیک کرگانی

۴۹	ابوسعید چنگیزی
۷۹-۴۳-۳۱	ابوشکور بلخی
۳۸	ابوحفص
۳۸	ابومنصور موفق هراتی
۳۹	اته - دکتر (مستشرق)
۷۴-۷	ادیب الممالک فراهانی
۵-۲	ادیب نیشابوری
۷	اردبیلی - سیدحسین
۳۴	اردشیر پاپکان
۳۳	اسد بن مسلم - سردار
۸۱	اسدی طوسی
۳۵	اسمعیل بن احمد سامانی
۷۱	اکبر شاه هندی
۶	افسر - محمد هاشم
۷۵-۷۴	افضل الملک
۸۱-۴۴-۳۸-۱۸-۹-۸	اقبال آشتیانی - عباس
۱۵	امرؤ القیس
۱۳	ایوانوف روسی (مستشرق)

ب

۶	باقرخان - سردار
۱۰۱	برون - ادوارد (مستشرق)
۵۵	برهانی
۵	بهار شیروانی
۸	بهبهانی
۵-۲۷	بهرام چوبینه
۲۶-۱۳	بهرام گور
۱۱۲-۸۴	بهرامی سرخسی
۹۷-۲۲	بهروز - ذابیح الله
۹۴-۷۴	بینش - تقی

پ

۵ پروین سنا بادی

ت

۵۶ ترکی کشی ایلاقی
۹۷-۴۴ تقی زاده - سید حسن

ث

۳۷-۲۷ ثعالی
۹۳ ثقة الملك

ج

۱۹ جرجی زیدان
۷۵ جلال الدوله (سلطان حسین میرزا)
۹۸ جم (جهشید)
۱۹ جواهر کلام - ملی
۷۰ جولوغ
۷۱ جهان شاه باری
۷۸ جهیانی - ابو عبدالله

ح

۷۰ حافظ
۱۰۵ - ۱۰۲ حجاج - خواجه ابوالحسن
۳۴ - ۲۹ حنظله باد غیسی
۷۵ حمزه میرزا (حشمة الدوله)

خ

۹۳ - ۷۰ - ۶۴ - ۴۷ خاقانی
۲۹ خجستانی - احمد

۷۹ - ۶۶ - ۴۲ - ۲۵	خسروانی
۷۹ - ۴۱	خسروی
۷۵	خلف بانو - امیر
۴۹	خواجوی کرمانی

د

۱۱۱ - ۴۳ - ۳۹	دایم سیاقی - محمد
۷۴	دستگردی - وحید
۷۶ - ۸۵ - ۷۹ - ۶۹	دقیقی
۸۴	دولت‌شاه سمرقندی

ر

۷۶	حضرت رضا (امام ثامن ع)
۵۳ - ۳۴	ربنجی
۷۶	رضا زاده شفق - دکتر
۴۲ - ۴۰ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۵ - ۳۴ - ۲۵	رودکی
۸۰ - ۷۹ - ۶۷ - ۶۵ - ۶۴ - ۵۲ - ۵۱ - ۴۴	
۱۰۱ - ۹۱ - ۸۳ - ۸۲ - ۸۱	

۷	ریاضی - غلامرضا
---	-----------------

ز

۲۲	زردشت
۴۰	زکریای رازی
۸	زعیم
۳۰	زنبیل
۱۱۲	زیشتی

س

۷	سپهدار رشتی
۶	ستارخان - سردار

۷۶	سرائی
۷۲	سروش
۹۲	سعد سلمان
۷۰ - ۶۷ - ۶۰ - ۵۶ - ۵۴ - ۵۲	سعدی
۷۵	سعید خان
۷۶	سیف آزاد
۹۲	سیف الدوله محمود
۷۱	سلیمان شاه
۴۱	سمعانی
۹۴	سنائی
۵۵	سنجر - سلطان

ش

۳۲	شاپور اول
۴۱	شمس المعالی
۲	شمس هندی
۶۶ - ۶۵ - ۲۹	شمس قیس رازی
۷۶ - ۷۴	شوریده
۷۲	شهاب ترشیزی
۷۵	شهرت شیرازی
۸۰ - ۷۸ - ۴۰	شهید بلخی
۷۲	شیبانی
۴۷	شیر وانشاه

ص

۴۱	صاحب بن عباد
۷۲ - ۴۹	صبا - فتحعلی خان
۷۶ - ۷۵ - ۷۴ - ۵ - ۳	صبوری - محمد کاظم
۹۰ - ۸۶ - ۴۷ - ۴۱ - ۲۷	صفه د کثر ذبیح الله
۲	صید علی خان درگری

ط

۳۵

طاهر

۱۶

ط حسین

ظ

۴۶

ظہیر الدین - ابراہیم مسعود

ع

۱۴

حضرت علی علیہ السلام

۷۶ - ۷۴

عارف قزوینی

۷۱

عباس ثانی - شاہ

۵۳

عبدالرزاق - خواجہ

۱۰۳ - ۱۰۲ - ۹۷ - ۹۱ - ۵۳

عبدالرسولی - علی

۱۱۱ - ۱۰۹ - ۱۰۷ - ۱۰۶ - ۱۰۵ - ۱۰۴

۴۲

عتبی

۱۱۲ - ۸۴

عسجدی

۷۴

عضدالتولیہ - مہر دار

۵۸

عطار

۴۰

عمار خارجی

۷۹ - ۴۲

عمارۃ مروزی

۴۰ - ۳۴

عمرو لیث

۹۰

عمید الملک قہستانی

۹۶ - ۹۵ - ۹۴ - ۹۳ - ۹۲ - ۹۰ - ۸۴ - ۴۲

عنصری

۱۱۱ - ۱۰۱ - ۱۰۰ - ۹۸ - ۹۷

غ

۹۶ - ۹۵

غضائری رازی

۷۱

غنی - دکتر ابوالقاسم

غیاث الدین کرت ۴۹

ف

فتحعلی شاه ۴۹
 فراوی ۴۱
 فرخ - محمود ۳ - ۷۲ - ۷۴ - ۷۶ - ۸۳ - ۸۶
 فرخی سیستانی ۵۳ - ۶۶ - ۶۷ - ۷۰ - ۸۴ - ۹۰ - ۹۱
 فردوسی طوسی ۶۱ - ۶۴ - ۸۵ - ۸۷ - ۹۰ - ۱۱۱
 فروزانفر - بدیع الزمان ۴۱ - ۴۴ - ۴۷ - ۸۴
 ۸۸ - ۹۴
 فروغی - ذکاء الملک ۳۲ - ۳۳ - ۱۱۲
 فروغی - محمد علی ۵۴
 فریدون ۸
 فضل - ابوالحسن ۹۱
 فیاض - دکتر علی اکبر ۱۶ - ۹۴
 فیضی دکنی ۷۱ - ۷۹

ق

قاآنی - حبیب ۷۲ - ۷۳
 قائم مقام - ابوالقاسم ۸۳
 قریب - شمس العلماء ۲۹
 قریب - عبدالعظیم ۴۴ - ۴۷
 قریب - یحیی ۹۹
 قزل ارسلان ۴۷
 قزوینی - محمد ۲۱ - ۲۸ - ۳۹ - ۵۹

ک

کاشانی - محمد باقر ۷۵
 کرستنسن دانمارکی (مستشرق) ۱۸
 کسائی مروزی ۴۲ - ۶۰ - ۷۹ - ۸۳
 کسروی تبریزی - احمد ۴۵
 کلیم کاشانی ۷۱

۴۹	کمال خجندی
۲۴	کیخسرو
	گ
۶۹	گشتاسب
	ل
۱۱۱	لیبی
۷۹	لوکری
۶۹	لهراسب
	م
۳۴	مأمون - خلیفه
۲۲	مانی
۷۱	مبارک - شیخ
۴۷ - ۴۸	متکلم - حسن
۷۳	محمد شاه قاجار
۷۳	محمد کاظم خان
۴۶	محمود بن ابراهیم غزنوی
۷۳ - ۷۲	محمود خان ملک الشعراء
۸۹ - ۸۸ - ۸۷ - ۸۶ - ۸۵ - ۸۴	محمود غزنوی
۱۱۲ - ۱۰۷ - ۹۹ - ۹۸ - ۹۷ - ۹۵ - ۹۰	مدرس - سید حسن
۹	مدرس رضوی - آقی
۷۸ - ۵۷ - ۳۳ - ۳۲ - ۱۸	مستشار الملك (موتمن السلطنه)
۷۵	مسعود سعد سلمان
۹۳ - ۹۲	مسعود غزنوی
۱۱۲ - ۱۰۹ - ۹۲ - ۸۶ - ۵۷ - ۵۳ - ۴۶	مسعودی
۳۷	مشتاق
۷۲	مظفر الدین شاه
۵	مظفر چغانی - امیر
۷۰	مظفر هروی
۴۹	میرالدین - ملکشاه
۵۵	معزی
۹۲ - ۵۵	معین - دکتر محمد
۷۱ - ۶۷ - ۶۴ - ۵۱ - ۳۴ - ۲۶	

۶۲- ۶۱	مقدسی
۴۲	منتصر
۸۴- ۴۵ - ۴۴	منجيك ترمذی
۶۹	منصور بن نوح سامانی
۱۱۱- ۸۴ - ۶۳ - ۴۹ - ۴۲	منوچهری
۷۳	محیط - میرزا معصوم
۱۶	مهلهل
۱۰۵ - ۵۷	میمندی - خواجه ابوالقاسم

ن

۱۵	نابقه
۵ - ۴۹	ناصرالدین شاه
۴۹	نصرالدین کمر
۷۸- ۶۷ - ۵۳ - ۵۱ - ۵۰ - ۴۱ - ۳۸	نصر بن احمد
۷۰ - ۴۷	نظامی گنجوی
۸۷	نظامی عروضی
۸۳- ۸۲ - ۶۵ - ۵۲ - ۴۱	نقیسی - سعید
۸۶- ۶۹ - ۵۳ - ۴۲	نوح بن منصور

و

۷۴	وثوق المطان
۳۵ - ۳۰	وصیف سگزی
۷۹- ۶۸ - ۶۳ - ۵۷ - ۴۲	ولو الجی - ابو عبدالله

ه

۱۵	هابیل
۴۹ - ۳۴	هدایت - رضا قلی
۲۴	همای چهر آزاد

ی

۹۳ - ۸۹ - ۷۰	یاسمی - رشید
۲۰	یزید بن مفرغ
۴۰ - ۱۵	یعقوب بن قحطان
۴	یغمانی - حبیب
۳۵	یعقوب لیث